

ژوندون

شماره ـ ۴
سال ۲۷

پنجشنبه ۲۸ حمل ۱۳۵٤
۵ ربیع الثانی ۱۳۹۵
۱۷ ـ اپریل ۱۹۷۵

قیمت یك شماره
۱۳ افغانی

پنوم پن سقوط کرد:

پنوم پن دراثر یك حملهٔ همه جانبه وقاطع که حوالی ظهر ادرو ز صورت گر فت سقوط کرد •

آخرین خبر های رسیده میرساند که تماس های مخابراتی پنوم پن با خارج قطع شده واز نیروی فا تح استقبال گرم بعمل آمد•

دردورد سرنوشت لانگ بور یت صدراعظم رژیم لون نول از راپورهای متضادیکی هم اینست که گفته‌میشودوی همراه با قوماندانان عا لیر تبهٔ رژیم سابق توسط طیاره فرار کرده است•

وقایع مهم هفته

درکشور

پنجشنبه ۲۱ حمل :

* پروژه نهر مرغه ولسوالی سپین بولدك ولایت کندهار باجریان آب درآن نهر توسط بناغلی محمد ایوب عزیز والی آنجاافتتاح گردید•

* قرار داد یکهزار تن روغن سمرقند هزار صندوق گوگرد بین ریاست عمومی ارزاق و احتیاجات عامه ومستشاریت تجارتی اتحادشوروی دیروز درکابل به امضاء رسید.

شنبه ۲۳ حمل:

* برای بیش از بیست وچار هزار نفر سال گذشته درولایت ننگرهار آب مشروب صحی تهیه گردیده است•

* میله عنعنوی گل نارنج با مراسم خاصی درشهر جلال آباد تجلیل گردید•

یکشنبه ۲٤ حمل:

* موسسهٔ جن وپرس بلخ بیست وشش هزار ونودوسه تن پنبه از چهار صدوپنجاه ملیون افغانی کریدت دولت درطی پنج ونیم ماه اخیر سال ۱۳۵۳ خریداری نموده است•

* بیست وپنج هزار جریب زمین امسال درولایت کندهار پخته زرع می‌شود•

دوشنبه ۲٥ حمل:

* مقررات خریداری اجناس وقانون بیمه نشر ونافذ شد .

در خارج

پنجشنبه ۲۱ حمل :

* مجلس پارلمان انگلستان دریك رای گیری پر هیجان به‌طرفداری از دوام عضویت انگلستان در بازار مشترك رای داد اما در مقابل انشقاق عمیقی بداخل حزب کارگر به وجود آمدوهرالد ویلسن یکی ازوزراء کابینهٔ خودرا برطرف کرد.

۲۱ حمل

* اخباری که ازکراچی رسیده حاکیست که بیش از پنجاه هزارمعلم مکاتب مختلف ایالت سند به‌اعتصاب عمومی دست زده از حکومت مطالبه کرده‌اند که نظر به‌تاثیرات ناگوار که دراثر یك بحران وضع اقتصادی پاکستان و بلند رفتن قیم بر حیات ایشان وارد آورده باید حکومت بایشان کمکهای کوپراتیف وتعاونی نموده وازبیمه صحی ودیگر تامینات اجتماعی که تاامروز محروم بوده‌اند نیز مستفید گردند•

دراثر این اعتصابات وبسته شدن مکاتب در حدود یك ملیون وششصد هزارشاگرد از تعقیب دروس محروم شده اند.

شنبه ۲۳ حمل :

* حکومت انگلستان تقاضای لیبیا رابرای فروش مقدار بزرگ اسلحه معادل یکهزار ملیون پوند سترلنگ رد کرده است .

* طبق آخرین خبر رسیده سکام خوی کفیل ریاست جمهوری کمبودیا که بعدازرفتن لون نول جانشین وی بود امروز از آنکشور فرار کرد•

* اندونیزیا وایران به بیرون کردن افسران وکار کنان خود از کمیسیون بین‌المللی نظارت براوربند ویتنام جنوبی آغاز کرده اند•

یکشنبه ۲٤ حمل:

* برای چا ر مین روز مسلسل پولیس با عده‌ای زیادی از محصلین که باسنگ بسوی پولیس حمله میکردند به زد خورد پرداخته ومحصلین به عنوان اعتراض بلند رفتن قیمت گندم، شکر، روغن وغیره در پاکستان دست به‌اعتصابات شدیدی زده اند.





دربهار طبیعت جوان می شود وطبایع آدمیان را نشاط وشادمانی می بخشد، جلوه های رنگین بهار وفصل گل جوشی وگل خیزی درکوه وکمردر دشت ووادی وطن ماکه گل زمین نعمت وزیبایی آسیاست کیف دگر دارد.

درین صفحه خندهٔ بهار دریکی از وادی های شکر دره ودرآغوش چاردهی زیبا وخرم

پیک ژوندون

دولت جمهوری تجارت خارجی کشوررا به اساس یك تجارت رهنمایی‌شده برروی منافع ملی رهبری خواهد کرد. دولت جمهوری حمایت از صنایع ملی، صنایع دستی وهنری ملی را وظیفه‌جدی خود میشمارد .

از بیانات رئیس‌دولت

پنجشنبه ۲۸حمل ۱۳۵٤ ـ ۵ربیع‌الثانی ۱۳۹۵ ـ ۱۷ اپریل ۱۹۷۵

نقش قالین

در جملهٔ اخبار اقتصادی کشور که طی هفتهٔ گذشته انتشار یافته یکی هم خبریست درمورد صدور قالین بخارج .

باساس خبر متذکره سال گذشته در حدود چارصد وهفتاد هزار مترمربع قالین به‌بیست وچار کشور جهان صادرشده است .

بقول منبع‌اتحادیهٔ صادر کنند گان قالین در صادرات سال گذشتهٔ قالین نسبت به‌سال ۱۳۵۲ ،شانزده هزار وهفتصد وبیست متر افزایش بعمل آمده‌است منبع خبردر مورد فروش‌قالین افغانی تذکرداده است قیمت‌قالین افغانی در مارکیت های جهان سال گذشته اطمینان بخش بود چنانچه در ماه حوت سال پار یك‌متر مربع‌قالین بصورت اوسط در لندن بقیمت هجده‌پوند وسه شلنگ بفروش رسیده درحالیکه عین قالین‌در سال۱۳۵۲ به هشت پوند وهشتاد شلنگ فروخته شده بود، همچنان سال گذشته‌یك مترمربع قالین‌در هامبورگ به‌چهل ویك‌دالر وهشتاد و هشت سنت بفروش رسیددر حالیکه درسال ۱۳۵۲ به‌بیست وچاردالر عرضه‌گردیده بود .

بااین مطالعه ملاحظه میکنم‌که هدفها ی جمهوریت جوان‌ما درقسمت تنظیم بهتر تجارت ودر موردعرضهٔ اقتصادی‌ومطلوب‌امتعه‌صادراتی کشور درزمینهٔ صدور یکی‌از پیداوار عنعنوی وبا ارزش‌به نیکویی‌دنبال شده‌است وطوریکه خبرمیرساند بااقدامات منفعت‌باری که‌درین قسمت صورت‌گرفته‌است ازیکطرف درحجم صادرات قالین‌افزایش بعمل‌آمده‌واز جانب‌دیگر قیمت‌فروش فی‌مترمربع قالین‌در دومارکیت اروپایی تقریبادر حدود،دو چندارتقا یافته است .

صنعت قالین که ازصنایع دستی عنعنو ی کشورماست درجهان سابقهٔ تاریخی ۲۵۰۰ ساله دارد .

محققین باستا نشناسی افغانستان را نخستین مرکز عمده و مشهور قالین بافی شناخته‌اندو قدیمترین فرشی که‌بوسیلهٔ باستانشناسان کشف گردیده قالینی است که درآرامگاه یکی‌از سلالهٔ (سکاها) بدست آمده وقدامت آن‌در حدود ۲٤۰۰ سال‌تثبیت شده است ، درین قالین که درهردیسی متر آن‌دو هزار وششصد گره زده‌شده رنگهای قرمز ، آبی ،زردنیم رنگ‌سبزو نارنجی‌بکار رفته‌که تاامروز این رنگها درطرح ودیزاین قالین های افغانی معمول است .

تا سالهای نزدیك مراکز عمدهٔتولید قالین در صفحات شمال کشور،بلخ ،فاریاب وتوابع آن‌بودو درصفحات غربی هرات‌ازنظر تولید قالین شهرت داشت مگر اکنون علاوه برمناطق متذکره‌د رسایرحصص کشور نیزدامنهٔ این صنعت نفیس‌و مغتنم گسترش یافته‌واین امر موجب افزایش درحجم تولید قالین گرد یده است .

قالین‌های افغانی‌از لحاظ قشنگی‌و رنگ واز نظر دوام حائزاهمیت فراوان‌است زیرادر تنسته وبافت‌قالین افغانی هردو پشم بکارمی رود درحالیکه درقالین‌های‌خارجی که‌غالبادست باف‌نیست بصورت عموم نخ‌پنبه بکارمیرود .

در جملهٔ قالین های افغانی موری ویا مروی از نظردیزاین وبافت‌ونفا ست‌ممتاز است مخصوصا نوع‌یك‌تاره آن.بعدقالین سارقی،قزل ایاقی ،فرخی ،دولت آبادی وقالین های بافت لب‌جر وانواع‌دیگر آن‌ازجملهٔ قالین‌های خوب کشور حساب میشود اکنون نوع‌بهتر قالین درکندزنیز تولیدمیگرددمگر دولت‌آبا د،اندخوی آقچه،قزل‌ایاق‌قرقین،شبرغان ،بلخ،مزار شریف در صفحات شمال کشور حیثیت‌مراکز مشهور وتاریخی صنعت‌قالین را دارند .

قالین های‌که‌در ولایات‌شمال کشور بافته میشودتاچند سال قبل‌از نظرشکل ودیزاین تغییری نکرده‌وبعضا بنابر بی‌مبالاتی مولدین در رنگ‌واختلاط‌پشم‌آن‌توجهی مبذول‌نمیگردید که‌این امرلطمهٔ‌سنگینی رابرای‌یك مدت متوجه ارزش قالین افغانی ساخت مگر اکنون که نقش‌هاو طرحهای جدیددربافت قالین مور د ملاحظه قرارگرفته وعلاوه‌برآن درانتخاب‌رنگ وسورت پشم‌دقت کافی بعمل‌میاید مارکیت های خارج وداخل‌به برتری ماهیت تولیدی قالین افغانی معترفند واز همین لحاظ دست‌که توام‌با مساعی‌جدی وملاحظات علمی نتیجهٔ فروش قالین افغانی‌در سال گذشته مطلوب ومایهٔ تامین‌دستمزد کافی‌و تشویق بیشتر مؤلدین این‌صنعت واقع‌گردید .

توقع میرودبا اصلاحاتیکه درکار گاههای قالین‌بافی بعمل‌آمده وبارهنمایی های فنی‌ایکه پیشه‌وران این صنعت نفیس میشوند قالین افغانی ازنظر مرغوبیت وزیبایی روزبروز بر قیمت‌خود بیفزاید .

دعوت از رسامان ونقاشان کشور که اخیرا برای تهیهٔ طرح های بهتر ودیزاین های‌قشنگ تر بعمل آمده‌است قلم‌دیگر بست که‌در جهت بهترشدن این‌متاع مهم‌تولیدی‌کشور برداشته میشودواین امریست مؤثرکه تغیرو تنوع درنقش قالین‌در گرمی‌بازار ورونق فروش آن حسب دلخواه ، نقش کامل دارد .



شبان رمه ورفیق دشت ها و صحاری

لحظات در تصویر

سیها نوك مید رخشد

زن و بهار زندگی

کود کستان یا اولین‌پرور شگاه ذهنیت اطفال

سرسعادت

آخر ین روز های پنوم پن

جشن ر قص ها

جنگل های سبز بر کو هسا ران بلند

زنی که معلم ، محصل، عضو جمعیت خارنجو نی و ما د ر ی‌مهربان است.

خواب های سیاه و سفید

افغا نستان مر کز فر هنگ یو نانی در آسیا

موجودیت حس‌ششم‌در پشکها

ناله ای از تاریکی داستان هفته

تحقیقا ت علمی کف شنا سی

دنیای اسرار آمیز حیوا نا ت

دریك زد و خورد مسلحانه پولیس برسارقین پیروز شد .

سر سعادت

نوشتهٔ ع،ك رها

از خنده لبا نش بهم نمی آمـد دلش از خو شی ذوق می زدومیگفت «خوشبخت کسی است که براه‌راست میرود، خو شبخت تر آنکه دست دیگری را هم میگیرد و او را همراه می برد».

چون بیانش را دلنشین یا فتم تمنا کردم دنبال صحبتش را ر ها نکند.

گفت: رفیقی دارم که سر تا سر زندگی او چون آیینه تا بناك‌وضمیر وخاطرش چون صبح بهار بی غبا ر وصفا ست، هر چه از را ستی و در ستی است بر داشته و قا مو س زندگی خود را ازآن آ موزنده و رهنمای خوبی هـا سا خـته ا ست رفیق و همدم او کتاب است‌وروزنامه شب‌ها پای چراغ می‌نشیندوتانیمه شب ها که مطلبی را از کتابـی نیا موزد خواب بر مژ گانش نمی آید یکی دو روز پیش که بدیدارش‌رفتم دیدم کتابی که از ماهها قبل رفیق صحبت او بود باز در کنا رش است. پر سیدم تو که هر کتا بی را بـه عجله میخوانی چه اتفاق افتاده که این اثررا تمام نکرده ای، مطا لبش غامض است ویا حوصله‌ات‌نما نده؟

گفت اشتباه میکنی، حقیقت‌چنین است که جملات و مو ضوع این‌کتاب چون آب روان و ما نند شهدشیرین است و منهم حوصله ام از آموختن سر نمی رود. اکنون اگر فر صت داری فصلی را خلاصه میکنم و بشنو که چه‌لذت دارد انسانی بتوا ندبخود برسد و حقا یق زند گی را از مطالعهٔ روش ها اعمال و فعل و انفعا لات عوامل خارجی‌در خود، بر ملاسازد. آنگاه نـگـاهش مـشتا قـا نـه بر صفحهٔ که باز شده بود افتادو گفت گوش کن مطلبی به چه شیوایـــی وزیبایی آراسته شده است.

«حکما میگویند هر چیزی یك‌کمال اول دارد ویك کمال ثانی، کمال اول آنست که بموجب آن، آنچیز،آنچیز هست واگر اونمی بود آن‌چیز نمی بود کمال ثانی تکامل آن شیئی است در صفات خودش که بعدآبراواحادث وبرایش پیدا می شود مثلا خد اوند انسانرا آفریده، طبیعـت جسمی و طبیعت روحی بخشیده کـه‌اگر ایـن طبایع‌را از راه خـودش منحر ف نکـنیم و بـهـمـا ن حـا لیکـه آفر یده شد ه بـگـذا ریـم لا بـد بطرف کمال‌خود بحکم قانون وسیری که برایش وضع شده، هدایت می شود وراه خود ش راطی میکند. یك جسم را اگر غذایی نا مناسب‌ندهیم بحدی رعایت کنیم که عامل و ما دهٔ بیماری وارد آن نشود، از آب‌وهوای آلوده پرهیز کنیم واز طرف د یگر از پر خوری ها وزیاده روی ها د ر هر کار وعملی، از بیخوابی ها،انواع هوسرانی‌ها وبی‌اعتدالی‌ها خویشتن را حفاظت ووقایه کنیم و دربن‌جهات نیز پر هیز و تقوا را فرا مو شـ نکنیم وبعبارت دیگر از یك سـو نگذاریم بیماری در جسم ما ر خنه‌کند واز جانب دیگر در تما یلاتی که‌ناشی ازین جسم می‌شود زیاده روی‌نکنیم یعنی باندازه بخوریم ومطابق نیـا ز بیا شامیم و حلال بیا شا میم‌وبخوریم بموقع کار کنیم و بموقع استراحت، درست و بموقع سخن بگوئیم‌وبموقع خاموش باشیم‌تابا ینترتیب طبیعـت جسمانی خود را با بی و بند باری‌ها منحرف نگردانیم این طبیعت خودش سیر کمالی خود رامی پیما ید ا ز کودکی بجوانی میر سد از جوانی به پیری میرسد و تا آخر عمر همه اعضا و جوا ر حش در خد مـت تمایلات و خوا سته هایش و ظیفهٔ خوررا بد رستی انجام مید هـد وسلامت باقی می ماند. ازین‌تعریف معلوم می شود که بزر گترین خدمت که برای سعادت جسمانی خـود میتوانیم انجام بدهیم جز این‌نخواهد بود که او را بحال خودش بگذا ریم وازراه صواب منحر فش نسازیم.

چه رسد که به گفتهٔ سعدی عمل کنیم ودل مـا آن بخواهد کـه هیچ نخواهد!» وقتی کتا بش را می‌بست گفت ازآنچه خواندم اگر خلاصه کنم مطلبی که باید به‌آن اعتنا کرد اینست که«خوا هش های صادقی در و جود آدم هست از قبیل میل به خور د ن وآشامیدن و پارهٔ دیگر که اگر آدمی در اینـــها زیاده روی کند طبیعت جسمانی را علیل و رنجور میکنـد وقتی خواهش های صادق مارا علیل ورنجور سازد پس اگر خوا هش‌های کاذب درخود ایجاد کنیم ماننـــد مسکرات ومخدرات و امثال اینهـــا وبه‌دیر خوابیدن هاوبیدار نشستن‌ها ودیگر گر فتاری ها که نیاز طبیعی ما نیست معتاد شویم بااین جسم‌خود چه نارواست که روا نداشته ایم.

بهمین تر تیب تو جه به و قایهٔ جسم از تاثیرات و عوامل خار جی است که بی مبا لاتی درآن بـا ر، سلامت ما را به مخا طره می اندازد وعلالت و ر نجوری می آورد ایـن مطلب ها سزاوار آ مو ختن ا ست درمورد حفظ طبیعت جسمانـی . د ر مورد طبیعت رو حی هم باید چنا ن عمل‌کنیم که سعادت معنوی وسلامت روحی ما تأمین باشد. این موهبت میسر نمی شود مگر آنکه روح‌وفکر ومغز خود را از بلیات و آفات روحی حفاظت کنیم واز طریق دانش وکمال زمینهٔ تنمیه و تر بیت فکـر و روح خود را فراهم سازیم مو هو مـات وخرا فات را در آن نریزیم ، دروغ نسازیم و دروغ نگوییم، در اند یشهٔ اغوای مردم و تقلب با دیگران‌نباشیم کینه و حسد نـور زیم، لجا جت وپرخاشگری نیا موزیم تا این امانت الهی یعنی عقل و فکر و روح خودرا به مصیبت گر فتار نسازیم‌تا قا در باشد که در راه ز ند گی ما را کمك کند. چراغ عقل ما روشن بما ند تا راه روشن ،راه‌راست را ازتاریکی ها وپر تگاهها تمییز کنیم تا عاصـی نشویم واز حقایق بدور نمانیم تا از علم و صنعت، از دانش و معر فت محروم نشویم ودرنتیجه بتوا نیـم بحکم آنچه آفریده شده ایم عمـل نمائیم وبا انحراف از راستـی ها و درستی هـا که زمینه آن، ریشه و منشاءآن در آفات فکری نهفته است از سعادت محروم نشویم ودرد ها و امراض، مصائب و بد بختی ها ی جانگزا دامنگیر و رفیق همیشگی ما نشود».

از آ نـر و ز مـن ا حسا س خو شبختی میکنم که براه را ست میروم و دو ستم را از خودخوشبخت تر میدانم که درین طریق که خو د میرفت مرانیز رهبری کرد،اینست مفهوم آن مطالب که‌در مقدمه گفتم.

وقایع مهم سیاسی هفته

بقلم جوینده

سیهانوك میدرخشد

کمبودیا آخرین مراحل یك دوره پنجساله را **میگذراند** که سیها نوك دراین مدت دور از کمبودیا بسرمی بردو مبارزات شدید ملت خـــودرا علیه رژیم لونول که پنجسال قبل زمام‌امور آنکشور را در دست‌گرفته بود رهبری میکرد .

قوای اتحاد ملی کمبودیا بعـداز تسلط بر بیشتراز۹۷فیصدخاك آنکشور **اینك نیمی از شهر پنوم پن‌رااشغال کرده میدان هوایی یو چنتانـــك‌را** تصرف نموده وبطرف مرکز شهـر پیش میرود .این قوا در مـــو قـع نوشتن‌این مضمون در یك‌کیلومتری **قصرریاست جمهوری رسیده‌است.** سقـــوط پنـــو م پـــن هر رو ز **انتظار میرود .هیچ کسی انکارندارد که‌جریان اوضاغ در پنوم پن‌جزبـه اشغال آنشهر از طرف قوای‌اتحاد**ـ ملی کمبودیا طر فدار سیهانو ك‌منجر شود.

۲٤ سال

نو ردو م سیهـــا نو ك در سا ل ۱۹٤۱ در کمبودیا بقدرت رسیدتا ۱۹٥٥ **بحیث** پادشاه کمبودیا کـــار **کردودر ۱۹٥٥ به نفع پدر خـــوداز سلطنت کناره گرفت .**

بعدازمرگ ۱۳اپریل ۱۹٦۰ بار دیگر زمام‌امور کمبودیا رادردست گرفت‌وبه حیث رئیس دولت کمبودیا باقدرت **وسیعتر بصفت یك‌ناسیونالست‌کار** کردودر ۱۸مارچ ۱۹٦۰ مو قعیکـــه سیهانوك در شوروی بـــود ولونول یکی‌از قوماندان های سابق‌سیهانوك علیه‌وی قیام کرد وبایك کودتابدوره حکومت سیها نوك در **کمبود یاخاتمه** بخشید .

این‌پوره در موقعی عمل شد کـــه **سیهانوك آخر ین روز سفر خـــودرا** دراتحاد شوروی میگذرا نید ودر راه میدان هوایی از کودتای لون نول‌در کمبودیا خبر یافت .

حکومت جلای وطن

سیها نوك به پیکنگ آمدوبـــا تشریفات معمول یك رئیس دولـت استقبال شد ودر آنجا بود کـــه‌وی تصمیم گرفت حکومت جلای وطن‌را تشکیل‌بدهد واز مردم‌خوددرخواست کردکه علیه قوای مهاجم لون نـــول قیام کنندو به‌حکومت لون نـــول‌در کمبودیا خاتمه بدهند .

وی‌اراده خودرا مبنی بر تشکیـــل حکومت اتحاد ملی کمبودیا بتاریخ ۲٥می ۱۹۷۰ اعلام داشت کـــه‌بـــا پشتیبانی ویتنام شمالی که تاآنوقت **باسیها نوك روابط خوبی نداشت** روبرو شد.

٥سال مجادله

سیها نوك بتاریخ ۲۳ مـــارچ۱۹۷۰ پیام پنج فقروی خود را صادر کرد واز ملت کمبودیا خواست بعـــدم اطاعت از رژیم لونول بپردازندوبه **جنگ های پار تیزایی آغاز کننـــد وی خودرا رئیس قا نونی کمبو دیـــا خواندوانحلال پارلمان‌ودولت‌کمبودیا** رااعلام کرد **ووعده تشکیل یك‌دولت** اتحاد ملی را داد .

وی درین وقت پوره میفهمیدکـــه چه‌راه‌دشواری در پیش دارد، وتحقق **این‌ارمان ها چقدر مستلزم صبـــر** وحوصله و مقاومت و پایداری‌است ودراین راه‌تا چه‌حد به کمك دوستان مخصوصا دو کشور بزرگ‌شوروی وچین نیاز دارد .

پنجسال مجادله و مقاومت دربرابر قدرت بزرگ که معنی کشت‌وکشتار وقبول‌صدمات‌وخسارات بزرگ‌راداشت **نشـــان داد که سیها نوك چقـــدر** درکار مبارزه استوار است .

سیها نوك بیطرف

سیهانوك در طول ده سال۱۹٦۰ـ ۱۹۷۰ همیشه از بیطرفی سخن‌میزد وبحیث رئیس یك کشور بیطرف‌از **بیطرفی فعال دفاع میکرد، وی‌بحیث** یك‌ناسیو نالست شهرت داشت.

اکنون نیز میگو ید: «خمـــر سر خ **نیستم ونه کمونست میبا شـــم»**

دعوت امریکا از سیها نوك برای باز گشت به پنوم پن‌و گرفتن‌زمام امور کمبودیا نقطه بر گشــــت‌را **درسیاست امریکا نشان میدهدکه‌در** اثر غلبه قوای اتحاد ملی کمبودیـــا قهرا تحمیل شده است.

این‌دعوت طبعاً با سوابق شخصـــی **سیهانوك وطرز تفکر وی کـــه‌از** اظهارات اخیر او نیز برمیآید.بی‌ـ ارتباط نیست .

این‌امر درحالیکه مظهر دریافت‌یك‌راه نسبتا بسیط انتقال قدرت‌در کمبودیا **تلقی میشود** چیز یســت کـــه در پایان درامای کمبودیا باعلا قمندی مملو از اندیشه جستجو میشود.

امتناع سیهانوك

نوردوم سیهانوك این دعو ت را نپذیرفت وآنرا رد کرد، **بر علاوه‌وی** امکان هر گونه مذاکره رابابقایـــای رژیم لون نول رد نمود ودر عین‌زمان ازاستعفای‌خود بعد از اشغال‌پنوم‌پن وپایان ماجرای لون نول سخن زد.

ازاظهارات سیها **نوك چنیـــن بر**ـ میآید که‌بعد از پایان دوره لون‌نول درکمبودیا قدرت بقوی اتحاد ملـی کمبودیاخمر های سرخ‌انتقال‌خواهد **کردو دولت سو سیا لستـــی‌در** کمبودیا تشکیل خواهد شد .

نتیجه تصمیم

«تصمیم گرفته ام به‌نبردبپردازیم وتا پایان بآن ادامه بدهم .»

قسمتی از اظهارات نـــور دوم **سیها نوك است که پنجسال‌قبل‌از** آغاز مبارزات خود در پیکنگ بیان کرد اکنون که نیروی های طرفدار **سیهانوك آخرین دژهای‌بقایای‌لونول** رااز پنوم پن بر میدارند وبســوی موفقیت وظفر تاریخی خود پیشـــ میروند میتوان ارزش و اهمیت‌ایـــن **گفتار را که در ۲۰مـــارچ ۱۹۷۰** اظهار شده در درخشش چهـــره سیها نوك **خواند .**

چوکات قانون اساسی وقانون اصلاح ارضی

ساخته‌شده‌واساسات حزب طرح گردیده

بناغلی یوکو هاوا نمایندهٔ مؤسسهٔ نشراتی یهتی نیت کووالهدت فنلندی وخبر نگار مجلهٔ خبری سومن کووالهتی بابناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم ساعت سه بعد ازظهر ۱۸ حمل ۱۳٥٤ دردفتر ریاست جمهوری مصاحبهٔ مطبوعاتی نمود که متن آنرا تقدیم میکنیم .

ژورنالست فنلندی ابتداء ازبناغلی رئیس دولت و صدراعظم اظهار تشکر نمودکه بوی موقع این مصاحبه‌رادادند . موصوف این مصاحبه را نمونهٔ خوبی از وجود علایق بسیار صمیمانه بین دوکشور خوانده سوالات خودرا بشرح آتی شروع نمود :

سوال: جناب رئیس جمهور !در بیانیه تاریخی ۲۳ـاگست ۱۹۷۳خویش فرمودید که اقتصاد افغانستان پیش از انقلاب جمهوری بسوی سقوط و ورشکستی کامل روان بود . لطفاً توضیح فرمایند حکومت جدید چه تدابیر عملی برای نجات کشوراز این ورشکستی اتخاذ نموده‌است ؟

جواب : حقیقتاً وضع اقتصادی کشور ماخوب نبود ، برای اینکه بعد از انقلاب جمهوری بصورت عجله درزمینه قدم برداریم از مصارف بیجا جلوگیری نمودیم، تشکیلات بیجارا کم کردیم، تاحد ممکن جلوگیری ازفساد صورت گرفت ورود بعضی اشیاء غیر ضروری را که بدرد مردم ما نمیخورد منع قراردادیم حتی‌المقدور به پیمانه صادرات خود افزودیم، در عین حال سعی نمودیم مالیات دولت ویك مقدار پول دولت‌را که‌ذمت اشخاص و موسسات بود جمع آوری نمائیم ، البته این قدم های عاجلی بودکه مجبور بودیم برای بهبود اقتصاد کشور خود برداریم ، خوشبختانه این اقدامات تاحدی وضع اقتصاد کشور را بهتر ساخت .

اما برای برداشتن قدم های اساسی درآینده نیاز به طرح یك پلان اساسی اقتصادی داریم ، درین پلان البته تاآنجا که توان مالی ما اجازه میدهد خودآنرا انجام میدهیم و آنجا که از توان مالی ما بیرون بود از کشور های دوست کمك میگیریم .

سوال : کار چارمین پلان پنجسالهٔ اقتصادی کشور که به‌همکاری متخصصین اتحاد شوروی طرح شده بود اکنون به نیمه‌رسیده است آیا این پلان نسبت به‌پلان های پنجساله اقتصادی قبلی بیشتر موفق خواهد بود؟ آیادرساحات مختلف این پلان تاکدام اندازه بهدف خواهد رسید ؟

جواب: اگر بصورت حقیقی درزمینه بحث کنیم نه‌پلان سوم ونه پلان چارم شکل قانونی پیدا کرد واین پلان از شوری نگذشت وغیر ازتمدید ودنبال کار های گذشته کارنو روی‌دست گرفته نشد. واقعاً درطرح پلان چارم دوستان شوروی ما همکاری کردند اما این پلان عملی نشد. امروز مابه طرح پلان اول جمهوریت شروع کرده‌ایم وامید وا ریم کارپروژه های مربوط بآن درخلال چند ماه‌آینده شروع‌شود. درپلان آینده خودکمکهای کشور های دوست را گنجانیده ایم واین کمکها بیشتردر ساحات انکشاف زراعت ، صنعت معادن ، تمدید خطآهن وسایر پروژه های بزرگ عام المنفعه تخصیص داده شده‌است .

سوال: آیاامید وارهستید که‌این پلان عملی شده ونتیجه خواهدداد؟

جواب: البته که امیدوار هستیم.

سوال : افغانستان هنوز تا اندازه زیادی به کمکهای خارجی که‌قسمت زیادآنراکمك اتحادشوروی تشکیل میدهد اتکا دارد قسمت عمده این کمکها را اکنون کدام‌ساحه تشکیل میدهد. احیاناً اگراین کمکهامتوقف شود نتیجه آن ازچه قرار خواهد بود؟

جواب: دراین شك نیست که افغانستان فعلا یك کشور غنی نبوده و با نکشاف خودنیاز دارد. همچنان شك‌نیست که‌از کشور های دوست‌بشمول اتحاد شوروی کمکهای زیاد دریافت کرده‌ایم البته درجمله این کمکها، کمك اتحاد شوروی بیشتربوده است اما احیاناً اگر این کمکها متوقف‌شود شاید حرکت ما بسوی پیشرفت بطی‌گردد ولی مادر خلال امکانات خودبه پیش‌خواهیم رفت.من‌فعلا هیچ‌دلیلی دیده‌نمیتوانم که این کمکهای دوستانه متوقف شود.

سوال :یك قسمت ازمواد یکه افغانستان بشکل کمك از کشور های غربی دریافت میدارد برای فروش‌در بازار دیده میشود. این‌موضوع را چگونه میتوان تعبیر کرد؟

جواب : من‌میخواهم بدانم‌ازچه‌قبیل مواد بفروش‌میرسددرجمله چیزهاییکه دربازار دیده‌میشود میتوان ازسه‌قسم اموال‌نام‌برد. یکنوع‌آن‌اموال‌استهلاکیست که بقسم قرضه از ممالك دوست گرفته شده‌اینگونه اموال بفروش میرسدوپول‌آن بمصرف یکتعداد‌پروژه‌های انکشافی میرسد . نوع دومی اموال کمکی است که بشکل معاونت ازطرف بعضی موسسات خیریه‌وکشور های دوست بموسسات افغانی‌داده شده که‌اینگونه اشیا به‌مستحقین آن‌توزیع میشودوازآن دربازارنیست .نوع‌سومی اموالیست که‌متخصصین همکار در پروژه های ساختمانی ما ویا مسیون های‌خارجی درافغانستان برای‌مصارف خود واردمیکنند اینمواد اکثرازاحتیاج شان بیشتر بوده وبه بازار عرضه مینمایند نمیدانم شما از چه قبیل موادرا دربازار دیده‌اید ؟

سوال: جناب رئیس جمهور شما روی‌این موضوع تاکید فرموده‌اید کمکهای خارجی که افغانستان دریافت میدارد برای همیشه خالی از هرگونه قیدسیاسی بوده‌است . آیابرای‌همیشه چنین خواهد بود؟

جواب: پرنسیپ گرفتن قرضه و اساس سیاست ما این است هر قرضه راکه‌گرفته‌ایم ویاخواهیم گرفت خالی ازهرگونه قیدوشرط سیاسی بوده‌است وسیاست مادرآینده نیز چنین خواهد بود.

سوال: بعداز آنکه بابیانیه تاریخی ۲۳ـاگست ۱۹۷۳ خویش ،جمهوریت ودیموکراسی واقعی‌وحقیقی‌رادرکشور اعلام فرمودید تاکدام اندازه این‌آرزو برآورده شده است ؟

جواب: بشما معلوم است که بعداز انقلاب‌درجوامع یکدوره میاید که‌هرچه درحالت تنظیم وآماده شدن میباشد. روی این اساس وظیفه‌اول‌انقلاب حفظ امنیت درکشور واستقرار جمهوریت بودوظیفه بعدی این‌نظام ،گذاشتن‌قدم های‌اساسی برای آوردن یك تحول بنیادی میباشد تاحال قدمهایی که‌در ساحات اجتماعی ،اقتصادی وسیاسی برداشته ایم نشان میدهدکه حرکت ما مثبت‌بوده‌و ازین‌حرکت خودامید وار هستیم‌مادراین مدت‌کوتاه موفق‌شدیم ریفورمی در ساحه معارف خودبمیان آریم ما درباره قانون اساسی آینده خود مطالعه‌کرده‌و چوکات آنراساخته‌ایم ما اساسات‌حزب آینده‌خودراطرح نموده‌ایم ، چوکات قانون اصلاح ارضی راساخته‌ایم‌ووضع اقتصاد کشور خود راباساس داشتن یك‌زیربنای قوی واساسی طرح‌ریزی کرده‌ایم .ازنظر سیاسی باممالك‌دوست روابط نیك بر قرار کرده وعلایق‌خودرا باهمه بهبود بخشیده ایم .

سوال : قانون اساسی جمهوریت افغانستان تاحال به‌ظهور نرسیده‌است کار تسوید آن‌بکجا رسیده لطفاً‌توضیح فرمائید که سیستم پارلمانی چه‌وقت درکشور احیا خواهد شد ؟

جواب : مادراین حصه قدم بقدم پیش میرویم ، قدم اول تشکیل یك کمیسیون برای طرح آن‌بود که اکنون این کمیسیون کار میکند و در باره مواد واهداف قانون اساسی مطالعاتی انجام میدهد .

قدم دوم تشکیل یك‌کمیته بزرگتر برای مطالعه مسوده آن است تاازنظر حقوقی و قانونی روی مواد آن غور و مطالعه کند .

قدم‌سوم ارائه‌آن‌به لویه جرگه افغانستان است .

سوال : پارلمان در افغانستان چه‌وقت تشکیل خواهد شد؟

جواب : این موضوع مربوط به قانون اساسی بوده هر وقت قانون اساسی بمیان آمد مطابق به‌آن‌پارلمان عرض وجود خواهد کرد .

سوال : آیا سفر های جناب شما **بکشور های همجوارمیتواندبحیث‌نشانه** سیاست جدید خارجی افغانستان و بیطرفی آن تلقی شود؟

جواب : سیاست افغانستان‌را نمیتوانیم سیاست نو بگوییم زیرا پالیسی اساسی افغانستان همیشه بیطرفی و عدم انسلاك باساس احترام متقابله وداشتن قضاوت آزاد درمورد

بقیه‌در صفحه‌۱٥





لحظات در تصویر صفحهٔ نویست‌که اینك درژوندون باز میشود .

برای آنکه شروع‌این‌صفحه میمون افتناز راپور یکی از همکاران که در بارهٔ مسافرت اخیر ښاغلی رییس دولت‌و صدراعظم بکشور های دوست ، هند، بنگله دیش وعراق تهیه شده است بحیث زیب این آغا ز استفاده میشود .

راپور تر می‌نو یسد .

ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم در سفر رسمی شان به هند که ازنزده تابیست وسه حوت۱۳۵۳ را دربرگرفت بازعمای هند راجع به مسایل ذات البینی وسایر موضوعات مورد علاقهٔ بین المللی مذاکره کردند. از ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم وهیات معیتی شان هنگام ورود درهند استقبال نهایت گرم بعمل آمد .

ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم هنگا م اقامت شان دردهلی جدید از موسسات فرهنگی واقتصادی دردهلی جدید وچندیگر مرکز ایالت پنجاب دیدن نموده و پوهنتون پنجاب درجهٔ دکتورای افتخاری حقوق رابه ښاغلی رئیس دولت طی مراسم خاصی اعطا نمود .

ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم نهالی رادر راجات‌که‌محل یادبود ازمهاتما گاندی، جواهر لعل نهرو ولال بهادر شاستری زعمای فقید هند میباشد طوریادگار غرس‌کردند .

لحظات در تصویر

مسافرت ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم به بنگله دیش

ښاغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم باهیات معیتی شان بتاریخ ۲۳حوت (۵۳) برای یك بازدید رسمی ودوستانه ازبنگله دیش وارد داکه شدند ومورد استقبال خیلی گرم زعما ومردم بنگله دیش قرار گرفتند .

(بنگوبند) وشیخ مجیب شخصا دسته‌گل‌را به‌ښاغلی رئیس دو لت وصدراعظم اهدا کردند.

ښاغلی رئیس دولت‌و صدراعظم طی‌اقامت سه‌روزه شان در داکه بر محل یادگارشهدای ملی بنگله دیش درسا وار اکیل گل گذاشتند.

طی این مسافر ت ښا غلی رئیس دولت‌و صدراعظم درباره انکشا فاتیکه بعداز اعلام نظام جمهوری در ۲۶ سر طان سال ۱۳۵۲در افغانستان رخداده و هم در مورد پروگرام تغییرات مترقی، اجتماعی ، اقتصادی که‌در پرتو نظام جمهوری آغاز گردیده با ښاغلی رئیس جمهور بنگله دیش صحبت کردند.

ایشان همچنان پیشر فتهای راکه‌درتطبیق این تحولات متر قی درساحات مختلف‌سیاسی اقتصادی ـ اجتماعی در کشور صورت گر فته است شرح دادند ـ ښا غلی مجیب الرحمن ومقاما ت‌حکو متی‌بنگله دیش ازدساعی مردم افغانستان تحت زعا مت

بالا:

ښاغلی رئیس دولت و صدر اعظم هنگا م‌مسافرت به هند با زعمای هند روی مسایل ذات البینی وسایر موضوعات مورد علاقه بین المللی مذاکرات دوستانه نمودند در عکس بامیرمن گاندی درحال صحبت دیده می شوند .

پایان :

زعمای کشور هند در میدان هوائی پالم در دهلی حین ورود ازښاغلی رئیس دولت به گرمی زیاد استقبال کردند در عکس فخرالدین علی‌احمد رئیس جمهور ومیرمن اندرا گاندی صدراعظم هند نیز در جملهٔ مستقبلین قرار دارند .

بناغلی رئیس دو لت ابراز خشنودی ویـــک زندگی مرفه رابمردم افغا نستان آ ر زو ـ کردند.

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم هیات معیتی شان حین گردش در دریای بری‌گنگاه اراضی دوطرف این دریارا مشاهده کردند .در یای بری گنگاه که سر انجام بدریای گنگاه می‌ریزد ـ دارای ۹۰ متر عر ض بوده از آب آن بــرای مزارع استفاده میشود .



سفر شاغلی ر ئیس دولت و صدراعظم به عراق

ازبنا غلی رئیس دو لت وصد راعظــم وهیات معیتی شان که بتاریخ ۲۶ حوت۵۳ بدعوت بناغلی احمد حسن البکر رئیـــس جمهور عراق وارد بغداد شدنداستقبال نهایت گرم صمیما نه بعمل آمد .

هنگامیکه طیاره حا مل بناغلی رئیس‌دولت وصدراعظم در قلمرو عراق داخل‌شدیکدسته طیارات جت‌آنرا تامیدان هوایی بغداد بدرقه کردند .

عنگا میکه بناغلی رئیس دولت باهمرا هی بناغلی رئیس جمهورعراق سلام گارداحترام‌را قبول وآنرامعاینه می کردند بیست‌ویک توپ به‌رسم احترام فیرشد و دو دسته طیارات جت غرش کنان از فراز میدان هوایی بغداد که‌بابیرقهای افغان‌وعراق مزین شده بــود گذشتند.

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم باهیات‌معیتی شان هنگام توقف سه روزه درعراق بامقامات حکومتی عراق مذاکرات دوستا نه انجام‌دادند. وهم‌اماکن مقدسه‌رادرنجف و کربلا ز یار ت کردند. همچنان بنا غلی رئیس دو لــت وصدرعظم باهیات معیتی شان آثار تاریخی شهر‌بابل فابریکه سکندر یه‌وموز یم بغدادرا دیدند.





از بالا به پائین
بناغلی رئیس دولت وصدرا عظم بابناغلی مجیب الرحمن رئیس جمهور بنگله دیش در کابین کشتی مخصوص‌که‌توسط آن‌روی دریای بری گنگاه‌در داگه‌گردش کردندودرعرشه‌آن ساعت مذاکره بعمل آوردند .
پائین : بناغلی رئیس دولت وصدرا عظم هنگام ایراد بیانیه در پوهنتون پنجاب ژوندون





بنا غلی ر ئیس دولت وصدراعظم هنگا م گل گذاری بر محل عسکر گمنا م دربغداد

بنا غلی ر ئیس دولت وصدراعظم هنگا م فرود آمدن از طیاره ا ز طر ف بناغلی احمد حسن‌البکررئیس جمهور عر ا ق استقبا ل گردیدند

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم باهیات معیتی‌شان ازشعب مختلف فابریکه سکندریه واقع‌بین‌بغدادوکوفه دیدن‌کردند این فابریکه که‌درسال ۱۹۷۰ شرو ع بکارنموده‌دوازده‌نوع ماشین آلات زراعتی بشمو ل پرزه‌جات‌زراعتی تولید مینماید.

بناغلی رئیس دولت‌و صدرا عظم باهیا ت معیتی شان بعداز آثار تاریخی شهر بابل دیدن کردند.

بابل یك شهر قدیمی‌عراق است که‌نزدیك کوفه موقعیت دارد .

این شهر از نظر اهمیت باستانی‌در تاریخ شهرت فراوان داشته است.خط مردم بابل میخی بودکه بروی خشت گلین مینوشتند و آنرا در آتش میگذاشتند و می پختند..

مردم بابل کتابخانه های عظیمی بوجود آوردند که‌اکنو ن‌عده محدود ی ازآن بجای مانده است.

بابلیان خدایان متعددی رامی پرستیدند خدای آفتاب- خدای ماه - خدای جنگ.خدای شکار ازجمله خدایانی بودند که بنام های مختلف توسط بابلیها بدو ن امتیاز پرستش میشدند.

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم راجع‌به آثار تاریخی شهر بابل علاقه نشان دادند. ازمحل چاه مشهور بابل نیز دیدن کردند.

بناغلی رئیس دولت درنا حیه باب‌الشیخ بغداد مقبره حضر ت غو ث‌شیخ عبدالقادر جیلانی را زیارت کردند .

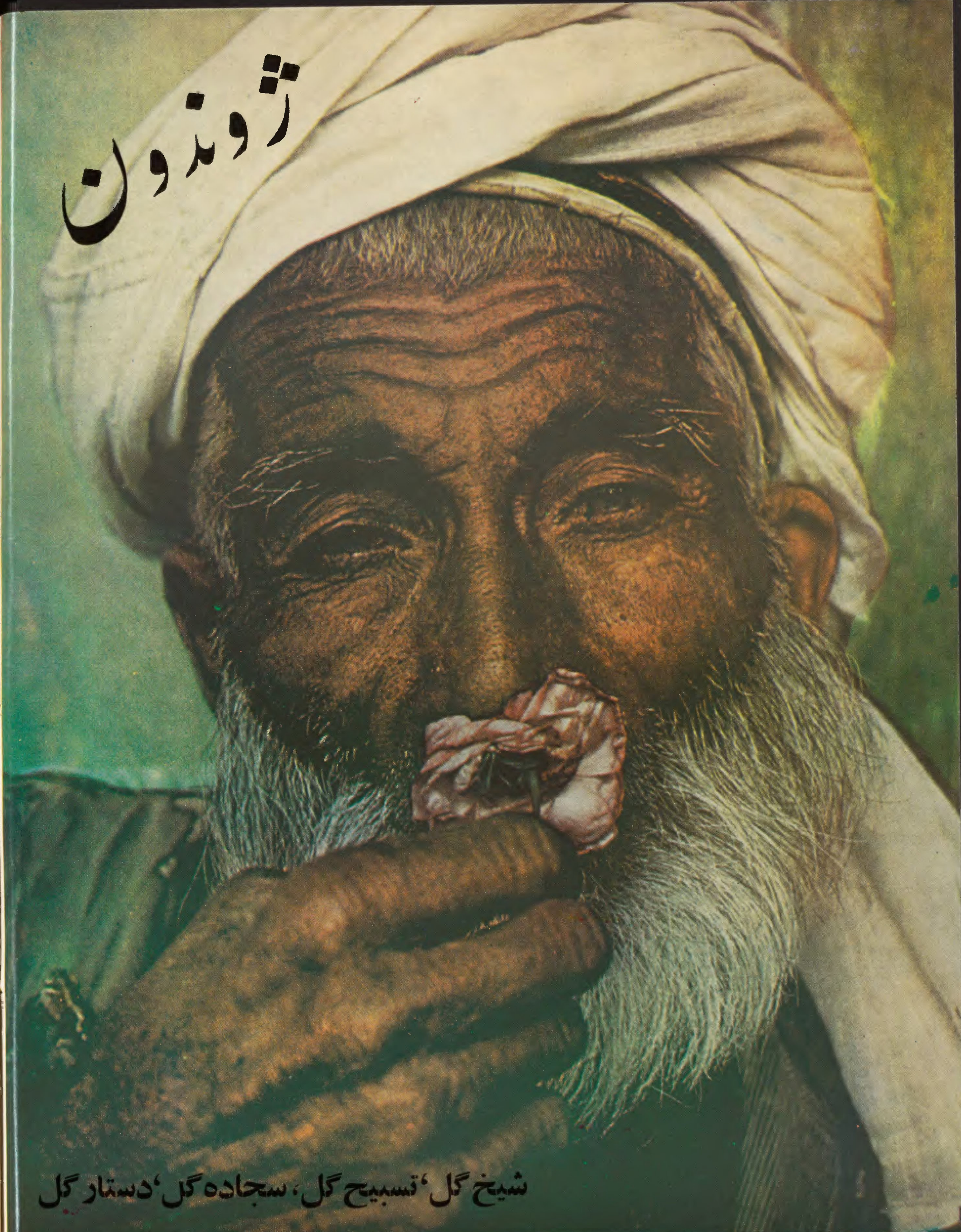
بناغلی رئیس دو لت و صدراعظم همچنان ازمقبره امام اعظم ابو حنیفه - کاظمین شریف‌و مقبره امام‌ابویوسف درنزدیك بغداد نیززیارت کردند.

درمقبره امام اعظم‌موی‌مبارك‌رادیدند در ین هنگام یك‌جلد قران شریف به بناغلی رئیس دولت‌وصدراعظم اهداشد که ایشان آنرا بوسیده و یك تحفه مقدس خواندند .

بناغلی رئیس دو لت وصدرا عظم همچنان درنجف اشر ف بر مقبره حضر ت علی‌کرم الله وجهه رفتند . اتحاف دعا کردند .

همچنان بنا غلی رئیس دولت وصدراعظم درکربلا شر یف برمرقدحضرت امام حسین (رض) وحضر ت عباس (رض) ر فتنداتحاف دعاکردند.

سفر بناغلی رئیس دو لت وصدراعظم روز پنجشنبه ۲۹ حوت ۵۳ از عراق‌خاتمه یافته ایشان با هیات معیتی بعد از ظهر همین روز مع الخیر به کشور عودت فرمودند.


ژوندون
شیخ گل، تسبیح گل، سجاده گل، دستار گل





زیر و بم ترسناك راکت و خمپاره ها

صداهای مهیب زمین را میلرزاند و آدمیان را بخون می نشاند

* صحنه ای از بمباردمان بر یکی‌ازشهرهای کمبودیا با افتادن یک راکت ده کشته بلا فاصله روی سرك نقش زمین شد .
* یك تن از افراد ملکی که برویجاده کشته شد و مامورین نظامی هویت اورا می جویند .
* توپهای دور انداز اتو ماتیك‌علیه لون‌نول .

شرایط در کمبودیا وویتنام‌جنوبی هر روز به نفع قوای اتحاد ملـــــی وحکو مت انقلابی مو قتی عـو ض میشود و احتمال آن مو جود است‌که آنچه اخیرا در پنوم پن اتفاق افتاده وایالات متحدهٔ امریکا سفارت خودرا

واقع شود.

ناظرین میگویند با اینکه تخلیـهٔ اعضای سفارت امریـکا و سایـر خارجی ها از پنوم پن به آ سانـــی صورت گر فت اما اگر عمـــــلیا ت شبیهی در سیگون صور ت گیر د

از آنجا بیرون کشید، در سیگون نیز مشکلات و دشواریهای زیادی باخود خواهد داشت .

از پنوم پن سه صد نفر بیرو ن کشیده شدند اما در سیگون تعدا د امریکائی ها یی که از آن جابیرو ن شو ند، چندین برابر آنست.

رئیس جمهور فورد قبلا هدایـت داده که برای بیرون کشیدن تقریبا ششهزار امریکائـی و در حـد ود دو صد هزار ویتنامی که ادعامیشود در صورت داخل شدن قوای حکو مت مو قتی انقلابی در معرض خطر قر ار

لطفاً ورق بزنید



جوانان دهات مر تفع قریه های پدری را ترك میدهند ، پابرهنه بااطفالی که مدت۸روزرادربیراهه‌های‌جنگلی پیموده اند در جستجوی نجات اند .







نگاههای حسرت بار اطفال یک خانواده که‌روی گراچی دستی انتقال‌داده می شوند وبه‌ترك سرزمین خودمجبور گردیده اند یاس آور است . مادریکه فرزند خود رادربانگی که از غربال برنج‌ساخته‌است نقل میدهد .

میگیرند، از بحریه امریکا استفاده شود.

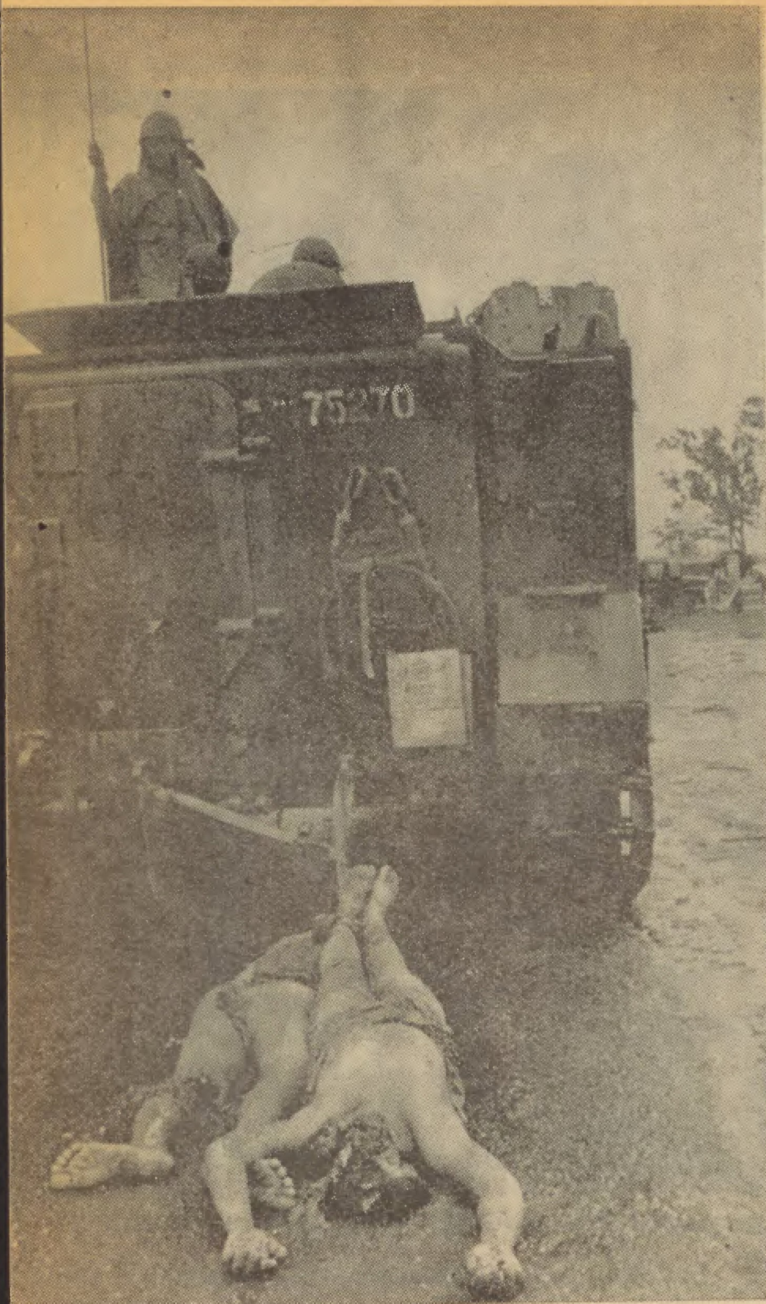
ازنظر عملی چانس خارج شدن تعداد زیاد ویتنامی‌ها از سیگون فوق العاده کم است، اعضای‌سفارت امریکا هنوز هم به تعداد کامل خود یعنی هفتصد نفر است گرچه زنان واطفال آنها قبلا خارج شده اند دفتر اتاشهٔ نظامی قبلا مسدود شده بود.

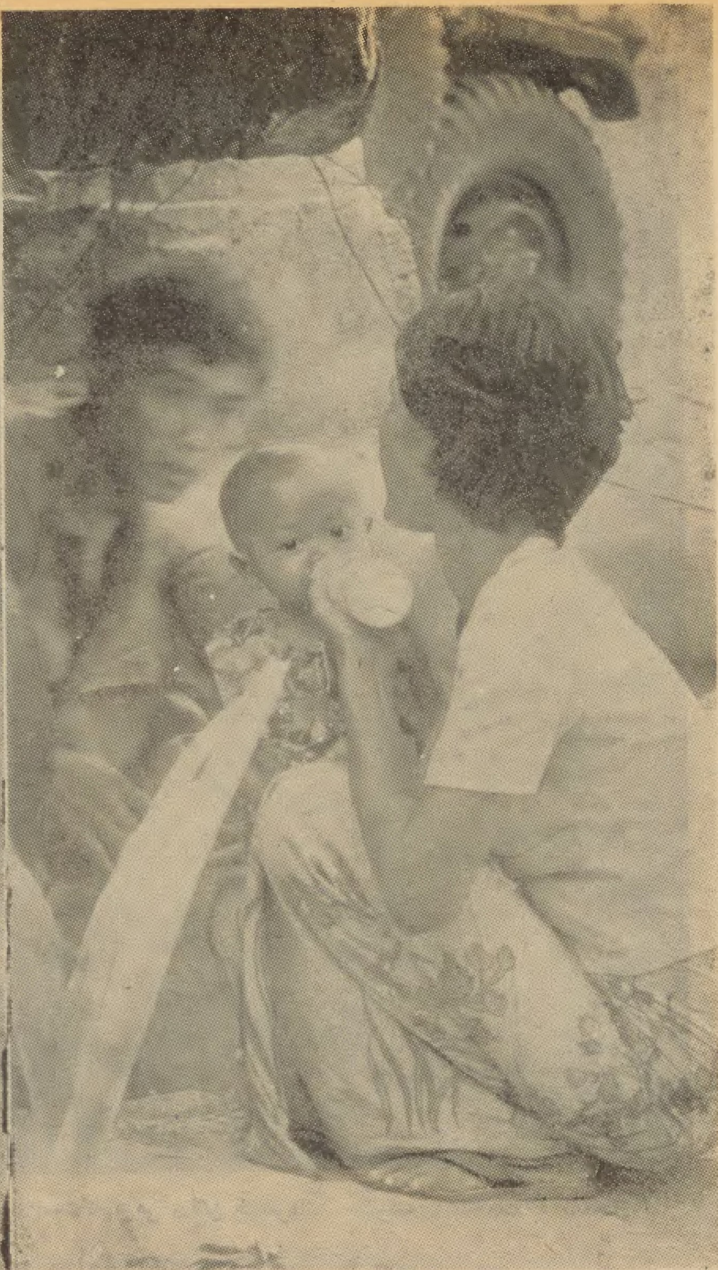
پلانهای مربوط به تخلیه، همه، انتظار دارند که مبادا به آنها سری است و سفارت حتی‌تذکری ضرورت احساس شود.

هم در این باره نمیدهد زیراهراس در دانانگ که ماه گذشته دارد که مبادا این شایعه تاثیر بدست قوای حکومت موقتی‌انقلابی نامطلوب بر مورال مردم سیگون افتاد، افراد ملکی و عساکر بین هم وقوای مسلح ویتنام جنوبی وادر برای تلاش در بدست آوردن جایی کند. اما يك نطاق وزارت دفاع در کشتی یا طیاره می جنگیدند امریکا گفت که پنج کشتی قوای وحالا این هراس موجود است که بحری امریکا با دوهزارو پنجصدنفر تکرار آن واقعه در سیگون‌پرو بلم از افراد بحری در بحیره جنوب‌چین های بزرگی در راه تخلیه بوجود خواهد آورد.

قوای حکومت موقتی انقلابی به پیشرفت خود ادامه میدهندچنانچه يك تعداد مواضع عمده ستراتیژيك را در سوان لوك واقع هفتاد کیلو متری شرق سیگون تصرف کرده اند.

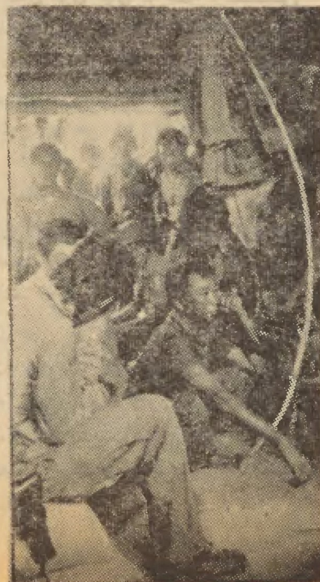
در عین زمان آژانس خبررسانی وقوای حکومت انقلابی موقتی به ارتباط بیانیهٔ روز چهار شنبه





یك تن از افراد نظامی لون‌نول که‌در‌یك کیلو متری خانه خود می‌جنگد زن وی با طفل خود در جبهه بدیدن‌او آمده است .

یك‌صحنهٔ وحشتناك که‌در ماحول پنوم‌پن تمثیل می‌شود .



گذشتهٔ رئیس جمهور امریکا، ر و ز ٢٤ حمل طی اعلا میهٔ امریکا رااخطار داد که در آینده از مداخلهٔ نظا مـی در ویتنام جنو بی خود داری کنـد ورنه با شکست تلخ تری مواجـــه خواهد شد.

در اعلا میه گفته شده که حملات اخیر قوای مذکور بر شهـر ها ی مختلف ویتنام جنو بی، به منظو ر دفاع از منابع و حقوق ملی خودشان برای خود ارادیت و بمنظور د فا ع از موافقت نامهٔ پا ریس، صو ر ت گرفته است.

در اعلامیهٔ مذکور از امریکا جدا تقاضا شده که به تمام انواع کمك های خود به رژیم وانتیو، خاتمه داده وتمام جـهـا زات جنگـــی طیا رات وسایر وسایل خود را فورا ازآبهای ویتنام جنو بی بیرون کند.

اکنون بادامهٔ این جــریا نا ت راپور یك‌نامه نگار مجله (پاری مچ) که از نفس جنگ واز میان آتش و خون در کمبودیا تهیه‌کرده است ا ر مطالعهٔ شما میگذرد .

صفیر های خزن انگیز یکنوا خت ومتصل بهم شنیده مــی شود د ر هشتاد متری لیسه دسکارت پنوم پن یك راکت یکصد و هفت میلیمتری منفجر گردید ،آنو قت صدای مهیبی پرده های گو شم را طوری باهتزاز آورد که فکر کردم از سر تاسر کره زمین آواز ها جمع شده ودر گوش های من خانه میکند .

راکت درست بالای جاده ایکه د ر حوا شی وکنار آن تا سیسات تربیتی پرورشگا ها مو قیعت دارد منفجـــر گردید مژه به‌هم زدن شش نفر د ر حالت بامرگ دست وگر یبان زخمی شدند نزدیك‌جسد یکزن ، یك دختر هفت ساله ضجه های دلخراشش‌در حالت نزع شنیده می شد ،همچنا ن یك‌عده اطفال که دست وبا زو ویـا پاهای شان بهوا شده بود ، با بدن غرق درخون درحالیکه‌دست وپای‌قطع شده آنان در سرك جست وخیز می زد به پیشواز مرگ میشتا فتنـد .

مشاهدات تکان دهنده وتا ثر انگیز در اطراف وماحول پنوم پن با ٢٥٠ راکتی که تقریبا در هر هفته‌این‌جاو آنجا بر پایتخت کمبودیا منفجـــر میگردد یك فاجعه خون ریزی ومرگبار را مستقیما تمثیل می نما ید .



با آخرین دیدار به عکاس متوجه‌است این زخمی یکی از قوماندانان‌لون‌نول است‌که مرمی درلگن خاصره‌اش جاگرفته و سلامت به شفاخانه نرسید .

آخرین روزهای پنوم‌پن

اوضاع اخیر پنوم پن را درحا لت محاصره منجر به سقوط قرار دا ده است رابطه با میکا نك اکنون قطع شده است .

در جنوب در منطقه باساك‌احاطه وانسداد رود خانه توسط کیبل های فولادی عملی گردیده وبا نقب ها ی شناور پو شانده شده است ، در ٦٠ کیلو متری ،شهر کوچك نیك لانگ بمرکز انفجارات‌و زدوخورد ها مبدل‌گشته‌مساحت‌میان‌مرکزوشهر نیك لانگ ورود خانه وسوا حل آبی‌به تصرف قوای اتحاد ملی افتاده است.

درمیدان هوا یی پو چنتو نگ امکان پرواز های شبانه برای طیارات دی سی‌۸وسی ۱۳۰ میسر نیست برای آنکه فعالیت های هوایی تحت چتر خطرناك مرمی‌هاو اصابت راکت محدود گردیده است .

در غرب قوای مارشال لون نول ، تلاشهای شانرا برای حفظ آخرین رمق‌های ماحول پنوم پن وسا حه‌بین میکانگ ، پنوم پن که از کنترول خارج گردیده است ادامه مید هند .

یك پل هوایی ایالات متحده از طریق تایلند روزانه چهل پرواز را انجام میدهد که طی آن یکهزار تن مواد خورا که ولوازم حیا تی را به پنوم‌پن انتقال میدهد با یدتو ضیح کرد که ضرورت پایتخت با ینگونه مساعدت ها در روز به ۳۵۰۰ تن بالغ میگردد .

بهر حال اوضاع برای پنجاه هزا ر مدافعین که از پنوم پن در برا برسی هزار مهاجم دفاع می نما یند خیلی دشوار پیش بینی میشود .

ضایعات مدافعه کنند گان یعنی قوای لون نول خیلی سنگین است دریك بیلانس تخمینی ده هز ار مقتول وزخمی ثبت شده است . مگر مار شال لون نول با همه این جریانات بامیدوعده‌های دوصدوبیست ودو ملیون دالر کمك ایالات‌متحده‌در خوف ورجا بسر می برد تا با ین قیمت رژیم خود را وقا یه نما ید .

جرالد فورد وعده کرده است د ر صورتیکه بامقاومت او ضاع طی‌چند هفته‌ی‌اخیر تغییرنکند قوای لون‌نول از مسا عدت های تازه بر خوردا ر خواهند بود .

بهرحال با اختصار مطلب ا ینك صحنه های از ماجرای آتش و خون راکه درین‌قسمت قاره آسیا عکاسی شده است بحیث مثال های ازتباهی ودهشت جنگ وخو نریزی به نشر میسپاریم.

(مترجم ك،ر)

ژوندون

بقیه صفحه ٦

چوکات قانون اساسی وقانون . . .

مسایل بین‌المللی بوده است. این سفرها برای تشدید روابط دوستانه باساس دعوت بکشورهای دوست صورت گرفت که درنتیجه آن موقع میسر شد که درموضوعات ذات البینی و مسایل دنیایی تبادل افکار نماییم ،موقف نظام نوین و کشور را برای دوستان خود توضیح کنیم .

سوال : آیا منا سبات دوستانه افغانستان با اتحاد شوروی و کشور های اروپای شرقی نشانهٔ آن بوده میتواندکه افغانستان راه سوسیالیزم را میجوید . اگر چنین باشد لطفاً توضیح فرمایند که سوسیا لیزم افغانی چه مشخصاتی خواهد داشت؟

جواب : یقیناً دوستی بسیار بی آلایشی بااتحاد شوروی، ممالک اروپای شرقی وسایر ممالك جهان داریم. اما باید توضیح کنم چیزیکه نزد ما اهمیت وارزش دارد و هدف اصلی واساسی انقلاب ما ونظام نوین ما را تشکیل میدهد تامین سعادت ملی و خدمت به طبقه اکثریت مر دم ماست نه بیک طبقه خاص ومعین ، لذا هرمفکو رهٔ خوبی که درهرجا و هر سیستم به نظر برسد وموافق با روحیه محیط عنعنات ملی و مذهبی ما باشد پسندیده است .

سوال : آیا جناب شما سو سیا لیزم را یك وسیله موفقیت دررسیدن به اهداف ملی خویش میدانند ؟

جواب: گفته میتوانم بسا چیزهای خوبی در آن موجود است که میتواند طرف استفاده قرار گیرد .

سوال : جناب شما علایق موجودهٔ کشور خویش را با شاغلی بوتو صدراعظم پاکستان چگونه تو ضیح می فر مایید؟

جواب : متأسفانه روابط ما خوب نیست . باتاسف باید بگویم درتمام چوکات سیاست خارجی بایگانه کشوریکه مانتوانسته ایم مسایل را دوستانه طرح کنیم پاکستان است ،امید واریم بالاخره پاکستان باین موضوع ملتفت شده وروزی موفق شویم این مشکل خودرا بصورت دوستانه و مسالمت آمیز حل کنیم .

سوال: شما چه مساعدت جدی بمردم پښتون وبلوچ به مبارزات شان درراه حصول آزادی کرده اید؟

جواب: اگر این قضیه را به تفصیل بر رسی کنیم می بینیم که این موضوع سابقه بسیار طولانی دارد. در جریان این بر رسی برای ما روشن می شود که این مساله نه به ښاغلی بو تو ارتبا ط میگیرد نه به پاکستان بلکه متاسفانه و متاسفانهٔ این موضوع بقایای درد ناکیست که از دوره استعمار به این سرزمین باقیمانده است پشتیبانی ازحقو ق حقه مردم پشتون و بلوچ را بصور ت مسا لمت آمیز وظیفه ملی ووجدانی خود میدانیم.

سوال :جنا ب شما حل این مشکل راچگونه پیشبینی مینما یند؟

جواب: فعلا مو قف ها بسیار دور است حل این موضوع درآینده متعلق به حسن نیت وحسن تفا هم دوجانب میباشد.

سوال: وضع آینده پاکستان درنظر جناب شما چگونه معلو م میشود آیا به ویتنام دوم مبدل خواهدشد؟

درصور ت بروز جنگ آیا افغانستان درآن سهم خواهد گرفت؟

جواب: حالت داخل بخود شان معلوم است ما آرزو نداریم که درپاکستان جنگ وبدبختی بیاید و آنرا پیشبینی کرده نمیتوا نیم وا گر جنگ داخلی در بین شان رخ دهد دعا میکنیم این بدبختی ازبین برود.

سوال : اردوی افغانستان توسط اتحادشوروی تربیه وتجهیزشده است همچنان نهضت آزادی خواهی در پاکستان ،جنا ب شما علاقمندی اتحاد شوروی رادرین ساحا ت چگونه ارزیابی میفر مایند ؟

جواب :درین شك نیست که اردوی افغانستان باسلاحیکه ازشوروی گرفته ایم تجهیزگردیده و صا حب منصبان ما درآنجا و دیگر کشورها تربیه میشوند اماربط این مو ضوع را با مبارزات آزادی خواهی مردم پشتون و بلوچ درست ندانستم مجاهدا ت ملی آنها از ین روزنیست بلکه ازیکقر ن پیش این مبارزه درنیم قاره هند در برابر حکمروایی انگلیس وجود داشته است یعنی قبل از تولد پاکستان .

شما تاریخ افغا نستان رامطالعه کنید می بینید که قسمت زیاد عمر آ زادی خواهان دربرابراستعمار انگلیس درنیم قاره درهمین مجادله سپری شده است.

شما میبینید تاو قتیکه آخرین افراد قوای انگلیس از آنجا خارج میشدند بازهم پشتونها وبلوچها مردمی بودند که تا آخرین لحظه علیه انگلیس مجادله می کردند. لذا این دوموضوع باهم هیچ ارتباطی ندارد.

باید دانست که تابدست آ وردن حقوق حقه خویش مبارزه مرد م پشتون وبلوچ ادامه خواهد داشت وهیچگونه فشار وتهدید آنها را ازین مبارزه ملی شان منصرف نخواهد سا خت .

سوال: جنا ب رئیس جمهور شما فرموده اید که افغانستان یك کشور اسلامیست این حقیقت با ارتباط بکشور های دیگر چه نتایجی دارد ؟

جواب: بلی ما کشور اسلا می بودیم ، هستیم وخواهیم بود. در دنیایی که زندگی میکنیم مذاهب وادیان مختلف و جود دارد. اما ملل جهان با آنکه ادیان و مذاهب مختلف دارند همه شان دوست اند وبا هم زندگی میکنند.

هما نطوریکه ما بدین اسلام بحیث د ین خود احترام میکنیم دین اسلام ادیان دیگر را نیز قابل احترام میداند امامقصد شما از طرح این سوال روشن نیست .

سوال : آیا این موضوع که شما کشور اسلامی هستید هیچگونه اثری در سیاست وموقف شما در شرق میانه ندارد ؟

جواب: باساس موازین اسلامی ما از حق طرفداری میکنیم ، هرچه وهرجا که باشد . ما ازعربها حمایت می‌کنیم این طرفداری ما تنها از نظر عرب بودن کشورهای عربی نیست ،عربها در داعیه شان حق بجانب اند زیرا آنها سرزمین های شانرا ازدست داده اند. همچنان فلسطینی ها حق بجانب اند. واگر ملتفت شده باشید ما از حقوق ویتنامی ها نیز همیشه پشتیبانی کرده ایم.

سوال : جناب رئیس جمهور شما بروش قدم بقدم عصری ساختن کشور خویش شهرت دارید نظر جناب شما درمورد پیشرفت سر یع افغانستان چیست ؟

جواب: حرکت قدم بقدم درصورتی خوب است که انسان سر یعتر رفته نتواند و اگر سریعتر رفته بتواند وامکان حرکت سریعتر هم مو جو د باشد نمیدانم چرا انسان سریعتر حرکت نکند ؟

سوال : جناب شما تا کدا م اندازه خودرا ازهمکاری وپشتیبانی مطلق مردم برخور دار میدانید؟

جواب : بهتر است این موضوع را از طبقه عوا م مردم افغانستان بپرسید وهم از همه بهتر تاریخ آینده افغانستان آنرا قضاوت خواهد کرد.

دراخیر ژور نالیست فنلندی ازینکه بوی افتخار مصاحبه داده شد از ښاغلی رئیس دولت وصدر اعظم صمیما نه تشکر کرد وښاغلی رئیس د و لت و صدراعظم نسبت اینکه بار اول ژورنالیستی از کشور دوست فنلند باوی مصاحبه انجام داد اظهار خوشی نمودند وضمنا متذکر شدند که من به مردم فنلند قلباً احترام دارم.

دریک زدوخورد مسلحانه پولیس بر سارقین پیروزشد



باچندین حبس پی درپی بازهم نتوانستند که ازانجام اعمال شوم شان دست بکشند



درین قسمت بود که درابتدا سارقین می‌خواستند از نزد پولیس فرار کنند

درنیمه‌شب فیر گلوله های سارقین بالای گزمه‌های پولیس وحشت انگیز بود

سارقی که سه گلوله پو لیس او را زخمی کرده بود، در نیمهٔ شب د ر لابلای سنگلاخهای کوه عقب وزارت زراعت خودش را ازنظر ها نا پدید ساخت و لی ....؟

• • •

نفر خد مت منزل‌را پوره ساعت ۲شب‌در اتاقش محبوس سا ختند ،۶۲ قلم مال‌رابـــه سرقت بردند وسر انجام در یك زد وخـــورد مسلحانه با پولیسهای گزمه دونفر دستگیرو چار دیگر متواری شدند .

شش نفر بودند با سابقه جر مهای‌خطرناك مدتهارادر زندا نهای مر کز وولایات بســـر برده وبارهاواقعا ت بس هیجان انگیز،هراس انگیز وهول انگیز رامر تکب وزندانی شده‌اند وبازهم نتوانستند در قبال این همه حبس‌ها راه صواب رادرپیش بگیرند.

یك منبع‌قوماندانی امنیه پولیس ولایت کابل ماجرای اخیرسار قین رابه خبر نگارژوندون معلومات داده گفت:

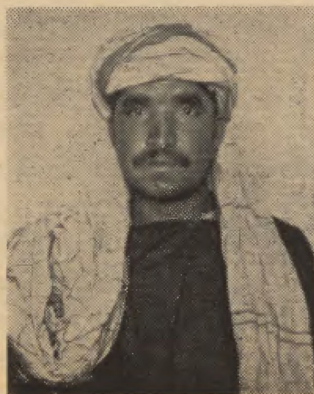
پو لیسهای گز مه پوره سا عت دوی‌شب یکی ازشبهای همین هفته در دامنه کوه‌عقب وزارت زراعت متو جه اشخاصی میشوندکـه ازیك منزل اموال رابیرو ن کرده می‌خواهند ازراه کوه‌بطر ف پروان مینه ویا سمت‌دیگری پایین شوند گز مه های پو لیس که دریـــن موقع حساس دونفر بودند بفکر آن شدندتـــا افراد بیشتری ماموریت پو لیس بکمـــــك بخواهند مگر اند یشه فرار سار قین‌این‌امکان رامحدود میسا خت لذا بی آنکه تعلل وتوقفی نمایند یکی بطر ف بالایی کوه و دیگر شـــ نزدیك به‌خانه سر قت شده به سار قیـــــن دستور مید هند بدو ن حر کت تسلیم‌شوند اماسارقین خطرنا ك ورزیده به‌این هدایـــت پولیس اعتنا نکرده در حالیکه دوسه‌نفر شان اموال رانقل میدادند به‌یکی دیگر خودامردادند بحساب پو لیس برسد .. هنوز پولیس ـ دستور دو می رادر متو قف شدن سارقیـــن نداده بود که‌صدای فیر چندین‌گلوله به هـــوا **برخاست ومرمی هایك پی دیگر از دوکـــنار** پولیس‌عبور کرده بااصابت درسنگهای‌کوه‌آنرا **پاشان ساخت، پولیس گزمه در حالیکه در** عقب سنگی بزر گتر ی سنگر گرفت بازهـــم به‌سارقین دستور داد هر گاه تسلیم نشوند آنهانیز متوسل به اسلحه خواهند شد،امـــا سارقین بی آنکه حتی اموال راهم از شانه **های شان بیندازند به راه خود بطرف قله‌های کوه ادامه داده تنهاو تنها یکـــی از آنـــــها**

به‌پولیس گفت هر گاه کو چکترین‌عکس‌العملی ازخود نشان بد هند کشته خواهند شد این اخطار دوم‌پولیس گزمه راواداشت‌که‌ازاسلحه کاربگیرند بنابر آن تفنگچه های اتوما تیـــك آماده‌تیر اندازی شدوبطر ف سار قین‌به‌پیش روی شروع کردند وگلوله باری سارقین‌و۔ **پولیس درنیمه‌شب‌ساکنین‌متوحش‌وهراسان۔** ساخت هنوز دو مین فیر پو لیس آغازنشده بودکه‌سار قین اموال رارها کرده وبه فـــرار بطرف‌کوه پرداختند و یکی از پو لیسان‌دو نفرشانرا دربین سنگلا خها دنبال کرد وهمان طوری که آنهاتیر اندازی می کردند پولیس **هـــم دنبال شان تیراندازی میکرد تاآنـــکه** از سارقیـــن یکتـــن زخـــمی شد ولـــی توانست بااستفاده از صخره ها فرار کندو این‌وقتی بود که پو لیس دیگر یك تـــن‌از سارقین رادریك نبرد تن‌به تن گرفتار واورا وادار به تسلیم کرد ، فلهذاپو لیس دومی هم‌فورا دستهای سارق را دستبند زده‌جهت گرفتاری دیگر سارقین به طر ف قله‌کوه‌بـه پیشروی آغاز کرد.

یکی ازباشندگا ن آن محل که‌ناظراین‌ماجرا بودبه خبر نگار ژوندون گفت :

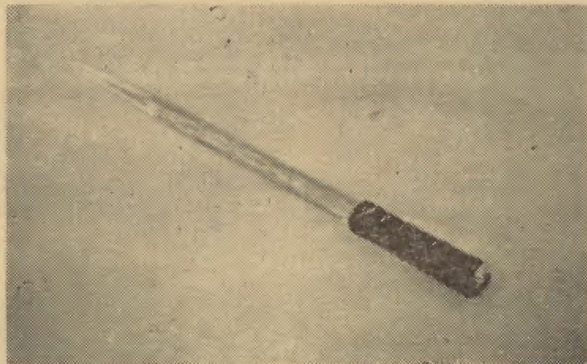


چقدر ازکار انجام داده اش‌پشیمان است؟



وبالاخره دستگیر شد وبدام قانون افتاد

دونفر افراد گز مه در برابر سار قیـــن مسلح فوق العاده شهامت واز خود گـدزی نشان‌دادند تابالاخره به گر فتار ی شـــان توفیق یافتند وهنوز از صحنه زد وخورد سارقین وپولیس نیم ساعت نگـــذشته بودکه از طنین گلوله هـــای جانبین مراجع امنیتی واقف ودرآن واحـــد ذریعه روشنی اندازهای مخصوص تمام قله های کوه روشن ساخته شدوباافراد مسلح بیشتر اطراف و دامنـــه های‌کوه محاصره شد و پوره ساعت سه‌شب کوچکترین حرکت جنبنده ازنظر پو لیـــس



مگس کشی که بالاخره خنجر بران ازداخل آن برآمد

پنهان نمی ماند زیرا منطقه بکلی روشن‌شده بودوافراد امنیتی برای گر فتـــا ر ی – متباقی سارقین لابلای کوه ها رامی پالیدند وجستجومی‌کردند،اماچون سار قین ،ماهر – ورزیده بودند قبلا خطر را احساس کرده‌می متواری شدند.

منبع‌قوماندانی‌امنیه پولیس بعد از گرفتاری یکی‌ازسارقین باقی جریان را معلو مات‌داده علاوه‌نمودکه:

سارقی که ازبین شش نفر دستگیر شده‌در همان‌شب موردتحقیق‌قرار گرفت و خودش‌را عبدالجلیل پسر عبدالرو ف باشنده کله‌کان سرای خواجه معر فی کرده جریان واقعه‌را شرح داده‌گفته است:

درچندین فقره سر قت با د یگـــــر همکاران‌خوداشتراك کرده وسرانجام در – آخرین سر قت‌که گرفتار شدند ده‌سال حبس رابه محبس‌کابل‌سپری کردوچند ماه قبل‌از حبس‌رها وباز هم راه سر قت رادرپیش – گرفت درطول مد ت‌آزادی خودبه‌اشتراك – همکاران همان شب ١٤ واقعه سر قت رادر محلات مختلفه شهر کابل انجام‌داده‌اندوآخرین سرقت شان‌خانه ای بوددر عقب وزار ت – زراعت دردامنه کوه که‌به بناغلی امان‌الله – ارتباط داشت‌که‌قبلا پلان آنرا دریك اتاق – واقع کوچه علی رضا خان مطر ح وساعت ١٢شب به عزم سرقت راه جمال مینه رادر پیش‌گرفتند وبرای آنکه از سرو صدای نفـــر خدمت منزل که‌درهما ن شب تنهابودجلوگیری کرده باشند اورادرداخل اتاق خودش محبوس ساخته دروازه اتاق رابرو یش قفل کردندو اموال منزل راکه بعدا در حدود ٦٢قلم‌تثبیت شد جمع آوری وبه انتقال آن پرداختند.

منبع علاوه نمودکه:

درهما ن شب بعد از تحقیق مختصر از – عبدالجلیل متهم بسر قت فورا اتاقی‌که‌درآن قبلا جلسه کرده بودند تحت نظارت پولیس قرار گرفت تاهرگاه امکان داشته باشد‌دیگرفیس متواری رادستگیر سازد اما تنهایکنفر ازجمله سارقین بعد ازظهر فردا حادثه‌به‌اتاق تحقیق مراجعه کردکه ازطر ف پو لیس دستگیرشددر جریان تحقیق وی اسم خودرا پاینده محمد پسر محمدگل باشنده شکر دره معرفی‌کرد. دراین حادثه پاینده محمدشخصی بود که‌با- وصف اصابت سه گلو له پو لیس‌یکی در – بازوی چپ ودوی دیگر در خالیگاه دوشانه‌اش ازمحل واقعه فرار کرده بود .

منبع قوماندانی امنیه پو لیس کابل متذکر شدکه:

جلیل وپاینده محمد نه تنها به‌ســرقت مسلحانه هما ن شب در جمال مینه شرعـــا اعتراف کرده اند بلکه به‌١٤ واقعه دیگرنیز معترف شدند که از جمله اموال منزل‌بناغلی سرمست رانیز همین سارقین بسرقت برده اند فعـــلا پولیس مالخور این سارقین راکه همیشه اموال مسرو قه را از آنان خریداری میکرد بدست آورده تا ازروی تو ضیحات –

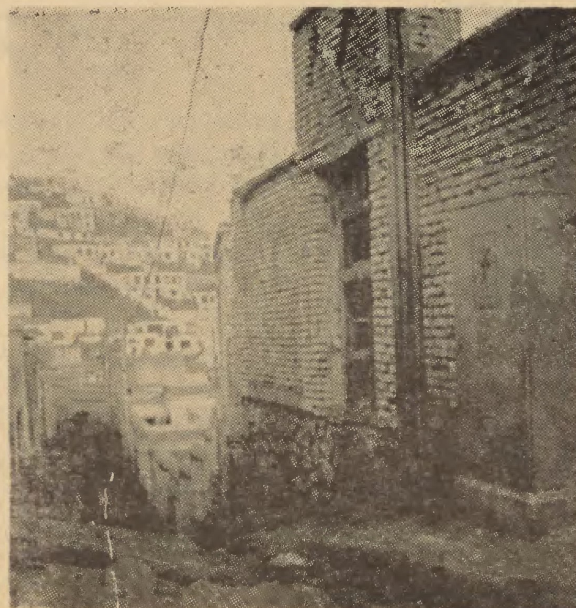


شب اورا دراتاقش محبوس ساختند

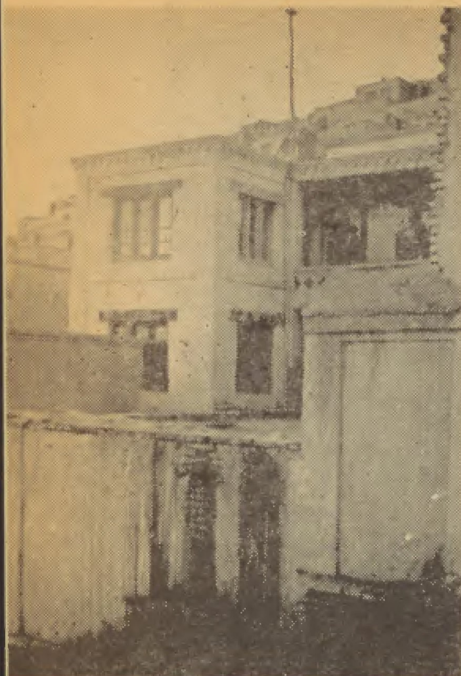
سارقین، اموال جمع آوری وبه ما لکینش‌تسلیم گرددفعلا یکتعداد سا مانی که ازاتاق سارقین بدست‌آمده‌نزد پو لیس محفو ظ است وازجمله اموال منزل بنا غلی سر مست یك‌عدد مگس کش دسته چوبی که درنو ك‌آن چرم دبلـــی نصف گردیده‌بود ضمن زدوخورد ومجادلـــه بین‌پو لیس وسار قین بدست آمده که‌به‌گفته سارقین تصادفاروزی‌حصه‌اخیردسته‌آن‌می‌شکندو ازبین آن یك کارد باریك درحدود نیم‌متـــر باجلای روشن ونو ك تیز نمایان می‌گرددکه آنهادرمواقع سر قت ازآن کارد برای‌رفع‌خطر کارمی گرفتند فعلا سارقین تحت‌نظارت‌بوده جهت دستگیر ی‌متبا قی همکاران شان پولیس درتلاش است.







سارقین اموال راازهمین تنگی بیرون کشیدند







ازبا لا به پائین :

خانه ایکه ٦٢ قلم اموال ازآن ربوده‌شد درآن جا فیر گلوله صورت گرفت. ودرعکس پائین سارقین بطرف کوه متواری شدند.

گوشه ای از تاسیسات صنعت نفت وگاز در صفحات شمال کشور

پیوسته به گذشته

درپهنای سال ۱۳۵۳

هدایت بناغلی رئیس دولت و صدراعظم مبنی برتوزیع زمین ، برای ۲۱۵۶ خانوادهٔ مستحق ازبیست وچهار ولایت کشور، دروادی هلمند، به ولایت هلمند ابلاغ گردید .

* * *

معبر هوایی پایپ لاین گاز، بالای دریای آمودر منطقهٔ کلفت ، توسط وزیر معادن و صنایع افتتاح گردید .

* * *

فابریکات کودوبرق مزار شریف ، افتتاح گردید. ظرفیت نهائی فابریکهٔ کود کیمیاوی یکصدوپنج هزارتن کود یوریا در سال بوده وقدرت تولید فابریکه برق حرارتی ۳۶ هزار کیلووات می باشد .

* * *

به تقریب اولین سالگرد جشن انقلاب جمهوری، جوایز مطبوعات وکلتوری طی محفلی بزرگی درکابل ننداری توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور توزیع گردید .

* * *

۲۶ـ سرطان :

زعیم ملی مابناغلی محمد داود رئیس دولت وصدراعظم ، رسم‌گذشت، اردوی غورجمهوری را،که بمناسبت اولین جشن جمهوریت صورت گرفت، مشاهده کردند .

* * *

۲۷ـ سرطان :

بناغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم رسم گذشت ورزشکاران معارف وجمناستیک شاگردان مکاتب مرکزی را، درغازی ستودیوم معاینه فرمودند .

* * *

سنگ تهداب عمارت‌آرشیف مرکزی وزارت امورخارجه توسط بناغلی‌محمدنعیم گذاشته‌شد

* * *

به ارادهٔ رهبرملی مابناغلی محمد داود ، مسجد مجنون شاه اعمار وروز ۲۵ سرطان توسط وزیر داخله، افتتاح گردید .

جهان درسالیکه گذشت

دراثر توفان های اخیر بیش ازیکصد هزار نفردرجاپان هلاک گردیدند .

ترکیه، قبرس راازطریق فضا وبحر مورد حمله قرار داد وجنگ های شدیدی بین‌عساکر ترکیه وگارد ملی قبرس رخداد .



ملک حسین

ملک حسین پادشاه اردن به اثر دعوت دکتورهنری کیسنجر وزیر خارجهٔ امریکا، به واشنگتن وارد شد .

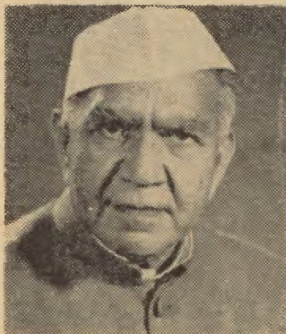
اسد :

ریچارد نکسن اعتراف کرد، که از فعالیت های مربوط به افتضاح واترگیت اطلاع داشته است .

ریچارد نکسن رئیس جمهورامریکا شب ۱۸ اسد ازوظیفه اش استعفا داد. جرالد فورد معاون وی بحیث رئیس جمهور آنکشور حلف وفاداری رایاد کرد .

راجردیویس سفیر ایالات متحدهٔ امریکا در قبرس دراثر آتشباری اجتماع کنندگان یونانی زبان قبرس به قتل رسید .

فخرالدین علی احمد کاندید حزب کانگرس هند، بااکثریت آراء بحیث رئیس جمهورجدید هند انتخاب شد .



فخر الدین علی احمد

سنبله :

اولین نمایندهٔ دایمی بنگله دیش در ملل متحد اعتماد نامهٔ خودرابه والد هایم تسلیم داد .

میزان :

به تعقیب ناآرامی های گذشته در کراچی درحدود دوهزار کارگر توقیف گردیدند .

هزاران داکتر پاکستان دست به اعتصابات عمومی زدند .

آثار خطی امیر خسرو بلخی درافغانستان

قسمت دوم

تحقیق وتتبع ازنیر

بقول فاضل محترم م و خطاط و شا عـر شهیر محمد ابراهیم خلیل یکعده تصنیفات امیر خسرو چاپی وخطی درتذکره هاوزبانها ازآنها نام برده شده ، ولی بملاحظه اشــس نرسیده است ، وما چند ی از آنهارا که‌درین مقال تذکار نداده ایم در ذیل نام‌برده‌ومختصر معرفی میکنیم:

ـ راحت المجین که‌با کتاب‌افضل الفواید امیر خسرو که هر دو برملفو ظات خواجـه نظام الدین دولیاء بحثهائی دارند، میباشد،

۲ـ مقاله جواهر البحر که ازحالات خلفای راشدین و طریقه صو فیه بحث میکند.

۳ـ مثنوی شهر آ شو ب که در صفت تمام پیشه ورا ن بوده ودر اصل یک‌رباعی است.

٤ـ خالق باری، رسا له ایست منظـوم به‌شیوه نصا ب بدایع العجا یب امیر خسرو بااین تفاوت که‌در هر مصرع اسماء کلمـات ولغات‌ازعر بی به هندی در آورد ه شده.

٥ـرسا له چیستانهای هندی و عر بـی که‌یك نمونه آن چنین است :

بیت: یکی اسپ عجب دیدم که شش‌پاو دوسم دارد
عجـایبتر از آن پشنو میـان پشت دم دارد

مقصدازین چیستا ن (ترا زو) میبا شد.

٦ـ قصه چهار درو یش که امیر خسرو آنرا در حال بیماری‌شیخ نظام الدین او لیاء بیان داشته تاطبعش شاد مان گردد بر علاوه اینها دیوانها ورسایل‌ذیل نیزازامیر خسرو بوده که درین‌مقابل مذکور نیفتاده:

۱ـ دیوان فتره الکما ل‌که علاوه بر غزلیات مراثی نیز دارد .

۲ـ مثنوی بحر الابرار ،۳ـ مثنوی‌انیس‌ـ القلو ب ٤ ـمرا ت الصفا ،٥ـ تاریـخ دهلی، ٦ـ مقا لات چار یار (رض) که نظـم ونثراست ،۷ـ تاج الفتو ح ـ۸ـ مفتاح‌الفتوح ۹ ـ مناقب هنـد، ۱۰ـ انشاء یاخیــالات خسر و ، ۱ ۱ ـ قصیــــده خسر و که‌حاوی قصه شا هنا مه فر دو سی میباشد، ۱۲۰ ـاحوا ل امیر خسرو ، ۱۳ـ بز نامه ـ ۱٤ ـفرس نامه ، ۱٥ ـبحر البحر ،۱٦ـ ـ حالات کا نـهیه‌وکرشن ،۱۷ ـ البیا ت ،بحث (امیر خسرووجامی) ! ۱۸ـ شکـرف بیـان، ۱۹ـترانه هندی ومناجا ت خسرو .

این همه آثار امیر خسرو را که بـر شمردیم تالیفات او رااحتوا نمیکند ، و ی ـ خیلی بیش ازین تا لیفا ت دارد، چنا نچـه بقول مفتی سر ور لا هور ی در کتاب مولفه اش‌خز ینته الا صفیا ء(جلد اول) تصا نیـف خواجه خسرو از نظم و نثر نود ونه (۹۹) است و(تعداد) اشعارهر آنچه مشهور انداز پنج لك کم واز چهار لك زیاد ه‌اند، سوای تصانیف‌و اشعار هندی که از احاطه تحریرو تقریر خار ج اند . مگر این تعداد اشعاردر نظر نگارنده این‌سطور مبالغه جلو ه میکند وشاید تعداد اشعا ر وی طور یکه در آغـاز نگاشتیم خیلی بیش از یکصد هزار نباشد.

ولی در باره تعداد تالیفات اوشاید مبالغه‌نه باشدو شهزاده دار اشکوه مــولف سفینته‌ـ الاولیاء نیز در همین کتا ب خودابن تعـداد یعنی(۹۹) اثر را ضبطه کرده و مفتی غـلام سرور لاهور ی در ین قسمت از کتاب اونقل قول کرده است.

بهر حال باید متذکر شد که بقول فاضل دانشمند دوکتو روان فرهادی امیر خسر و در سرودن آثار منظومش پیرو سبك خاصی ازخود نبوده بلکه در غزل از سعدی شیرازی درمثنوی ازنظا می گنجو ی ، در قصایدازوضی الدین نیشا پور ی (متو فی ۵۹۸ هـ) وکمال الدین اسماعیل‌اصفهانی ودر موا عظه وحکـم ازسنایی غزنوی وخاقانی پیروی می کـرد مثنوی نه سپهراوست که‌شامل نه‌فصل‌است.

• •

سخنی چند پیرامو ن آثار خطی‌کتابخانه خطی:

کنون پیرامون آثار خطی امیرخسرو بلخی درافغانستان کـه اکثرآنها بغـرض افتتـاح سیمینار امیر خسرو در تالار نما یشگاه ـ کتابخانه نسخ خطی کتا بخانهای عا مه‌وزارت اطلاعات وکلتور گرد آورده شده و توسـط نگارنده این سطور بزبان درسو ا نگلیسی معرفی گردیده بحث میکنیم:

مگر قبل از همه باید اظهار داشت کــه کتابخانه خطی در حدود چهار هزار وپنجصد نسخه خطی دارد که این نسخ در موضوعات فلسفه، تصو ف، تاریخ، جغرافیه ، اد ب ـ (نظم ونثر و علو م ادبی دیگر مانند علم‌کلام علم‌بدیع ، لغتنامه ها و فر هنگهاو غیــره) ریاضیات (حسا ب، هندسه و فزیك) ، ـ فلکیـات (هیئت یانجوم طلسمات) . کیمیا، علم‌الحیوان (بیولوژی) علوم دینی ا سلا می (مانند قرا ن‌شریف تفاسیر احاد یث ، فقه مناجات، ادعیه، خیرات ، تعویذات ،وده هـا موضوع جالب دیگر بحثهایی دارند همچنان اکثر آثار این کتابخانه از دید گاه هنرهای ظریفه مانند خطا طی انواع خطوط کو فـی، محقق ، نسخ، ثلث، رقاع، ریحان،نستعلیق شکست، خطه غبار ، خط بهار سندی، خطه دیوانا گر ی، خطه غبار (یعنی خط بسیار ریزوغیره‌میناتور های مختلف‌مکتب هنری‌هرات بخارا، تبریز ، شیراز ، مغو لی هند،کشمیر استا نبو ل وغیره ، پشتی سازی بخصوص ازهرات وبخارا و قلمدانی کشمیر ، کا غـذ سازی مانند کاغذ های خا نبالغ ،خو قنـدی، سمر قندی ، عراقی ، تر مه، ابریشمی ، ـ کشمیری، هندی،سندی ،ملو ن ، فرنگـی (اروپایی) ،زر افشا ن ،ابره و غیره خیلـی پرارج میباشد.

برعلاوه در کتابخانه خطی اسناد آ رشیف ملـی از زمان افتتاح آرشیف ملی تـاحال‌حفظ شده وتازما ن تکمیل تر میم عمارت مجهـز آرشیف ملی در ینجا خواهد مانـد ، ایـن آثارعبار ت اند از فرامین، قباله ها، وثایق نکاح خط ها، مکاتیب رسمی وشخصی‌اشخاص بزرگ، تعهدنامه ها ، اعلانها، اشتهاریه ها ملاحظه‌ها، عکسها و تمثال های شخصیت ـ های‌بزرگ داخلی و خار جی بخصو ص ازقرن ۱۹ و اوایل قر ن ۲۰ تعویذات طومار ها، ـ نمونهای خطو طخطاطان معرو ف افغانستان‌و لوایح خطی بااخباروجراید قد یمه و غیره‌می باشد که جمعا تعداد آنها به بیش از دوهزار سند میرسد.

• • •

آثار خطی امیر خسرو بلخی:

کتابخانه خطی مر کز آثار گرانبهاوپرارجی ازتالیفات وتصنیفا ت این شا عر نامدار دری زبان قرن هفتم هجری دارد ،

این‌آثار حسب ذیل اند :

۱ـ وسطه الحیاة: (دیوانهای خطی تحفته الصغر غرة دلکمال وتهایته الکمال (دردست نیست): این نسخه طور یکه از شر ح آن پیدا است دروسطه حیا ت‌امیر خسرو یعنی‌در ۳۲سا لگی تدوی ن یا فته و نسخه خطی‌آن بسی نفیس و زیبا مینماید ، نسخه مـذکور دارای یك سر لو حه خیلی عالی بوده،کـه اغلبا کار هنری مکتب هرا ت میباشد، خطش نستعلیق نیمه جلی اعلی بوده و کا غـذش خوقندی میباشد این نسخه بـقطع نسبتابزرگ جلوه میکند، مگر کاتب وسنه کتابت آن‌نا ـ پیدا ست وصفحه ۲ شاید سقطه گردیده،بهر حال نسخه ایست نفیس وعالی .

۲ـقران السعد ین : این‌نسخه درسا ل ۱۱۹۷ هجری کتابت شده و کا تبش شرف الدین... میباشد ، خطش نستعلیق بوده و ـ کاغذ ش هندی است ، قطعش نسبتا کوچك میباشد، دارای پشتی چر م قهوه تاپه دار است.

۳ـقران السعد ین : نسخه مکرر د یگـر است که بقطع کو چك بوده ، کاتب وسنه کتابت آن‌نا معلوم‌است، نوع خطه نستعلیق کاغذش سمر قند ی‌میباشد، و پشتی آن‌چرم سرخ‌عادی است .

٤ـ خمسه امیر خسرو بلخی : مثنو یها این‌خمسه عبار ت اند از: ۱ـ مطلع لا نوار، ۲ـ خسرو شیـــرین، ۳ـ مجنون ولیلی آیینه سکندری ، ٥ـ هشت بهشت که امیر خسرو در جوا ب خمسه نظا می‌گنجوی‌تالیف کرد، این نسخه بس عا لی و نفیس‌بوده، ـ دارای دو صفحه میناتور مناظر و مجا لس رنگه‌که اغلبا کار مکتب هنری هرا ت‌است، میباشد کاغذش زر افشا ن بوده و قطعش بزرگ کا تبش محمد بن علا والدین و سنـه کتابت ۹۸۲ هجر یست .

٥ـخمسه امیر خسرو بلخی : نسخـه ثانی کتاب متذکره قدیمی مینماید وکـاتب آن‌معلوم نیست ، و لی در ختم رسا له‌اول نگاشته شده: حسب الامر میر زا کچی بیك (اغلبا میر زا گنجی بیك) تحریر یافت ،سنه کتابش معلوم نمی باشد، ولی تنها درساله هشت‌بهشت آن از رجب المر جب ۷۷٦ هجری ضبطه شده که ثقه بنظر نمیرسد و شایـد نسخه چندی بعد تر کتابت شده باشد .نوع خطه این نسخه نستعلیق بوده، کا غـذش سمرقندی و پشتی اش قطعه کا غذی دبـل میباشد باید تذکر داد که مثنوی های‌خمسه‌که مذکور افتاد طور علیحده نیز تدوین گردیدمو بعضا بدسترس میباشد.

٦ـ مطلع الانوار : دارا شکو ه در کتـاب سفینته الاولیاء خویش که صاحب خز ینته الاصفیا نیز از او نقل قول کرده می نویسد که‌این‌مثنوی (مطلع‌الانوار) در جوا بمخزن الاسرار شیخ نظام الدین گنجو ی میباشدو امیرخسرو آنرا در دو هفته تمام کرد.

افغانستان

مرکز فرهنگ

یو نانی در آسیا

از گذشته هابه اینطرف افغانستان چهار راه آسیا، چهار راه مهاجر ت وتمدن وفر هنگ و نقطه تـما س و تلا فی و تما س افکا ر و کا نو ن آمیز ش و اختلاط مفکوره ها ومظاهر ذهنی عقاید و بالا خره یکی ازمراکز انتشار نظریات ادبی وهنری‌وفلسفی ومذهبی بشمار میرود.

در تاریخ قاره آ سیا رو شنتردر تاریخ شرق میانه و دنیای غرب یك نکته مهم و جود دا رد که آنراتماس (یونان و شرق) می خوا نند و بــه معنی آنو قت میتوان آنرا تـما س (شرق وغرب) خواند زیرا دنیـا ی هزارو پنجصد سال یا با ستان ز مان خیلی ها محدود از امـروز بـود و ساحه به اصطلاح شرق و غرب را در آنزمان از هندو کش تا مدیترانه در بر میگر فت و ما ورای این سر حد برای مردمان آنروزی مجهول بود.

این دو قطب شرق و غر ب ، در منتها الیه جهان آنو قت در اطرا ف وماحول هندو کش بیدار، همــان هندو کش که در پای لاشه هـــا و صخره‌های آن یو نانیان درس های آموختند وآزادی خواهی فطر ی اهالی بو مـی در ذهـن آ نـهـا شکــــل داستان ها را بخود گر فته بود پیهم تلاقی‌شد. اهمیت جها ن کشا یــی واستیلای اسکندر را اکثراً بخاطری بااهمیت تلقی می‌نما یند که‌توانست رشته های تماس و پیو ند را بیــن (شرق وغرب) آنو قت ایجاد نماید واکثراًاسکندر ضمن رفت‌وآمدبه‌شرق جایی که پائید ما حو ل وگرد ونواحی هندوکش افغانستان بود.

با اینکه یو نا نیان دو صد سال در باختر واز باختر به کل خاك های افغا نستان و حصه از خاك هند ، قیم گردید ند مگر آ نچه بیشتـــر از ر و ز های او ل عبو ر ا سکند ر در کوه های افغا نستان با قیما نده روح تمدن و فر هنگ وهنریونانی بود. در هنگام عبور اسکنـد ر ا ز (هری رود) تا (اباسین) چند یــن اسکندریه تا سیس نمود ویو نا نیان مقیم در اسکندر یه ها ازنظرفرهنگی وهنری، رسم الخط و دیگر ممیزا ت زندگی خویش را به اطراف پخش نمودند.

(میتو لو ژی) یو نانی با اساطیر محلی و دیر پا ی زرد شتی و بعـد بودائی افغا نستان مخلوط شد، الفبا ورسم الخط یـو نـانــی در شمـال و جنو ب ر وا ج یا فت . چنا نچه (۲۳۰۰) سال کتیبه آ شـو کا د ر کند هار و بعد از گذشت (۲۰۰۰) سال کتیبه کنشکا د ر بغلا ن ا ز شمال و جنوب گواهی مید هد کـه رسم الخط یونانی در طی قرون قبل از میلاد همه جا در تمام نقـــــاط افغا نستان معمول و مروج بود وبه شهادت مسکو کات سلا له هـــای مختلف وبه گواهی زایر چینـــی (هیوان، تسنك)، رسم الخط ها باهر تحو لی که پیمود تا نیمه اول قرن هفت مسیحی یعنی در حدود هز ا ر سال متعارف ومعمول بود.

آثار نفیس و گرانبهای مو زیـم کابل مخصو صا مدال های گچـی وهزاران مجسمه گچی و سنگی‌نقاط مختلف افغا نستان نشاندهنده‌تاثیر عمیق روح هنر دو ستی و شیو ه هیکل سازی و مجسمه ترا شـــی یونانی در افغا نستان می با شد.

نتیجه های که از ملا حظـــات ومطا لعات بد ست آمده این است که آریانای‌قدیم در طی چندین قرن که بدو طرف آغاز عهد مسیح قر ار میگیرد طوری کا نون فر هنگ‌وتمدن وهنر یونانی شده بود که‌آنرامیتوان (گریك آسیا) یا (یو نان آسیا یی) خواند.

در گیر ودار فتو حا ت اسکنــدر به شرق آسیا و بعد از و فا ت وی تجزیه فوری امپـرا طـوری و ی و تشکیل حکو مت های غیر یو نانی تماس یو نان با خاك های آسیا ی میانه از بین رفت ولی در ما حـول هندو کش با دوام مسکون شـــدن یونانیان روح تمدن و فر هنگ‌قدیم یو نان باقی ماند در دوره هـــا ی بعدی که از تسلط یو نا نیـــــان نشانه ای باقی نمانده بود در تما م دوره کو شانی های بزرگ اد بیا ت وفر هنگ، الفبا و رسم الخط و هنر هیکل سازی وغیره باآن صبغـــــه یونانی که دا شت به اطـــــراف افغا نستان پرا گنده و منتشرشد.

مظا هر تاثیر ونشانه های‌فرهنگ وهنر یونانی هم ازهمان زما ن هـا باقیمانده که در آثار گرا نبـها ی تاریخی مشاهده می شود.

همچنان آنچه از تاثیرات تمد ن یو نان در هنـدو یـادر سنگیا نگ ویادر چین و حتی در جا پان دید ه می شود اکثراً از افغا نستان‌سرایت کرده زیرا در اینجا سر زمین‌ذخیره‌ئی از معارف و فر هنگ و یو نانـــی متمرکز شده بود.

ازممیزات دوره های با ستـــان افغا نستان همین داشتن (ر و ح یونا نیت) است ودر همینجا است که فر هنگ و تمدن یو نان ر یشه دوانیده واز ایشان عادات‌و افسا نه های باقیمانده است .

تاثیر پذیری تمدن و هنریونانی در کشور های مجاور افغا نستان‌نیز از نزدیك بودن شان به این کشو ر نمایندگی می نما ید و همین قرابت ونزدیکی جغرافیائی بـه خا کـهای افغا نستان که بحیث کانون تمد ن یونان شناخته شده اثر مـی‌کـرد. وشك و شبهه ای هم نیست که روح تمدن هخا منشی ها با روح وتمدن یونانی مخلوط شده واز تما س هاو اختلاط چیز های مشتر کی بمـیان آورده اند چنانچه در زمینه هنـــر مدرسه های (ایرانـــو یونانـی) و (یونانو باختری) گریکو وباختریان (یونانو بو دائی) وگریکو دیك ر ا میتوان تذکار داد.

زن وبهارزندگی

اکنون کشور ما باهر بهاریکه ازراه میرسد چهره نوتری به خود میگیرد وتوده های مردم توان مبارزه رادر بهار باهر مشکل عمده و اساسی درجان ودل خویش احساس میکنند. تادر نو سازی‌کشور خویش بیش‌ازپیش‌سهیم گردند.

درسالیان کهن وپیشین که حوادث شوم وتلخ به دنیای ماسایه افگنده بود بزنان‌کشور مانیز بار سنگین غم اندوه چیره شده بودکه **باتمام وجود خویش آنرا احساس میکردند و** آشفته حال سر درگریبان فرو می‌بردند **اما خوشبختانه امروزبااحرازتساوی حقوق انسانی خویش بخاطر جبران پسمانی های گذشته در راه بسط وتعمیم رفاه عمومی‌گام های وسیع‌تر برمیدارند وبااحقاق حقوق خویش بیش ازبیش به استقبال دشواریهای زندگی میروند .**

امسال که قدرت ونیروی افزون تری در تاروپود احساس واندیشه زنان‌کشور ماریشه دوانده است وباوحدت ویگانگی ویك پارچگی دست پرتحرك وسازنده خویش رادرنوسازی ونو آوری سترگ وعظیم کشور سهیم‌بسازند **تاپیروزی های درخشان رادر عمران و رفاه اجتماعی کشور بسط وتوسعه دهند .**

امید است امسال ازبیخ وبن‌به آشفتگی‌ها ونابسامانی‌های‌عمیق زنان توجهاتی‌موجودگردد تا آسایش وآرامش برای زن **ازلحاظ حقوق‌و تامین نیازمندی های انسانی فراهم گردد زن دراین عصر وزمان دراثر برابری با مردفعالیت** های سازنده‌داشته‌باشد وبرای جامعه‌وخانواده **خویش مفید واقع شود .**

درفصل بهارکه فصل نوشدن وزیبا شدن چهره طبیعت است امیدمیرودکه اندیشه‌های‌نو باشگفتن شگوفه های بهاری یکجا شگوفان **شود .**

وآرزومندیم که درسال نوزنان شاداب ترو فعال ترودور از تبعیض برای رفاه وآسایش جامعه وخانواده خویش به هدف های والا و گرانمایه خود برسند .

دراثر اندیشه های بکرو دستهای توانا **ثمره کار وتلاش ایشان افزون ترگردد ودست پرتحرك شان** درآستانه های‌نونیرومندتروتوانا باشد.

بهار فصل پیروزی زندگی برمرگ است وفصل پیروزی روشنایی هابر تیرگی هاست که این پیروزی هاشادی رادر دلها ی مان وخنده ه رابرلب های مان می افزاید خوشبختی راچون‌قطرات‌شبنمی برچهره‌زندگی‌ما **می پاشد وبرای مادرس زیستن رامی آموزدکه تاکردارگفتار وپندار نیك رادستور و آئین** زندگی خویش قرار دهیم وعلیه پلیدی‌ها **زشتی هانابسامانی هاوجبران پسمانی هابیش ازبیش مبارزه نمائیم .**

تادربطن این تلاش هاوپیکار ها خوشبختی وسعادت راجستجو کنیم واین‌خوشبختی‌هاست **که دراثر گذشت زمان شهدی رابرتلخی های دوران گذشته که آمیخته باتلخی هاو رنج** هاست می پاشدوآرامش آسایش بیشترنصیب **مامیسازد !**

وقتیکه مابه بهار سال (۱۳۵٤) می اندیشم میبینم که درآستانه رسیدن آرمانها هستیم‌و **آرام آرام پیش میرویم برمشکلات ودشواریها غلبه میکنیم وبه پیرو زی بیشتر نزدیك میشویم .**

البته هر بهاریکه ازراه میر سد احساس پیروزی دردلهای ماموج میزند ومارا به منزل مقصودنزدیك ترمیسازداکنون‌نیز مفهوم گذشته وآینده را برای ما خوبتر مطرح‌ساخته‌وجریان زندگی تغییر کرده است ومادرمیان‌گذشته‌مبهم **ومجهول وآینده معلوم وروشن قر ار داریم پس بادرك این واقعیت دراین بهار باآرامش بسوی آینده روشن وزندگی نوین مینگریم ومیرویم .**

کودکستان یااولین پرورشگاه ذهنیت اطفال

نوشته :ر.ر



کودکستان اولین دبستا نیست که اطفال‌را به امور اجتماعی آشنا میسازد .

زنان در جهان امروز بخش عمده حیات اجتماعی راتشکیل **میدهنـــد** همین زنان اندکه باطپش هاوتلاشهای پیگیر ومداوم سهم خود **را در همــه** ساحات ومخصو صا به حیث مر بــی وآموز گار چه‌در شهر هاوروستاهاوچه درقراء وقصبات ایفا، می نماینـــــدو میکوشند تا فعالیت های مثمر وهمه جانبه شان چه‌در ساحهٔ فامیلـــــی، اجتما عی ، ملی و بین ا لمللی‌مفید وارز شمند باشد .

تا بتوانند رول خــود را در راه انکشاف جا معه کنو نی ایفا نمو ده‌و هما نطور یکه در گذ شته منحیث‌مادر مربی، پرستار ومعلم وغیره **عنصر** اساسی اجتما ع را سا خته بودند، **اکنون نیز که‌ساحهٔ فعالیت برای‌زنان** افغان گسترده ترگردیده امیداست‌باز هم‌جلو **روند واز عقب ماندگی‌وعقب** گرایی دوری جویند ور سالی راکه‌در پناه تاریخ عظیم‌وفرا موش ناشد نی این مزر وبوم دارند از یاد نبرندو در تربیه معماران وسازندگان **افغانستان** نوین که واقعا به‌اولاد صالح وبااراده نیاز شدید دارد موثرانه گام بردارند، چنانچه گذشت زمان **می رساند** که زنان می توانند درامور نو سازی و بهسازی جامعه نقش فعال واکتیــف داشته باشند چنانکه صفحات تاریخ ماشاهد زندگی رزمنده زنان مابوده وخوا هد بود.

اکنون زنان مادرك نموده اند کــه برای خدمت به همنوعان ووطن‌داران تاآنجا ئیکه **خود گذری وایثار یــك** مادر درشگوفانی وثمر دهی نو نهالان حکم می نما یدباتعقل ومحال اندیشی گام به گام‌باکاروان ترقی وتعالی‌پیش بروند وهمگرایی رادر **یابند ودرپرتو** آن‌در تربیه نسل آینده به حیث عضو فعال ومتساوی الحقوق بکوشند .

روی همین مفکوره بودکه گفتگویی بامحترمه گل غوتی ولی مهردل معلمه کودکستان‌زینب ولایت‌کندهار به عمل آور دیم که اینك از نظر خوا نند گان عزیز مجله گذارش داده می شود.

خوب محترمه گل‌غوتی شمـــــا منحیث يك معلم ویا بهتر **بگوئیــم** به‌حیث یك‌مربی نظر تانرا پیرا مون اطفال وکود کستان بگوئید ؟.

وی درحالیکه خیلی متبسم وبشاش به‌نظر میرسد **نظرش را اینطوراظهار** نمود. جای شك نیست که **برای هــر** انسان تربیه درست واسا سی بهتر ازتحصیل میباشد وکود کستان‌یگانه مرجع است که‌بعد از تربیه دامـــان پرلطف والدین آغاز می شود ویگانه کانون وپرورشگاهی است‌که اطفال‌را به‌زندگی ورموز اجتماعی وعـــادات‌و اخلاق پسندیده آشنا مــــی سازدو اینجاست که‌اولین سنگ تهـــداب شخصیت اطفال گذاشته می شود که هرگاه جزیی ترین غفلت روا داشته شود گویا گناهی رامرتکب می‌شویم، که نا بخشو دنی وغیر قا بــــل عفو خــوا هــد بــــود ، ز یـــرا همین **اطفال امروز است** که آیینـــــه داران افغا نستان نوین میباشندباید ایشان راطوری‌تربیه ورهنمونی‌نماییم که‌از مسؤولیت های آینده شانه‌خالی نکرده وافغا نستان آینده را چـو ن مردان کهن، پاسبان وحافظ با شند و وظایف خو یش را درمقا بل اجتماع ومردم خویش انجام دهند به‌نیروی اراده وتصمیم خویش متین واستوار باشند. به عبارت دیگر کود کستـــان بالای تربیه طفل تاثیر مستقیم‌داشته واولین مدرسه است که‌امور اجتماعی رابه اطفال می آموزد واورا پذیرش مو ضو عا ت ،مطا لب ودا نستـــی های حیاتی وسودمند آماده میسازد.

بقیه در صفحه ۴۳

خوب میرمن گل‌غوتی شما که خود خانم منور وچیز فهم هستید نظر تانرا پیرامون سال بین المللی زنو مسؤلیت های زنان بگوئید .

جا ی شك نیست که‌تجلیل وبزرگداشت‌از مقام معنوی زن‌قد می بزرگیست برای به‌ثمر رسا نیدن نهضت اجتماعی زنان، زیرا نصف از پیکر اجتماع که روزها، ماه،سالها وبالاخره طی قرون متمادی ازحقوق انسانی واجتماعی خویش محروم‌بوده ومشقات زیادی رامتحمل گرد یده اند. امروز ازحقوق حقهٔ خو یش مستفید می شوند.

اکنون که‌اجتماع مابسوی آینده روشن وامید بخش‌پیش‌میرود؟ به‌همه زنان ومردان منور افغا نستان عزیز است که‌در ساحات مهم وحیا تی در خور لیاقت وتوان خویش بکوشندتا اهدافی راکه‌برای نائل‌شدن به‌آنهابه پیش رو دارند موفق‌کردند درین‌سال برای ما زنان واقعا ما یه‌مسرت‌وامید واریست که‌در پناه نظام مترقـی

بقیه در صفحه ۴۳





راپور از نجیب شفق یار :

زنی که معلم، محصل، عضو جمعیت خارنجونی ومادری مهربان است

*بهترین معلم آن است کـه اگاه باشد،شا گردان راچون فرزند دوست بدارد وآنـهارا وادار بـــه‌تلاش و کو شش کند.

* شاگرد خوب وموفـق بادب ، متواضع پابند به مقرره های مکتب ونظم وتربیت آن ونیز اهل مطا لعه کار وفعالیت است.

*مو فقیت‌زنان‌مادر دوری ازمسایل خرافی وتجمل پر ستی است.

*آرزو دارم فرزندان من وطـــن پرست واقعی بار آیند ودر هررشته یی که ذوق واستعداد دارند تحصیـــل کنند.

*من به حیث یك معلم ،یکمادروواز همه مهمتر یك افغان باید عرض کنم جمهوری وداشتن چنین رژیم مردمی یی‌از بزرگترین آرزو هایم بودو چون آینده‌ی فرزندان من روشن وآینـــده وطنم تابناك است.



معر فی‌شویم : محبوبه‌علو می ،۳٤ ساله، متاهل ،صا حب هفت فرز ند باسابقه‌ی۱۵ ـ سال خدمت به حیث معلم فعلا معلم تدبیـــر منزل ودوخت لیسه ی ملکه جلالی هرات‌محصل صنف۱۳ کورسها ی داخل خدمت دارالمعلمین عالی‌آنشهر ،معاون‌جمعیت خارنجو نـــــی، معلم کورس سواد آموزی زندان زنانـــه همکار رضا کار زایشگاه‌وعضوکمیته ی‌انسجام امورسال بین المللی زن .

قدی متوسط دارد خندان وخو ش برخورد، دوقر، مهربان، زنی پرتلاش، باانرژی‌ومادری کاملا نمونه.

(... سمنك می‌پختیم باهمه دور هم جمع تمام‌اقوام خانه ی مابود ، فارغ از هراندومو غصه‌یی مادر خانه ی‌خود در سیدنور محمد شاه مینه غرق درشادی وسرور بوذیم کـــه برادرم آمد وگفت: لباس بپوش که برویم.

گفتم:دیوانه شد ی‌مهما نها را بگذاریم‌و برویم جواب داد:

بلی- آقای شوهرم تصادم کرده‌بایدبرویم شفاخانه.

جواب دادم نفهمیدم گفت: آقای ...

شهلا وشهناز تصادم کرده باید.. باقی‌ـ گپهای اورا نفهمید م در جوا ب گفتم: پس بگو مرده ، چون اوباتن ضعیفش تحمل کوچکترین ضربه رانداشته چه جایی اینکـــه تصادم کندو..

روبرویم نشسته است وکنار او دختـــر بزرگش ،منتظر که پرسش ها را مطرح کنم، درذهنم سوالهای زیادی است که یکی رابر میگزینم:

ـ به نظرخود شما یك معلم مـوفقی هستید؟

* تعجب میکنید، فکر نمیکرد اولین سوال چنین مطرح شود بعد آرا مش خود رابازمی یابد وجواب‌میدهد:

من‌تاجای امکا ن‌و حتی بیش از آن مـــی کوشم‌معلم مو فقی باشم اما اینکه موفـــق هستم یانه باید ازشاگردانم بپرسید وآنهـا قضاوت‌کنند نه من !

ـازنظر شما شا گردان چگونه معلمی را ـ دوست دارند ؟

*معلمی که فهمیده باشد ،مهربان باشد شاگردان راچون فر زندان خود دو ست‌بدارد آنها راوا داربه‌تلا ش و کو شش کندوپرسش های‌شان راباگشا ده رویی جوا بدهد .

ـ شاگرد موفق ازنظر شماچگونه شاگردی است ؟

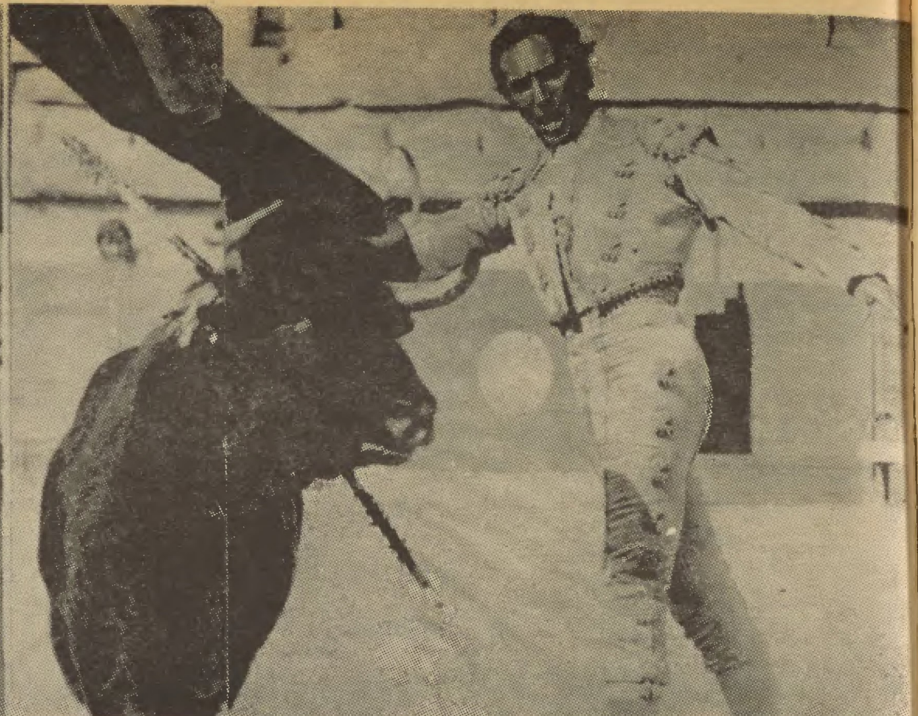
*باادب، متواضع ، از درس معلم‌به‌درستی استفاده میکند، سوال مطر ح میکند همـــه روزه درس میخواند، درس‌رابه خاطرامتحان‌نه بلکه به‌خاطر بهتر ز یستن ونحوه ی بهتـــر خدمت کردن به‌وطن میخواند، پابند به‌مقرره های مکتب ونظم‌و تر تیب آن است. اهـــل مطالعه،کار وفعالیت میباشد .

ـچند فرزند دارید ،فر زندان تا ن چـــه میکنند وچندسا له هستند ؟

*هفت فر زند دارم به ترتیب ،شهلا هفده ساله متعلم صنف یازده، شهنازشانزده‌ساله صنف یازده ، هوشنگ چهارده ساله صنف نه،سلیم دوازده‌ساله صنف هشت ، تمیم‌ده ساله صنف پنج، فریبا هشت ساله صنـــف دوومتین هفت‌سا له که امسال او راشامـــل مکتب کردم.

ـشنیدم شما علاوه ازین که معلم هستید

بقیه در صفحه ۳٤



یك تن‌از مسابقه‌دهندگان درحال‌اجرای مسابقه



تماشا چیان با اضطراب جریان‌مسابقه را تعقیب مینمایند

باسپورتهای کشور اسپانیا آشنا شوید

مترجم: عطا (راد مرد)

گاوبازی

در اسپانیا در کنار سپورت‌های دیگر، **گاوبازی‌به سپورت** ملی مردمان این دیار تبدیل شده است.

چند روز قبل با جمعی‌ازدوستان قرار گذاشتیم تابه تماشای یکی از جمله این مسابقات رفته‌وبه چشم سر مشاهده نمائیم که انسان چطور باحیوان وحشی دست و پنجه نرم مینماید.

مردم با بیقراری انتظارمسابقه را میکشند، جمعی از تماشاچیان تبصره می نمایند، بعضی هامیگویند که «میشل» یعنی مرد مسابقه دهنده از عهدهٔ این کار بر می آید، گروه دیگری میگویند که برای مسابقه گاو نیرو مندی درنظر گرفته شده وشاید «میشل» را در اولین بر خورد نابود نماید.

این سپورت تقریبا در اسپانیا به سپورت همگانی مبدل گردیده ، در میان مردمان اسپانیا بهترین نشانهٔ نیرو مندی مردمی شرکت دریکی از مسابقات گاو بازی است .

برای مسابقات رویهمرفته گاو های نیرو مند وو حشی انتخاب می گردد، حیوانیکه بیننده با دیدن آن خواهد گفت که این گاو، حریف خودرا در بر خورد اول میدرد، اما انسان که در اهلی نمودن حیوانات و حشی از دیر زمان بدینطرف یدطولانی دارد ،گاو وحشی رانیز با نیرو مندی که دارد ازپا در آورده لاشهٔ آنرا بطرفی بدور میاندازد،

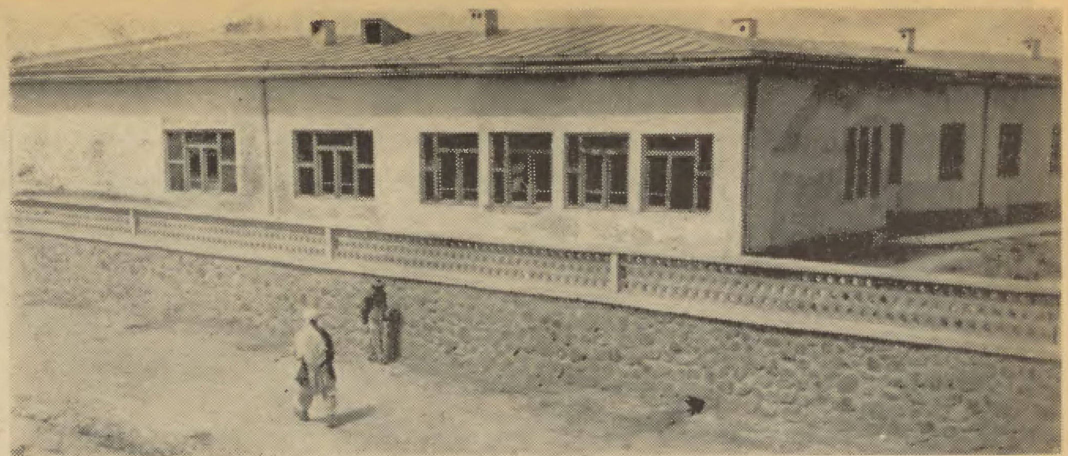


عمدتاً برای مسابقات ایــن‌نوع گاو انتخاب میگردد .

درنظر بگیرید و تصور نمائید که باگاو نیرو مندی که در بالا عکس آنرا مشاهده مینمائید، به آن‌وحشی گری‌وی ، به آن قدرتی کـه‌دربدن دارد، باآن شاخهای کج و معوج‌آن مسابقه دادن و با آن دست و پنجه نرم کردن و در نهایت از پا درآوردن آن کار آسانی نیست. اما مردمان سر زمین اسپانیا در ایــن نــوع **سپورت مسابقه تاریخی دارند وبا چگونگی ازپادر آوردن حیوانات وحشی** آشنا اند، در حقیقت جنگ و نبرد باآن گاو بر ایشان در حکم تفریح است ، بهتر است بر گردیم به میدان مسابقه :

مسابقه اعلام میگردد، میشل‌مانند همیش در حالیکه لباس مخصوص مسابقه را بتــن کــرده، در میــدان مسابقه با بی صبری انتظار گاو را میکشد، چند لحظه بعد گاو در میدان مسابقه حاضر میگردد، در همان‌دقایق اول خشم از چشم های گاو میبارد، خوب مسابقه آغاز میگردد، «میشل» با تکه پارچه سرخ رنگی که دردست دارد اول یك چند تکان بدان داده بعد از آنکه البته بنظر خودش گاور باپریشان حالی مواجه ساخت‌بانیزه هائی که در دست دارد چندین‌ضربه محکم بالای حصص مختلف وجودگاو وارد مینماید، درهمین اثنا تکه‌پارچه سرخ رنگ در مقابل دیدگان گاو قرار میگیرد، حیوان متذکره باخشم

بقیه در صفحهٔ ٦٣



گوشه از عمارت لیسه زرا عت ولایت پکتیا اولین دوره فارغ التحصیلان این لیسه درسال ۴۹ بجامعه تقد یم شده است.

جنگل های سبز بر کوهساران بلند

درحواشی جنوبی کشور ارچه وزیتون، نیشتر وبلوط بوسه گاه نخستین اشعهٔ آفتاب است

پکتیا

پکتیا نام یکی ازولا یا ت افغانستان است که درتشکیلات مملکتی حاوی چندین حکوت کلان محلی وعلاقه داری و موسسات قضایی امنی واداری است.

این و لایت قسمت جنوب شرقی مملکت رااحتوا می نماید. مر کز تابستانی ولایت پکتیا شهر قدیمه باستانی گردیز است ودرزمستانها خوست که آب وهوای گوارا دارد مردم راجلب می نماید.

پکتیا ازناحیه شما ل به سپین غر(کــوه سفید یاکوه سلیمان) و مضافات ولایت لوگر وقسما ولایت ننگر هار واز جانب شرق بــه سفیدکوه وحصص کور م وقسما به کوههای وزیرستان و کو هستانا ت تیر او سرز مین محل رها یش توری هایی آزاد واز سمت غرب به علاقه داری کوهك غزنی، مرسل غونــدی، شرن، کتواز علاقه مته وکمکی گــو مــل واز جانب جنو ب به پشتو نستان آ زاد محــاط است.

مناطق مر کز ی پکتیا که عبارت ازمنگل، جاجی وجد ران میباشد رو یبهرفته کوهستانی وجنگل زاربوده زمین های آن ازنظر زراعــت مساعدنیست فقط در منطقه خو ست که ازیك سو دارای اراضی هموار است واز جانب ــدیگر هوای گرم ونسبتا مر طو ب آ ن برای زراعت زیاد موتر می افتد گنلم ،جو جواری، شالی ،ما ش ،عدس ،نخود ،ارزن ، مشنگ بادنجان سوسنی ورو می ،شلغم ، زردك، کدو پیاز ،خیار، گند نا، پالك ،تربوز ،خربوزه، آفتاب پرست ، رشقه، شبدر ،بید انجیرو ــدیگر انواع حبوبات ، میوه جات وسبزیجات حاصل قابل وصفی میدهد .

تقدیم خواهیم کرد عجالتا دونقطه پکتیاکــــه درموردین ولایت معرو ف کشور که بحث مفصل تری راایجاب می نماید درآینده مطالبی عبارت ازدر گی وخوست باشد معر فی مــی شودوبهمین ترتیب ازسایر نقاط این ولایت تاریخی کشور صحبت خواهیم کرد .

وادی سرسبز خو ست در جنوب شرق ولایت پکتیا چون باغی وسیع افتاده است که دورا دور آنرا کوه ها احاطه کرده است . در کنار جنــوب آن کوه های سیمتن وشین کند د ر شمال آن کوه های جنی خیل درشرق آن کوه های شبك آر میده.

این کوه ها روکشی از شاخ و برگ درختان ارچه وزیتون ونشتر وبلوط رابه روی خود کشیده است که در سر ما و گرما سبز و شاداب به نظر میخورد . تابستان خو ست گرم و زمستانش ملایم است .

میوه هائیکه در خو ست پیدا می شود ، انگور، انار ،سیب ، مالته ، سنتره ،جلغوزه وغیره است .

جلغوزه که از پیداوار مهم آنولایــت محسوب میشود در کوه ها فراوا ن است که حاصل نو بتی دارد و همه ساله نمیشود از آن بر گرفــت . خانواده ها بنابر یك تقسیم قبلــی از جلغوزه جنگلها استفاده میکنند ، یعنی از فروش آن مواد اولی زندگی شانرا تکافو میکنند .

دهکده های، مندوزی، اسماعیــل خیل ،لکن ، متون ، شمل ، لند رو سودك باشمول تنی وگربزالمره ، سبری وغیره همه از پیداوار کو هی آن بهره می برند که سهم تنــــی ، گربز و جانی خیل وغیره بیشتــــر است .

مردم خو ست از دو طر یــق امــرار معاش میکنند مردم تنی ، گــربـز، جنی خیل وغیــره کــه در میــا ن میــــان کــوه ها ودر جــو ا ر کوه ها حیات به سر می برندبیشتر از جنگلات وپیداوار کوهی جهــت فروش و استفاده مستقیم بدسـت می آرند اما اسماعیل خیل مندوزایی وغیره بیشترزراعت پیشه اند.زراعت مردمان جوار کوه ها به پیمانه خیلی اندك است وآنهم به شکل للمی کاری صورت میگیرد .

مالداری یکی دیگر از طریق امرار معاش است که با تر بیه گــــاو،



یکی از جوانان منطقه که در جمله صنایع دستی به صنعت جالب ومورد نیاز عده زیاد مردم اشتغال دارد



غذا، صحت و مسکن خوب ازشرایط نخستین زندگی عصر ماست. برای وقایهٔ صحت افراد در سر تا سر کشور تاسیسات و قایوی ومجادلوی صحی بنیاد گردیده است، عکس از شفا خانهٔ صحت عامهٔ ولایت پکتیا بر داشته شده است.



از جنگل های انبوه و خرم که کوهساران پکتیا را پوشیده است و فعالیت پروژهٔ پکتیا در قسمت جنگل داری درآن عملی می شود.

گوسفند وبز بیشتر می پردازد .

ساختن ظروف سفالین برای فروش ساختن نمد ، بوریا بافی شال بافی از صنایع دستی نواحی خوست به شمار میرود . ساختن سنگ های آسیا به درجه دوم در آنجا معمول است .

بوریا بافی از هر چه بیشتراست وسهم بزرگی در صادرات خوست دارد .

مردم سختی کش و پر کار خوست به زبان پشتو تکلم میکنند که لهجه شان به نام لهجهٔ خوستی نامیده میشود .

جوانان خوست آزادانه بازراعت ومالداری در تقویه بنیهٔ تولیدی مملکت سهم می گیرند . روحیه سلحشوری بنابر شرایط طبیعی خوست هنوز با همان گرمی میان مردم برجاست و همواره به گاه تجاوز بیگانه سخت به رزم برخاسته اند و در حال قرار و آرامش در «شوری» ها گرد می آیند ومشاعره میکنند .

شوری در خوست معنای شعر رادارد .شعراییکه در چنین مراسم اشتراك میکنند به طور عموم‌ازسواد بی بهره اند و غالبا به حفظ اشعار می پردازند ودر عروسی ها و اعیاد جمع میشوند ودر زمینه های‌رزم‌و اخلاقیات به حماسه سرایی ها و سرودن ترانه های اخلاقی می پردازند گاهی هم چندین شاعر یا چندین «شوریگر» یکجا میشوند وبیتی را اصل قرار داده همه ازآن اقتفا می کنند.

این شوری ها تا یك شبا نه روز بلافاصله ادامه می یابد . مجالس شوری بادهل همراه است .شوری

بقیه در صفحه ۳۹

از آستر قرنها و سالها



فصل چهاردهم

اثر : م . ت آی بیك

ترجمه : ح، ش

علیشیر نوایی

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات و انتصاب او به حیث مهر دار دولت ، چون حادثه مهمی انعکاس میکند . اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.

چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سر کردگان (بیکها) ، شهر هرات را اشغال نماید .

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی برهرات هجوم میبرد و بیاری نوایی قدرت ازکف رفته رادوباره بدست می آورد ومیرزا یادگار را بقتل میرساند.

درزمستان همان سال براساس یك فرمان علیشیر نوایی به وظیفه خطیر امارت انتصاب میگردد این اقدام درعین حالیکه حس خصومت و کین توزی مخالفان را برنی‌انگیزد، مورد تایید اهالی عدالت پسند هرات وکافهٔ مردم خراسان قرار میگیرد

روزی بعداز آنکه پیشنهاد های نوایی درمورد بهبود امور ورفع نواقص موجود در دستگاه دولت طرف تایید جدی سلطان قرار نمیگیرد، وی ناراضی ازکاخ سرای خارج مگردد ونزد شاعر بزرگ عبدالرحمن جامی میرود.

حسین بایقرا نواسهٔ خود مومن میرزا رازوی زانو گرفته آهسته ازپیشانیش بوسید. کمان کودکانه وخنجر کوچك بازیچه اورا که‌برکمر بندش آویخته بود، تماشا کرد کوشید اورا سرحرف آورد.. پسرك نزد پدر خود آمده آرام‌نشست وچشمان‌سر شار از ذکاوت خودرا به‌مجلس‌دوخت .

حسین بایقرا ازپهلوان محمد سعیددرباره آمادگی برای مسابقات بزرگ آینده معلومات خواست وبرای اینکه نزد پهلوا نان کشور های خارجی دستخوش انفعال نگردند توصیه کرد تاازهمین حالا پهلوانان هرات به‌مشق وتمرین واداشته شوند. اونیرو مندی شگفت انگیز مالان پهلوان راکه با فیل مست زور آزمایی کرده‌بود، باشور وشوق به‌اهل‌مجلس تعریف کرد. سپس درمورد چگونگی پذیرایی ازکیمیا گر معروف مصری که‌قرار بود به هرات بیا ید .برای بر خی‌مشور ه دادودربارهٔ عقیده خود مبنی براینکه میتوان مس را به طلامبدل ساخت وخود شخصا تجارب اسرار آمیز دانشمند کیمیا گر رامشا هده خوا هد نمود، به‌تفصیل صحبت‌کرد.

حاضران روی این موضوع‌باعلاقمندی با همدیگر داخل گفتگو شدند. سرانجام حسین بایقرا، متصدی امور کتابخانه خود (داروغه کتبخانهٔ همایون) را فراخوانده دستور داد تا کتابهای جدید رابیاورد .درویشعلی متصد ی کتابخانه دسته دسته کتابهارادر بغل آورده‌در کنار او روی هم چید .حسین بایقراکتابهایی راکه‌ازطرف روز یکبار ازنظر گذرانده‌بود،یکی بعد دیگر دردست گرفته ، به‌اهل مجلس پیش کرد. روی اوراق کتابهای متفاوت‌الحجم که‌هریك زیباتر ونفیس تر از دیگری بنظر میرسیدند ، هنر اعجاز آمیز خطاط مشهور سلطانعلی مشهدی، نقاش معروف بهزاد

واستاد صحافت مولاناشیرعلی به‌شیوه ای روشن وشگفت انگیز تجسم یافته بود هریك ازصفحات این کتب که باسیم وزر فراوان آرایش یافته‌بود، به‌پیمانهٔ هر مقدار طلایی‌که تصور کنی ارزش داشت. نوایی‌که کتب نفیس‌رابسیار زیاد ازنظر گذرانده‌وخود نیز گنجینه گرانبهایی ازینگونه کتابها رادر اختیار داشت، دربرابر این پدیده ای‌هنری اصیل بشگفت اندرشد برخی از ارباب جنگ نیز که‌چندان علاقه‌ای نسبت به فنون نفیسه نشان نمیدادند وآنها را به‌منزلهٔ لوازم‌تجملی قشنگ اماغیر ضروری می‌پنداشتند، باعلاقمندی شدیدی مصروف تماشا گردیدند وصفحات نفیس کتابها را باانگشتان زبرو درشت خود بدقت واحتیاط ورق زدند. همگان نسبت به‌زندگی وشخصیت بهزاد وسلطانعلی ابراز دلچسپی نمودند.

توغان بیك که‌یکجا بابیك ها وجوانان‌مظفر میرزا آمده چند لحظه قبل در جوار کبوتر خانه برای نخستین بارسلطان راملاقات‌کرده بود ،حالا درصف مجلس بزرگان ،چهارزانو می نشست . اونیز به کتابها نظر افکنده،لب بسخن بازکرد(دستانش روی دردنبیند. چه چیزعجیبی ساخته‌است !)

چون تمام کتابها ازنظر حاضرین گذشت حسین بایقرا اهل مجلس را به‌ضیافت‌دعوت کرد.

همینکه گرمی بزم به‌اوج خود رسید و عربده های مستانه شدت اختیار کرد،نوایی به‌بهانهٔ خستگی زیاد مجلس راترك گفت‌وبادو نوکری که دربیرون درانتظارش را میکشید ند راه منزل رادرپیش‌گرفت.

شبی گوارا ،روشن ومهتابی است، با د نمی‌وزد . هرات درخواب فرورفته است.گاهی ازینجا وآنجا نعره های مستانه وصد ای پاسبانان بگوش میرسد. ازین‌خانه وآن‌خانه صدای یکنواخت وحزن انگیز چرخها ی‌زنان زحمتکش ،درقلب سکوت شبانگاهی میدود.

با انعطاف به محلهٔ پیشه وران ـ کوچه ناهموار کج ووجی که‌خانه هاودیوار های مخروب داشت ، اسپ نوایی که پیشاپیش درحرکت بود، گوشهای خودرا تیز کرده به عقب برگشت. درفاصلهٔ نزدیك به‌ده قدم جسد انسان آلوده بخاك ،روی زمین‌میخوابید. یکی از نوکران بسرعت از اسپ فرودآمده، جلو رابدست رفیق خود داد وبعد از آنکه بالای جسد خم شده بدقت آنرا ازنظرگذرانید گفت:

ـکاردخورده ... وای ،سراسر بد نش پرخونست .

نوایی خواست به شتاب از اسپ فرودآید اما نوکر اورامتوقف ساخت :

ـجناب، تکلف نکشید . اثری ازحیاتش باقی نمانده است ـ نوکر جسد را محتاطا نه بگوشه ای کش کرده ادامه‌داد ـاین بیچاره‌را میشناسم ...

نوایی پرسید :

ـاوکیست ؟

نوکر باتاثر واندوه پاسخ‌داد :

ـدختر میرحلیم جولاست . عجب‌زیباروبی بود.

نوکر دومی سر خودراتکان داد :

ـصدایی مانند بلبل داشت ، ساز رانیز بمهارت مینواخت .

نوایی بدون دورکردن چشمان خود ازپیکر بیجانی که‌زیر دیوار برخاك افتاده بود، آهی کشید وپرسید :

ـبفکر شما عامل این فاجعه که خوا هد بود ؟

نوکر درحالیکه انگشتان خون آلود خویش راروی دیوار میمالید جواب‌داد:

ـبرخی ازبیك زادگا ن هرات ونیزبر خی‌از عاملان گرویدهٔ این دختر بودند ،درراه او تلاش بخرج میداد ند. اما تاجایی که من میدانم، دختر عفیف وپاکدامن بود. تصو ر میکنم اگر اوبه‌کسی علاقه داشته ، دیگران خصومت ورزیده اند وسر انجام همانطوریکه می‌بینید، قربانی دست رقیبا ن شده است.

نوکری که‌هنوز براسپ قرارداشت‌گفت:

ـجناب، آدمهای بد نیز درین شهر کم نیستند. شبا نگاهان در اکثر کوچه‌ها چنین وقایعی رخ میدهد.

نوایی خشماگین پرسید :

ـپس چرا تاکنون درین‌باره بمن چیز ی نگفته اید ؟

صدای شاعر چنان آگنده از خشم بودکه نوکران ازشنیدن آن بخود لرزیدند. نوا یی بدون آنکه پاسخ پیهم آنها رابشنود،قاطعانه دستور داد:

ـشما دزینجا بمانید، فاجعه را محتاطانه‌به پدر ومادر این تیره بخت اطلاع‌بدهید،درست است ؟

سپس ازحادثه، یوز باشی را آگاه‌بسازید جنایتکاران راگرفتار کنید وراسا بز ندان افکنید . فردا ازشما به‌تفصیل معلو مات خواهم خواست ... شاعر تنها اسپ‌خودرا بجلو رانده براه افتاد .

ملازم صادق ـشیخ بهلول که‌منتظر خوا جه خود نشسته بود ، با شنید ن صدای سم اسپ شمع راروشن کرد. درکو شك، نزدیك صندلی بستر راهموارنمود.

نوایی خیلی افسرده ومحزون بنظرمیرسید شیخ بهلول بدون آنکه بزبان آوردن کلمه‌ای

راجر ات کند، خـــا مو شانه بیـــر و ن رفت .

نوایی چین‌خودرا کشیده دستار را بر میخ آویخت وشب پوشی سبك سر کرده، نزد دریچهٔ باز درکنار شمع نشست. از دریچه به‌باغ نظر افگند. چنین بنظر میرسید کــه چنبر بزرگ سیمین مهتاب از لای در ختان بسوی اومیلولد ... ازقامت رسای‌در خــتان سر و امواج نور میتروایدِ. تاجهای قشنگــ گلها چنان پر طراوت بودکه حتی سا یــه های شان برروی زمین نیز زیباوسحر آمیز جلوه میکرد. درین شب زیبای تنها ،حادثه خونین رویا مانند چند لحظه قبل ، خاطر ه تلـخ وشیرین گــذ شته دور را در ذ هــن شاعر زند ه سا خت . احساس کرد آ تش حسر تی جانکاه در اعماق قلبش مشتعـــل گردیده ،سراسر وجود واندیشه هایش ر ا میسو زاند ... چه‌دقایق شیرینی که‌درچنین یك‌شب لطیف درباغچه ای کوچك اما زیبـا وآرام بسان مسکن افسانوی پریان، با آن دختر زیبا که‌به پیکره زنده خرد،ادب،نزاکت ومجسمه شاعر انه‌ترین احساسات شبا هـت داشت ،سپری کرده بود، اما افسوس که‌این لحظات بسرعت برق گذشتند ودر آغـــوش ابدیت خفتند ... چقدر روح انگیزبودصدای باریك اوبسان صدای نی ، وبوسه هـــای گرمی که‌غنچه لبهای شاداب و گلگونش نثار میکرد... کجاست حالا آن‌دلدار کجاست آن منبـع نور وسرچشمه پایان ناپذیــر شعــر والهام ! هیهات، حالاسراغ اورا ازکجاخواهد گرفت ! اکنون حتی اگر بسان گردباد دشت وهامون را درنورددوچون ابرنیسان بگر ید واز طوفان اشك سیل هاجاری سازد ،هرگز نخواهد توانست حتی به‌نقش قدمـــهای او دست یابد. اگر شاعر یکبار دیگر مو فـــق میشد چشم برپای‌اوبسـاید،شعلهٔ امیدتاپایان زندگی درچشمانش منطفی نمیگردید. اما نه، دیرگاهی است که دستان بی عطو فت آ ن گل زیبا راپرپر ساخته اند. ای کاش رشتهٔ زندگی شاعر قطع میشد ! اکنون که‌گذشت زمان نقش قدمهای اورا از صحنه این جهان زدوده است ، بدرود ای محبت برای ابد ! بدرود ای عشقی که‌دیگر به‌ماجرایی افسانوی ورازی بزرگ مبدل‌شده‌ای !

بلبلی نغمه سرداد . شاعر تصور کرد او ازفراز درختی که‌یك شاخه خودرا بر فر از دریچه امتداد داده ، بابرگ هاونوده ها ی خویش دریچه امتداد داده، بابرگ هاونـوده های خویش دریچه را صور تی طبیعی‌آراسته است. نغمه سرایی میکند. نوایی مثل اینکه خویشتن را ازدست داده باشد، مد تی‌نسبتا طولانی دستخوش آلام ، خامـــوش وآ رام نشست.

سپس نفسی عمیق‌کشید. شمع را کــه بیکطرف‌متمایل شده بود، استوار سا خت. کاغذ های روی صندلی راخا مو شا نــــه ورق زد وآخرین صفحه را ازنظر گذرانید : فرهاد مصروف کوه کندن است ! خامه را از دوات زرین برداشت . قطرهٔ آبی‌برسیاهی ریخت .خامه آزاد و بی تکلف روی کا غـذ دوید. درست همانطور که فرهـــاد با تیشه افسانوی خود صخره هارا ازکوه جدا میکرد، شاعر نیز سنگهای اندیشه را یکی بعددیگر. بسهولت بریده ، درمصرعها روی هم چیـدن گرفت . بابال نیرومند خیال درجهان‌افسانه‌ها پرواز کرد. هنگا م نوشتن ،خـــویشتن را ازیاد برده ،سرشار از درود ورنج‌نوشت . اینك (نهرالحیات) فرهاد بپایان رسید. فردا فرهاد برآن آب جاری خواهد ساخت .شیرین بارفیقه های زیبای خویشس برای تما شـــا بیرون خواهد آمد. هزاران تن ازمردم نابود وکرنا درامتداد آب زلالی که باشکوه خاصی جریان خواهد یافت ، جشن شادمانی برپـا خواهند داشت . این منظره منظره پیرو زی حیات ،تاحدی بارسنگین شاعر راتخفیـــف بخشید . تبسمی زیر کانه بروجنانش دو ید. همینکه شمع راخاموش کرد، پیرامون، رو به سفیدی میرفت ونسیم صبحگاهی ، صفیر زنان ازلابلای درختان میگذشت.

-۲-

درلحظاتی که‌اهل بزم در گرداب بـــاده و رقص غوطه وربودند ، مجدالدیــن داستـان خود امیر مغول، توغان بیك . خواجه‌عبد الله خطیب، مولاناشهاب‌الدین ودیگرهمفکران‌خودرا اشاره کنان بیکی ازخانه های خالی((ســا غ جهان آرا)) فراخواند . هرچند همگان تحـت تأثیر شدید باده قرار داشتند امامجدالدیـن هوشیار بود. اوبا صدایی اسرار آ میزحرف زده همه رازوی فرش نشانید ودریچه ها را کامـلا بسته کرد . آنها همینکه پی بردندبزی چه منظور ی گرد آمده اند، کوشد ند تافکر وحواس خویش راجمع‌نمایند.

امیر مغول که‌بسان مست ها می جنبیدبـا کلمات گره خورده گفت :

ـحضرت سلطان همرا ه علیشیر با چــه وضعی پیشامد کردند ؟ نزدیك بود د لــم ازحنجره خود بیرون شود.

یکی از جملهٔ بیك های بر لاس که‌بایك دست پیشانی خودرا میفشرد وخودرا هـــر طرف حرکت میداد ، بانارضامندی ا ظها ر داشت :

ـحالاپی‌بردم که‌تفهیم مطلب به‌سلطا ن امکان ناپذیر بوده است . آنهمه شکا یت‌های مابرباد رفت ...

مجدالدین گفت:

ـدرصورتیکه ماوظیفه بزرگی را پیشرو ی خود قرار داده ایم وبرای بسر رساندن آن باهم پیمان بسته‌ایم ،میباید کاررابه آخــر رسانیم- اوبر خـلاف ارادهٔ خویش آوازخودرا بلند ترساخته ادامه داد ـ صداقت ما رانسبت به‌سلطان تمام عالم میداند .

بنابر آن جای هیچگونه تردد باقی نمیما ند. ماتاکنون فقط شکایات جزئی رابسمع سلطان رسانده‌ایم . امالیشان باور نکردند.باآنهم تصور میکنم شاید سخنان مارا ازیاد نبـرده باشند. زیرا خاقان مادر اکثر امور ملاحظات بسیار عمیق را مورد نظر قرار میدهنـــد و تدابیری بغایت نهانی می سنجند. اکنـو ن وقت آنست تا یاس وتردد را ازخود برانیم وبازهم بکمال جسارت تدابیر نوین بـکـا ر بندیم .

(ناتمام)





ترجمه :همایو ن محصل پوهنځی طــب ننگرهار

جراحی مغز مشکل ترین ومغلقترین ساحه عملیات قرن

باوجو دکوششهای زیاد دکتوران ، اندری صحت‌یاب نمیگردید معاینا ت بعدی حدس آنهارادرست ثابت کرد. اندری مبتلا به‌تومور دماغ‌بود. وبغر ض عملیا ت‌به کلینك جراحی مغز منتقل گردید .

مغز باز شد ،دستهای جراح‌به احتیاط کامل رشته‌های آنرا ازهم جدا میکردواسرار نفیس ترین انسا ج بدن انسا ن را افشاء نمود.

عملیات پنج‌سا عت طول کشید در پایان نرس‌موظف به والدین اندری از موفقیت‌آن اطمینان داده وگفت که‌جراحی توسط میرمن نرسیسیا نتس صور ت گرفته .

جراحی مغز مشکل ترین‌و مغلق تریـــن ساحه عملیات های عصر حاضر بشمارمیرود مخصوصا وقتی نواقص ولا دی آن‌باعملیات جراحی اصلاح میگردد مو جب‌تعجب‌است‌زیرا پیچیده ترین چیزی که اطبا تاحال‌برآن‌بـــر خورده اندطرق‌وچگونگی‌اصلاح نواقص‌طبیعی می باشد تاتداوی یك‌مرض که‌سیر آن رامیتوان مطالعه‌نمود.

اینك مصاحبه ای راکه‌بااین جراح معروف زن‌بعمل آمده تقدیم میکنیم.

س: میرمن نر سیسیا نتس درین آواخر نشراتی درباره تجاربی حاکی از پیوند،مغز صورت گرفته آیا امکان عملی شدن چنیـــن عملیاتی‌درآینده نزدیك مو جوداست .

ج-بنظر من چنین یك عمل جراحی درآینده قریب ممکن نیست تجار ب فعلی که تنهـــا بالای‌حیوانات صور ت گرفته نشان میدهدکه عدم‌تطابق وپذیرش نسج بیگانه مشکل‌بزرگی درزمینه بشمارمیرود ازطر فی هم ساختمان مغزچندین صد بار سا ختمان هرنسج دیگر عضویت پیچیده تراست برعلاوه مشکـلات تکنیکی مسا یل اخلاقی هم دربین است‌یعنی‌ما نمیدانیم که‌مغزیك‌طفل مثلابامغزیکمردپیری‌که در اثر عدم کفایه قلبی در گذشته با شـــد چطور خواهد بود .

س:آیاشما فکر میکنید که‌بوجود آوردن‌یك مغز مصنوعی ممکن باشد .

ج-کمپوتر ها بعضا بامغز انسان ارتباطداده میشوند این ماشین هانسبت‌به‌مغز سریع‌تر حساب‌میکنند لیکن مغز برخلاف در معرض - تغیردایمی قرار دارد تغیر متداو می‌که‌ماآنرا اساس‌قدرت خلاق میدانیم باوجود این،دانش بشردرباره چگونگی دراین ترکیب کامپلکس، باورنکردنی تاهنوز بسیار قلیل است .

رمز میخانیکیت کار مغز درحجرات یعنی نیورون‌های آن پنهان است یك مغز تقریبااز ۱٤،۰۰۰ ملیون نیورون که قطربسیاری آنهااز ۲۵مایکرون (باریکتر ازموی سر) تجاوزنمی کند تشکیل شده هرنیورون دارای ۱۰،۰۰۰نقطه اتصالی میباشد ،دانشمندان تا حال موفق به مطالعه چنین ارتباطات مشبو عی که‌هرنیورون داردنشده‌اند من‌نمیدانم که چنین یك‌چیزنـــا شناخته ای راچگونه میتوان بصورت‌مصنوعی بوجود آورد.

آلاتیکه‌بصورت اتومات کار میکنند بدبختانه بسیار قابل اعتماد نیستند کمپوتر هـــای امروزی ازصدها هزار عنصر سا خته شده‌اگر حداقل یك ارتباط آن بگسلد تمام سیستم متوقف‌میشود ولی مغز که دارای بیشتراز - ۱٤،۰۰۰ ملیون نیـــو رون ویـــکتعداد عظیم- اتصالات حجرو ی که درخیال نمی گنجدمی باشد این میکانیزم عمیقا پیچیده تا زمانیکه انسان حیات دارد بدو ن تو قف فعا لیت‌میکند

س- آیادانشمندا ن فعلا گفته میتواندکـه دقیقا چه چیزی متضمن چنین یك فعالیت بدون وقفه مغز میباشد.

ج-فیز یو لو جست معرو ف پاو لوف‌در زمان خوددریافت که کار مغز عبارت‌از عمل متقابل وثابت پرو سه های تنبه نهی می - باشدامانهی بیشتر از یك استراحت نیورون معنی میدهد بدینقسم که‌حجرات مغز هرلحظه استراحت رابرای تر میم وقایوی خود بکار برده‌وتوانایی مصر ف‌شده رادوباره بد ست میاورند.

دانشمندان علت دو م ثبات متداوم مغزرا اختصاصی بودن واضح ساحه های قشری‌آن میدانند هرناحیه قشری دماغ وظایف‌واعضای مربوط‌بخود راکنترو ل میکند اگریك حصـه ماوف قشری راتوسط عمل جراحی برداریم‌این تاثیرنسبتا جز یی بالای مغز بطور کل‌خواهد داشت توضیحی که‌برای آن موجود میباشد اینست‌که مثنی حجرات درتمام نواحی‌مربوط قشری پراگنده اند که درموقع ضرور ت، -

بقیه در صفحه ٤١



والدین اطفال مر یض به او وبه استعداد، مها رت وبشر دو ستی اش عقیده وایمان قوی‌دارند

زوندون تقدیم میکند

ویتوریا کولونا

ترجمه ونگارش : حسین هدی

۱۴۹۲-۲۵ - ۲ - ۱۵۴۷



این‌زن بازیبایی وفهم عالی خویش که کمتر نظیرش درتاریخ مدون بشری دیده شده است کشور ایتالیا رادروضع بعدازدوره رنسانس به تعجب وشگفتی اندرکرده‌مردان بزرگ عصر همیشه به‌کلبهٔ اوروی می آوردند ویا بااو ازطریق مکاتبه درتماس می آمدند. کولونابا میکلانژیلو طرح دوستی صمیمانه‌یی راریخت و«اریوست» قصیده‌خود «اورلاندو»را به‌او اهدا نمود.

ویتوریا کولو نامنسوب بیکی ازخانواده‌های نجیب وباستانی ایتا لیا می باشد در سن جهارسالگی به‌اساس آداب ورسوم محیطی آن گاه بافیرات دو اوالوس ماکیزی فون‌پیشکارا نامزد گردید واین از دواج بعد ها یکی از بزرگترین خوشبختی های ویتوریا محسوب شد. او شوهر خودرا بکمال مهربانی وفدا کاری دوست میداشت ومرگ او که‌درنتیجه اهمالی درتیمار جراحت وجودش صورت گرفته اورا دربحبوحه تردیدوتاثر عمیقی تنها گذاشت وسپس باتمام هستی درمقام مرافعه وداد خواهی برآمد آنگهی دریك دیر به انزواپرداخت‌دراین گوشه انزواآنچه‌مشغله‌فکری او را تشکیل میداد یاد خاطره ایام باهمی‌او باشوهر متوفایش بود.

این حادثه هیجان انگیز اورا بدنیای‌شعر وادب رهنمایی نمود. این قسمت سر گذشت حیاتی کولو نا واقعا در روحیه اش تاثیری سخت ناگوار وارد کرد.وی‌پیوسته‌میگریست وناله وزاری سر میداد.

این همه ضجهٔاو مبین تاثرش ازفقدان‌شوهر محبوب وهمچنان عبارت از اظهار عکس‌العمل بمقابل این تجسس ناهجار هستی بود.

او درین ساحهٔ تاثرویادگذشته های تلخ دیری نپائید وآهسته آهسته به‌صحنهٔ حیات بازگشت وقصایدش درباره خداوانسان که‌موضوع مشاجره آنروز کلیسا هاوسا یر حلقه های مذهبی راتشکیل میداد مطالبی رادر برداشت .

کولونا اکثر اوقات درکار گاه مجسمه‌سازی میکلانژیلوی‌بزرگ بسرمیبرد.ومجموعه‌نامه‌های اوبا این هنر مند صنعت کاریکی‌اززیبا ترین یادگارهای عشقی بشر است. بعد از مرگ‌او این هیکل تراش در :« یك عصر طولانی‌ومملو از اندوه وغم مانند آنانیکه فهم وادراك خودرا ازدست‌داده‌باشند » حیات بسر برد.

ویتوریا کولو نادریکی از اشعار اخیر خود باحیات چنین وداع کرد: «..مانندنورشفاف‌و لطیفی که براطراف‌وجود م‌روشنی افگنداکنون قبای سیاه وسنگین گناه ازشانه هایم آهسته آهسته به پائین افتاده وباجهش دردامان سپیده وبی آلایش عشق قرار گرفتم .»

اولر

۱۵ر ٤ ر۱۷۰۷ر۱۸ ر۹ ۱۷۸۳

لیدن‌هارداولر که‌دربازیل بجهان گشوده است یك‌دانشمند جامع‌العلوم وخارق‌العاده می باشد او محض به تحصیل ریاضیات اکتفا نکرد بلکه الیهیات السنه شرقی وطب را نیزفراگرفت .

دربیست سالگی بعلت نو شتن‌مقاله ای راجع به ساختمان‌گل‌کشتی های شراعی (بادبانداری) که‌از طرف‌اکادمی فرانسه بمسابقه گذارده‌شده بود بدریافت جایزه اکادمی موصو ف‌مفتخر گردید.

اندکی بعد زار روسیه در اثرهمین‌موفقیتش اورابه‌روسیه دعوت کردتابه حیث استاد ریاضیات اکادمی پیترزبورگ تدریس کند.

درسن (۲۳) سالگی‌پرو فیسرفزیك‌شد وسه سال بعد اضافه برآن‌سمت پرو فیسری ریاضیات عالی را نیزداشت دولت پرو شیا هم نخواست تاچنین شهرت بین المللی منحصربکشور روسیه باشد واولرهم که‌دران هنگام ازوضع روسیه دلسر د شده‌بود درمقابل پیشنها د فر یدریك‌کبیر پافشاری نشان نداد ودر سال ۱۷٤۱ دعوت فرید ریك کبیر راجهت جهته استادی وعضویت اتحادی برلین پذیرفت اولر ۲۵ سال درپایتخت پروشیا باقی بماند وسپس با ر د یگر بکشور رو سیه باز گشت زیرا اکا ترین کبیر علما را یک بار د یگر با اعزاز واحترام تمام تشویق کرد واولرهم درهمین کشور تا هنگا م مرگ‌جدوجهد کردکتاب نوشت وبتدریس علم پرداخت هنگامیکه چشم خودرا ازدست داد برروی میزکارش (۲۰۰)نسخه رانوشت کار های علمی اوراکه تاهنوز طبع نشده‌بود پیدانمودند.

چهل سال بعد از مر گش‌هنوزهم یك تعداد زیاد وبی شمار رساله‌های اورا بدست می‌آوردن که‌بز یور طبع آراسته نگردیده بود .

اولریکی از ریاضیدا نان‌جامع‌العلوم‌واز چهره های تابناك دانشمندان‌غربی بود . اومحض برتمام ساحه های ریاضیات تسلط نداشت وتنها دراین‌قسمت علم اکتشافات بیشماری نکردبلکه ساحه های جدیدی رانیز در سایر رشته های علوم کشف وتهیه نمود.

مثلا حساب‌انتگرال یعنی‌بزرگترین‌وسیله که تاکنون انسان ما لك‌آن‌بوده است از اکتشا فات علمی اوست واو جهان را ازدریچه علم‌خود مشاهده می‌نمود واز سا حه‌اصلی خویش امکانات تطبیق شد ن تیوری های سایر ساحه های علوم راپیشنهاد میکرد وریاضی رابنای همه‌میدانست ومردان علم راعادت میداد تابا قرع‌انبیق ومیکروسکوپ‌وما شین‌مشغول کارشوند.

اولر دامنه مطالعات علوم میخانیك‌اوپتیك موزیك وهیدرود ینا میك‌علم الفلك (هیات) وکشتیرانی ر ا بکشور های مختلف همجوار خو یش‌کشانید وبه‌اعمار آسیاب‌بادی و فراگرفتن بساعلوم متداوله عصر خود پرداخت .

همیشه زبان صحبت‌او مفهوم‌وواضح بود و باکمال‌صراحت لهجه‌سخن‌میزد.

بوسیله تالیف کتب عامیانه‌خویش‌بسی رنج برد تاریاضیات عا لی‌راحتی الامکان برای دوایربزرگترانسانها قابل فهم وادراك‌گرداند.

ترجمه: ش

شاعر بزرگ انساندوست

ل ۷۱۸(۱۳۱۸)
ب از۴۵۰۹ بیت
باشد.
دوم اثـــر،
رای قطب الدین
۱۳۲– ۱۳۱۶)و
خان تصو یر
طبیعت، السنه
شگفتی ها ی
میگردد. در با ب
لیـن، اعیـان و
را مخاطب قرار
ان را دستـور
به تعر یــف
ازد. باب ششم
صاص داده‌شده،
تو لدوپر ورش
میرود. طـی
روز ستایشـی
م مهارت‌سلطان
تمجیدوستایش
ر باب نهـــم
خد مات خود
لمفر سایی‌کرده
حتی از شا عر
ی و حکیم‌همام
بقت را ربو ده

ی»
ة اسلوب‌بدیعی
له میباشد.
برا مون‌اسلوب
را مون صنا یع
صیع، ابها م ،
مط و سجـــع
ف آن صنایع
رده نیزمعلومات

خلال سالهای
۱۳۱) نو شته
۱ در مطبعـــه
پ شده است.
قنامه» کـــه
و ونصر الدین
ل مینمایـد و
آثار دیگر نیز
سو بست.
، اثری بنا م
که بنام در باغ

وبهار نیزیاد میشود) به خســر و نسبت میدهند. اما دا نشمندانـی چون ی. ای. بر تلس، ین ریکه این نظرا رد مینما یند. صدر الدین‌عینی در مقد مه ای که بر«چهار در ویش» چاپ تا جکستان نو شته، میکو شد اثبات نماید که این اثر از آن‌امیر– خسرو نیست.

زاگروف در مورد اینکه اثر مذکور را امیر خسرو تالیف کرده با شد، اظهار شك و ترديد میکند. امامولف واقعی این اثر که بز بان فار ســی نو شته شده، تاکنون ازنظر محققان پوشیده مانده است. آثاری که امیر خسرو بز بان فار سی نو شته خیلی زیاد است و تقریبا همهٔ آنها درنسخ خطی خوب‌تاز مان ما رسیده است.

اما آنچه او را در میان اقو ا م و طوائف مختلف هند شهرت بخشیده آثار، اشعار، ترانه ها وچستانهایی است که بزبان هندی (اردو) پرداخته است.

جالب اینست که این اثر ها ر ا نمیتوان در نسخ خطی نوشته شده ه بادست پیدا کرد،این آثاردر صفحاتی که‌هرگز طعمهٔ حریق نمیشود و د ر آب فرو نمیرود، یعنی در صفحـــات قلوب مردم و حافظه، انسانهــــا نگاهداری شده واز روز گار خسرو تازمان ما در شهر ها و رو ستا ها طی مراسم و اعیاد گو نا گون‌سروده شده واز دهانی بدهانی انتقال یافته وهم اکنون نیز چنین است.

خود امیر خسرو در دیباچهٔ«دیوان غرةالکمال» خویش میگو ید: « ترك هندو ستا نیم من، هندویی گویــم چو آب» ...

نظر بمعلو ما تی که علیشیرنوایی درکتاب «مجالس النفائس» مید هــد یك بیت امیر خسرو که با تخیلــی لطیف سروده شده بود، دریکی ا ز مجالس حسین با یقرا مو رد بحث ومنا قشه قرار گر فت...

بسیاری از محققان امیر خسرو زا یکی از بنیا نگزا ران ادبیات ار د و بشمار می آور ند.

آیا تمام آثار امیر خسرو فقـــط منحصر در زبان فار سی است؟برای پر داختن به پا سخ این سوال باید به منابع مرا جعه کرد.
؛ش. چوخن، امیر خسرو او لـــین

به اسا س نو شته ام ببو سکسینه‌و شاعری میباشد که در زبان‌ار د و شعر ســروده است. گـر سن دی تسسی،ب.ن. لونیه راجع به اینکه امیر خسرو در زبان هـندی اشعار زیادی سروده، معلو مات مید هند . نظربمعلو ما تی که ازسایر منا بـع بدست می آمد، امیر خسرو ســرود هایی در زبان بردج سروده،چستانها ومطا لبی در زبان کخا ری با لــی نوشته است.

خسرو خود دریکی از اشعار ش گفته بود:

«من طوطی هندم، هر گاه‌بخواهید حقیقتا چیزی از من بپر سید،بزبان هندو ئیم مرا جعه کنید. ممکن‌است بااین زبان من برای شما مطا لـب شگفت انگیزی بیان دارم» همچنان امیر خسرو با ســرو دن شعــر در اسلوب «ریخته» استعداد خود رامورد آزمون قرار داده است. خصو صیت «ریخته» های وی درین است که یك مصرع ابیات غزلهای خود را بزبان فارسی و مصرع دوم آنرا بز با ن خالص هندی میسراید.

خد مات امیر خسرو در تا ریـــخ ادبیات قرون میانهٔ هند خیلی‌بزرگ است. او با ایجاد شعر در زبـــان کخاری – بالی مو فق گردید تاتوجه حکمروایان مسلمان را به زبان هندی جلب نماید.

نظریاتی هم در مورد اینکه امیــر خسرو لغت«خالقباری»را اختراع‌کرده وجود دارد. درین لغت معا دل هند ی کـــــلما ت عر بی و فا ر سی کثیر الا ستعمال، بشکل منظو م‌داده میشود.

امیر خسرو علاوه بر اینـــــها مو سیقی دان بزر گی است کـــــه شهرت عظیمی بدست آورد ونظر به معلومات منابع مختلف، او آو ا ز ی رسا و خو شایند داشته اســـت. امیر خسرو ایجاد گر بسا تصنیف ها، رو ما نس های مردم بوده،آلات مو سیقی نظیر سه تار (جوا هـــر لال‌نـهـرو، کشف هـند،م ۱۹۵۶ ص۲۵٦) و بیش از سیزده پر د ه اختراع کرده است (شبلی نعمانی، شعر العجم، ص۱۰۰).

بر اساس نو شتهٔ ب.ن لو نیـــه امیر خسر و غا لبا دا ستا ن ها ی

باقیدارد

نونامردیوکووا

نوشتهٔ میخا ئیل اولیانوف آرتیست‌مردمی اتحادشوروی
ترجمهٔ جمال فخری

نونامردیو کووا

خواستند تادرباره مردیو کووابحیث یك‌رفیق همکار چیزی بنویسم . منقد نیستم. من‌بطور بسیار ساده ای عاشق نونا هستم درارزیابی اوزشت وزیبای اورا به‌یك چشم مینگرم‌حق دارم اینکار را بکنم عاشق همیشه کـــو ر است .

شاید بعضی چیز هارا نتوانم ارزش واقعی آنرا بیان کنم وشاید هم در ارزیابی نـکات دیگر بی حد غلونمایم–فرقی نمی‌کند.

برای اینکار کسانی اند که همه چیزراموبه مو حساب کنند امامن سعی می نمایم کــــه آنچه رادرباره نونا مردیو کووامیدانم و فکر میکنم فقط تحریر نمایم .

..اولین باراورادر فلم (گاردجوان) د یـــلم که‌نقش اولیانو گریموا رابازی میکرد. ایـن فلم‌عالی رمانتیك وهیجان انگیزی بود کــه مردیو کواهم درآن زیبا ودلر با هنرنما یی میکرد .

نامبرده نقش خودش را باروش خـــا ص فلم ونظربه اقتضای همان وقت گفته می‌توانم که‌خاطرهٔ فراموش ناشدنی حوادث ریا لیستی را ازخود بجاگذاشته است.

فلم (گارد جوان) را اکترهای جوانی کـه دران سهم گرفته بودند ساختند .ومردیوکوای زیباهم از سایر هنرمندان نامدار عقب‌نماندو بامهارت درخشید .

من واودریك زمان دردو مکتب هنـــر ی تحصیل میکردیم ولی مکاتب ماآز هم دیـــگر آنقدر فاصله داشت که‌گفته می‌توانم یکـی‌آن دریك انجام شهر مسکو ودیگرش به‌انـــجام دیگر موقعیت داشت وما هیچکدام حتی یـــك بارهم همد یگرراندیده‌بود یم‌وراجع‌به‌یکدیگر کلمه‌ای هم‌نمی دانستیم.

من‌نونا رابعدتر شناختم وعاشق اوشدم.اورا بحیث یك‌انسان ،بحیث یك هنرمند شگفـــت انگیز که‌همچو استعداد رابه‌مشکل می توا ن دربین هر هنرمندی سراغ کردـشناختم.

مردیکوا یگانه هنر مندیست که توانستـــه تمام صفات ابتکار وخـــلاقیت مردمی در خود بگنجاند . منظور این نیست که‌او دریکی از دهات تولد یافته وخصو صیات گفتار ورفتـــار اورا طبیعی جلوه‌میدهد.

او خود ش سعی و کوششی ندارد که مرد می باشد. مردیوکوا همینطور است که میگو یم– وبس. واین‌خود آیینه ایست که‌در آن تمام استعداد ها، نبوغ ، خصو صیات، قدر ت وضعف اونمایان میگردد .

(ضعف) گفتم بخا طر اینکه هر گا ه به او نقش عجیبی‌وغریبی تصادف کند که بایدآنرا بازی کند اوخودش عجیب وغریب به‌نظـــــر میرسد .

تمام هروئین‌هاـ مهم وغیرمهم ،تمام آنهـــا زنانی بوده اند که‌مردیو کووا درقـالب‌شان درآمده وباتما م اختـــلا فاتی که‌از هم‌داشته‌اند استعداد مردیو کووا آنها را دوباره زنده..اخته است .چه ساشاپتو یوادر فلم(سر گذشت ساده) وچه ستیشا در فلم (خویشا وندا ن بیگانه) واکسینو شکا درفلم (جنگ وصلح) وتروبنیکوادرفلم(رئیس)و حتی همسا یـــهٔ

نونادرفلم (حادثه‌ای باپلینا)

گمنام درفلم (حادثه‌ای باپلینا) تمام آنهابـــه ذات خود گویایی از کرکتر هـــای‌زن روسی است ...

...برای اولین بار بااو درهنگام فلمبرداری فلم (ایکاترینا ورونینا) که او نقش پارتنـــر مرا ایفا میکرد آشناشدم در آن وقت بکلـــی خام بود م وآبدیده نشده بودم ودرعالم‌سینما هنوز تازه کار بودم ولی مردیــــوکوا درآن زمان پله های شهرت را پشت سر گذاشته بود واین شهرت ومعروفیت را در فلم هایـــی

بقیه در صفحه ۵۱

نونادرفلم(ایکاترینا ورونینا)

نونادرفلم (گاردجوان)

نونادرفلم (بازگشت واسیلی‌برونت...)

نونادرفلم (رئیس)

جشن رقص‌ها

مترجم خ،ع.



نادیژدا پاو لوف حین اجرای برنامه

بالت‌شناس معروف دیگور موسیف درباره مسا بقات جها نـــــی رقص بالت که چندی قبل دربالشوی تیاتر مسکو بر گزار گردیده بـــود حکایت می کند در این مسابقات که بیانگر جوانی، ملاحت و زیبائی بود ۷۵ رقاص و ر قا صه از بیست‌وسه کشورجهان اشتراك ورزیده بودند.

درین مسابقات هنر مندان اعجاز آفریدند و چنان تاثیر و خاطـــره بر تما شا چیان گذا شتند که هر گز فرا موش نخوا هد شد.

نشان و جایزهٔ بزر گ تیا تـر مسکونصیب بالرین معروف‌گران‌پری ومدال طــــلا ومقام اول نصیـــب نادیژدا پاولوف دوشیزه زیبـــــا وبالرین معروف هفده سالهٔ شوروی که فارغ التحصیل مکتب هنر ر قص بالت بود گردید واو هنر مند آزموده شناخته شد متخصصین خبرهٔ بالت هنر او را ستو دند.



ـبالرین کوبایی برندهٔ مدال طــلا

درین مسابقات از زبان همـــــه اشتراك کنند گان فقط یك‌چیزشنیده میشد نادیژدا پاولوف بالریـــــن افسانه ئی.

همچنان درین مسابقات مدال‌های طلای دیگری را رقاص کو بائی بنام آمپارو بریتو، بالرین بالشوی تیاتر الکساندر گوردو نوف کمائی کردند.

در دور دوم مسابقات که خاطرات دل انگیز را بجا گذا شت و هنـــر آفرینان آستر لیائی تصنیـــــف دلنشین ایوان تنور را با دستـــــه پا-دی-دی خویش به نـما یشـــ گذا شتند و جلوهٔ عظیم از هنر به تماشا چیان دادند.

جایزهٔ دوم ومدال نقره را رقاصه های زیبای کانادائی بنام کو ریـــن کاین، مر یلین روی و کیو لین کوی از آستر لیا تعلق گر فت.



تا تیناهنر پیشهٔ بالت از لینن گراد برندهٔ مدال نقره



ـرقاصه استرالیائی که لطا فت خاص داشت

بقیه صفحه ٢٤

زنی که معلم، محصل

درس هم میخوانید چه چیز شما را وادار ـ ساخت که باداشتن هفت فرزند بازهم به تحصیل ادامه دهید ؟

*درصنف دهم بودم که عروسی کردم ودرسم نیمه تمام ماند، این برای من یك عقده شده بود که چرا باید درس من تمام نشود ،شوق و علاقه بیش ازحدبه درس ،و فهمید ن وآگاه شدن سبب شدکه دوباره دنبا ل درس بروم و ازین کارم بیش از حدراضی هستم چون برای يك معلم هیچ چیزبه اندازه ی بیشتر فهمیدن وزیاد خواندن موثر نیست .

ـشما عضو جمعیت خار نجو نی نیـــز هستید ازچه زمانی عضو آن شدید ودر مورد اهمیت آن چه نظری دارید ؟

*یکسال قبل که کور س خارنجونی راخواندم به اجرای این و ظیفه مقدس پرداختم واهمیت آن درین است که راه وروش خدمت کردن بهتر رابه انسان میاموزد وآدمی راوامیداردکه موفقتر وپیروزمندانه تربه جامعه ومردم خود خدمت نماید ودستگیر نیاز مندان ومستمندان باشد.

آیـــا این همه کار و مصرو ف بودن،درامور خانه وتربیه ی فرزندان تان مشکلی رابرایتان ایجاد نمیکند ؟

*نه،چون تمام کارها و مصرو فیتهای من به اساس پروگرام طرح ریزی میشود وفر زندان من نیزبزرگ هستند و گو شه های مختلف کارمنزل رادر نظرمیگیرند که اگر احســـاس کنم در کارخانه ام سکتگی ر خ مید هد حتماًاز مصروفیت خودمیکا هم.

ـآیا اعضای خانواده ی شمابه این همه کار کردن وفعالیت شما اعترا ضی ندارند ؟

*نه، چون من بافر زندان خود همیشـــــه صمیمانه ودو ستانه رفتار کرده و میکنـــــم و واگراعتراضی داشته باشند آزا دانه میتوانند بیان کنند ولی نه تنها هیچگونه اعتراضی ندارند بلکه تشویقم نیز میکنندکه به درس واینگونـــه فعالیتها ی اجتماعی ادامه دهم.

ـفعلا رئیس خانواده شما هستید آیافکـــر نمیکنید که فر زندان تان به ر هنمایی های بیشتر تان نیاز مند هستند واگر ازکار تان بکاهید بیشتر به آنها میرسید؟

*من احتیا ج فرزندا ن خودرادرنظر دارم و چون کارم چنانکه تذکر دادم به اسا ســـــ پروگرام است ازینرو در مو قعش به کـــــار فرزندان خود میرسم و مشکل شانرا رفــــع میکنم چون عقیده دارم هر مادر ی با وجود کاردر بیرون ، مسوو لیت بیشتر او متوجه ی فرزندانش بایدباشد که اگرنظم وطرح درستی برای کار خود داشته باشد میتواندهم بــــه تربیه فرزند برسدوهم به کار بیرون.

ـشما منحیث یکزن درموردو ظا یف زنان در جوامع امروز ی و مخصو صا جا معه ی خودماچه نظر دارید؟

*نصف جمعیت جهان رازنا ن تشکیل مـــی دهند، فرزندان برو مند و رشید هرکشوری تربیه شده یی دست مادران است و همسرو شریك اندوه وشادی مردان بازهم زنان اند در هرجامعه یی که مطر ح باشد زنان نقشـــــی سازنده دارند واما نقش زنان در کشورمـــا درین نظام نوین درخشان جمهوری که احیا کننده ی دوباره ی زندگی زن می باشد بسی مهم وباارزش است چون زنا ن مکلف اندوش بدوش برادران همو طن خود برای جبران عقب ماندگی های که در گذشته به وجود آمده ـ تلاش کنند فعالیت نمایند ، فرزندانی وطن پرست ومردم دوست تربیه کنندونیز د ربیشتر ساحه هایی که میتوانند واقعامو ثر و مفید باشند واز هیچگونه فداکاری وگذ شت دریغ نورزند.

ـآگاهید که سال ۱۹۷۵سال بین المللی

هنر مندان آستر لیائی باجذابیت خاص و خیلی مو زیکال و با لتیکیت نمایشات خود را انجام داده و در مسابقات بحیث بالرین های محبوب محسوب شدند.

مدال نقره دیگر راهم کلاس پاو لوف لود میلا از شو روی ربود، مدال های برونز نصیب تا تیا نا از شوروی و یك تعداد دیگر هنر مندان شد. کمائی کردن مدال در چنین مسابقات‌ساده نبوده و هنر عالی امکان آنرا میدهد وبس.



ساشا هنر مند خلاق بالت

تما شا چیا نیکه توا نسته بودند از این مسا بقا ت دیدن نما یند خود را خیلی را ضی احسا س می کر دند زیرا استعداد ها ی جوان با تقدیم‌حر کات ما هرا نه هر بیننده را چنان تحت تاثیر قرار می داد که تعریف اش به قلم‌آراسته نمی شود.

دراین مسا بقات همه هنر مندان خیلی عالی در خشیدند وبازنده در حقیقت هیچکس نبود.



زن‌اعلام شده شمادر ین ز مینه چه نظر دارید؟

*جهان دانست که زن‌نقشی بس‌مهم در دنیادارد ونتوانست فدا کاریها، تلاش‌هاو فعالیت های این‌موجود پرتحرك رانادیده‌گیرد ازینروسال ۷۵ رابرای‌تجلیل‌از مقام‌شامخ وارزنده‌ی او نامگذاری کرد وخوشحالم که‌درکشور مابه رهبری قاید ملی‌ما بناغلی محمد داود به‌نحوی شا یسته این سال تجلیل گردیده ومیگردد که آرزو میکنم‌همه یی زنان کشور گردهم جمع شوندوبرای‌حل مشکلهاو نارسایی های جا معه ی زن در کشورراه‌حل های‌درست بیابندواز هیچگونه ز حمت وتلاشی دریغ‌نکنند.

ـشماکه خو دعضو کمیته ی انسجام امور سال موقف زن درهرات هستید چه‌اقدامهای راجهت بزرگداشت‌و تجلیل بهتراین سال‌در ولایت هرات وکشور لازم میدانید ؟

*در در جه ی‌اول سهم‌گیر ی همه یی‌زنان رابرای بزرگداشت این سا ل ،تلاش‌وکوشش بیش ازحد، افتتا ح کورسهای سواد آموزی، تاسیس غرفه هایی برای‌فرو ش آثار دستی‌و هنری زنان، تشکیل گرو هی مشور تی‌برای ازبین بردن یك سلسله اختلا فهای‌خانوادگی، گسترش کود کستان، انکشاف موسسه‌ی‌ـ نسوان هرا ت‌برای‌خد مت‌بیشتر به زنان ـ کارمند و تشویق زنان و دختران برای‌تحصیل بیشتر دررشته های مختلف ،وخد مت در ـ ساحه های مختلف اجتماعی وفر هنگی.ولازم به‌تذکر است‌که تمام این‌مسایل‌راما درکمیته‌ی خودمطرح نموده ودر مورداجرای آن اقدام کر ده‌میکنیم.

ـموفقیت زنان را درراه سهم گیری‌درامور مختلف اجتماعی در افغانستان چه میدانید؟

*علاقمندی و تو جه شان درین زمینه‌و ـ تلاش وجنبش برای احراز کرسی درهرشغل‌و وظیفه ودوش به دوش مردان کار کردن ،دوری ازمسایل‌خرافی و تجمل‌پرستی ، قناعت و ـ شرایط وامکانهای وطن‌رابرای هرحر کت‌و ـ تلاش درنظر گرفتن .

ـآرزو دارید که فر زندا ن تان‌در آینده ازراه کدام شغل ووظیفه به میهنی شا ن ـ خدمت‌کنند .

*آرزو دارم فرزندا ن‌من وطن‌پر ست واقعی بارآیندودر موردآینده‌ی شان‌دلم مـی خواهددرهررشته یی که ذوق‌واستعداد دارند تحصیل کنندو پیروز باشندو عنا صری‌مفید برای وطن‌و مردم‌شان باشند. حا ل که‌ریفرم جدیددرمعارف‌کشور به‌وجود آمده طبیعی‌است که‌ازین به‌بعد فر زندان مامیتوا نند واقعا راهشان را انتخاب کنند ودر رشته موردنظر برتحصیل ادامه دهند نه‌تنها درکار شان‌واقعا موفق‌خواهند بود بلکه مرد م وطنشان بهترو عالی ترازدرس وفهم وآگاهی شا ن استفاده خواهند کرد.

ـتاحالاتنها خودتان در کار های‌اجتماعی ـ سهم میگیرید یافرزندان تانرا نیز درینراه کشانده وعلاقمند ساخته‌اید ؟

*آروزی هرمادر است‌که فرزندان‌اواجتماعی ومردمی بارآیندعلاوه ازخود مدو فر زندم ـ شهلاوهو شنگ خارنجونی و څارندوی‌هسنند که‌ازینراه میتوانند به‌اجتماع‌خود خدمت‌کنند.

ـبااینکه میدانم یادآور ی آن‌حاد ثه‌المناك باعث‌غصه واندوه‌تان میشود ولی باابراز ـ معذرت میخواهم‌درین‌مورد هم برایم معلومات دهید.

* سرش راپایین میاندازد به‌گذشته‌هابرمی گرددوبعد متو جه دختر ش میشود که‌تلیفونی گرم صحبت بایکی ازدوستانش هست ،ازین فرصت استفاده‌میکند وپاسخ مید هد: خاطره های‌شیرینی زو دگذرندولی‌برخی ازخاطره‌های تلخ‌فراموش نشدنی است ، همسایه و دوست خانواده‌ی ماآقای آتش مرد. شو هرم عظیم‌ـ بیش ازاندازه کوشید جای خالی او رادرمنزل آنهاپرکند ووقت ونا وقت‌ازمادر وخانواده‌ی‌او جویا میشد ودایم متاثربود که‌چرا روزگاربا آن‌خانواده چنان کر د،سا ل۴۸بودو ماه حمل ودرست چهل‌روز از مر گ‌آتش گذشته بود سمنك می‌پختیم دورهم جمع ، تمام اقوام خانه‌ی مابودند ، فار غ ازهراندوه وغصه‌یی، مادرخانه خود درسید نورمحمد شاه مینه غرق درشادی وسرور بودیم که برادرم آمدوگفت: لباس بپوش که‌برویم گفتم:دیوانه شدی‌مهمان هارا بگذاریم وبرویم جوابداد : بلی آقاجی تصادم‌کرده باید برویم شفاخانه:

جواب‌دادم نفهمید م:

آقاجی شهلا وشهناز‌تصادم کرده‌باید .. ـ باقی‌گپهای‌اورانفهمیلم در جوا ب گفتم:پس بگومرده ،چون اوباتن ضعیفش‌تحمل‌کوچکترین ضربه رانداشت چه جایی اینکه تصادم کندو بعدلباس پوشیلم وبه عجله باچشمانی گریان به‌شفاخانه رفتم عظیم‌معلم لیسه‌ی‌امانی‌بودو وقت‌رفتن به‌مکتب باموتر تصادم میکند ـ ـ باسیکلش ازکار میافتد وخودش‌رابه‌شفا خانه میبرند وقتی ما برسر بالینش رسیدیم . ـ بیهوش بودودر حال‌کوما واین درحال‌کومابودن هفت‌روزدوام کر د وعظیم دیگربه‌حال نیامدو مرد.. سکو ت‌میکند وبه دخترش‌نگاه میکندکه هنوز هم گرم تیلفون کردن است‌چشمانش‌را پرده‌یی ازاشك میگیر دولی نمیخواهد اشك بریزد وضعف نشان‌دهد . بیشتربه‌خا طر فرزندانش که اندوه بی‌پدری نکنند وغصه نخورند وبه اندوه‌ودرد مادرپی نبرندواحساس بی‌پدری رنج شان ندهد سکوت رامیشکندودر حالیکه صدایش لرزشی پیدا کرده ادامه‌می دهد:.. ولی‌من نگذ اشتم ونمیگذارم فرزندان من‌احساس بی‌پدری کنند برای آنها هم‌مادر هستم‌وهم پدرحتی نخواستم‌در کابل باشم به‌هرات‌آمدم تافرزندان من‌در کناربر ادران‌من وسایراقوام احساس‌بی پدری نکنند اینجادر جوارخانواد ه‌ی‌کاکایم که در ضمن خسرمن نیز است زندگی می‌کنم و برای شادی‌و پیروزی فرزندانم از هیچ تلاشی دریغ‌نخواهم کرد.. سکوت‌میکند و من‌نمیخواهم بیشتردر اندوهش نگامدارم میپرسم:

ـشما که تدبیر منزل وخیاطی درس‌میدهید درمورد تدبیر منزل ازکدام منبعهااستفاده‌می کنیدیاخود تحقیق مینمایید ؟

*چون کتاب‌نداریم ،من از مطالب‌وکتابهای متعدداستفاده کرده وکتابی تدوین و تا لیف کرده‌ام البته این‌کتاب‌بادرنظر گرفتن‌شرایط‌و امکانهای محیط خود ما ووطن ما تهیه‌وتنظیم شده است‌که اگرچاپ شود همه‌میتوانندازآن استفاده نمایند.

ـدراخیر شما منحیث یکز ن ویکمادرنمونه چه‌پیامی برای زنان دارید ؟

*مادری واقعی باشند، فرزندانشان‌راخوب تربیه‌کنند، برای هرروز شا ن پروگرا مـی داشته‌باشند، اگر سواد دارند مطالعه‌کنندواگر ندارندکورسهای سواد آمو زی را دنبال‌نمایند ازمودبادرنظر گر فتن شرایط استفاده‌کنند،از تجمل پسندی ومسایل خرافی دوری گزینند سال‌بین‌المللی زن را دریچه ی امیدی‌بدانندو اساس قراردهند برای سالهای بعدی که‌زنان افغان دوش‌به‌دوش هم مشکلها و معضله‌هارابه کمك‌برادران آگاه وروشنفکر خود بر طرف نما یند.

*دراخیر من‌به حیث یك‌معلم‌یکمادروازعمه مهمتر یك افغان باید عرض کنم جمهوری‌و داشتن چنین رژیم مردمی یی از بزر گترین آرزوهایم بودچو ن‌آینده‌ی فرزندان من روشن وآینده وطنم‌تابناك است‌ما خاطره‌ی‌پانزده‌سال قبل‌رانمیتوانیم فراموش کنیم وحال که‌همان بزرگ مردرهبرملت مانیز شده آیاجز‌سعادت‌و خوشبختی چیزدیگری هد یه وار مغان‌برای‌ما خواهدبودهر گزنه آرزو میکنم‌همه کسانی که‌به‌نحوی ازانحا برای پیشر فت‌و مترقی وطن‌تلاش میکنند زحمت میکشندواز جانشان مایه میگذارند موفق‌باشند ومطمین‌باشند‌تاریخ کهنی‌آریانای باستان وافغانستان‌عزیز امروز فراموش شان نکرده ونخواهدکرد .

ـازشما که‌به‌پرسش های من صمیمانه‌جواب دادیدازطرف کارکنان‌مجله ی ژوندون تشکر میکنم.

*من‌نیز ازشما وهمه یی هیت‌تحریرمجله‌ی ژوندون که مجله‌ی واقعی خانواده های‌وطن ماست تشکر میکنم‌وآرزومندم‌درکار تان‌پیروز وموفق باشید.



روانشناسی

از: رفیع الله

احساس حقارت چیست؟

وبرای رفع آنچه باید کرد ؟

اگرچه قسمت اعظم وشایدهمـــه کشمکش های ذهنی وناراحتی ها یروحی که دا منگیر بشر می‌شود ازادعاها وتمایلات سه‌عقدهٔ بزرگ یعنی عقده های شخصی جنسی واجتماعـــی سرچشمه میگیرد بااین همه نامال یمات رو حی واختلافات وتضاد های ذهنی در اشخا ص مختلف بطورمتفاوت بروز میکند و یـــک عقده که درشرایط یکسانی دراشخاص مختلفی بروزمیکند ممکن است عکس العمل هـــای متفاوت بخشد با این هم عقده وجوددارد که کشمکش های ناشی آن کفر یبا در همه یکسااز است و گذشته از این به بشر زیان فراوان میرساند وبه همین جهت از هر حیث شایا ن توجه وموشگافی است این عقده همان عقـــده حقارت یا احساس حقارت است .

احساس حقارت بمانشان میدهد کـــه مسوو لیت پدر ومادر ویا بطور کلی محیط خانوادگی یك انسان ونز مسوو لیت مربیون



مهمتر وعظیم تر ازآن چیز است که معمو لا تصورمیشود چه خطاهایی که فامیل یا مکتب ویا بطور کلی اطرافیان یك انسان بر اثـــر نداشتن اطلاعات لازم مرتکب میشوند از لحاظ تشکیل ساختمان عقلی وعاطفی واخلا قـــی منتهی به اثرات شوم ووحشت انگیزی می شودکه جبران ناپذیرند.

ازطرف دیگراین مسئله ازآن جا ها یز اهمیت است که درچهارچوب وسیع تر روا بط ومناسبات بین فردواجتماع رابمیدان می کشد چه قسمت اعظم تعلیم وتربیه ازنظر غایات و اهداف اجتماعی فن تطبیق دادن آدمی بـــه محیط اجتماعی است . یابهتر بگویم فـــن تطابق فرد با محیطی است که کما ل مطلو ب بشراست وخود فرد درعین حال برای فرا هم آوردن چنین محیطی باید مجاهدت نماید.

احساس حقارت چیست ؟

ماممکن است ازنقص های شخصی خویش صریحا آگاه باشیم ویابطورمبهم این نواقص را احساس کنیم ویاممکن است بکلی ازوجود آنها بی اطلاع باشیم گویا اینکه ممکن است به انواع واقسام مختلف درزندگی روزانه مـــا بروزنمایند .

یاس وناکامی وشکست وعجزمنابع اساسی احساس حقارت راتشکیل میدهند . ماز اینکه مـــورد بی توجهی وبی مهری قرار گیریم ویا اینکـــه به محل پست تری ازمحلی که در آن هستیم نزول یابیم متنفریم ماميل داریم موفق شویم وبـــر مشکلات پیروز آئیم وهمواره خویشتـــن ر ا نرومند وکامیاب بیابیم. پاداش مو فقیـــت و پیروزی آرامش ذهنی وراحتی خیال است و مجازات وشکست ناراحتی فکر واختـــلال روح است علل احساس حقا رت را میتوا ناجما لا به سه دسته تقسیم کرد :

۱- تاثیر محیط .

۲- تاثیر جسما نی .

۳- صفات یاخصو صیات عجیب .

۱- تاثیر محیط:

دروهلهٔ نخست محیط فامیلی غالبا نقش نامساعد ایفا می‌نماید واحساس حقارت را که دربدو امر عادی است. بطور نامطلو بی تند وتیز می‌کند.

۲- تاثیرجسمانی :

احساس حقارت ممکن است ازیك حقارت واقعی بدنی وياروانی سرچشمه میگیرد هرکودك يانوجوان عاجز ویانقص بدنی (لنگ، سنگین گوش، خمیده پشت وغیره)دارند در وا قـــع دربار رنج می‌برد. یکبار به علت اینکه درمحیط خود واقعا در موقعیت حقیر تر ی قرا دارد وبار دیگر به این علت که مورد تمسخر و استهزا دوستان وهمسالان خودقرارمیگیرد.

بطور کلی هرنقص جسمانی هر قدر هـــم ناچیز باشد عواقب وخیمی دارد و بایدهرچه زود تر وسیله عقلانی وموثری برای جبران آثار نامطلوب این نقص پیدانمود.

۳- صفات غیرعادی وعجیب :

بالاخره وجود پاره از صفات یا نشانه‌هاو یاخصو صیات غیرعادی و عجیب وغریـــب در بعضی از افراد بدون آنکه جنبهٔ حقارت واقعی داشته باشد آنان رادر معرض تمسخرواستهزا قرار میدهد گاهی برای این نوع افراداسمی دامن گیر آنهاست .که به عنوان صفت بااسم افراد آورده می شوند از دوران کودکی یـــا

بقیه در صفحه ۵۷

مشکلی دارم که میخواهم باشما درمیان بگذارم

اگر چه شکایت وگله کردن برای ما جوانان شایسته نیست ولی چکنم که کار یکروز نیست و مسئله زندگی وطول عمر در میان است .

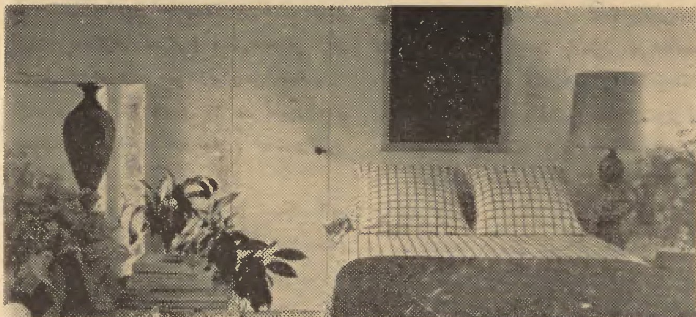
برای شما معلوم است که یـــك جوان که تازه بکار شروع میکند در آمد ماهانه اش چقد ر است واگر از صرفه جویی کار نگیرد چطورمیتواند که بار خانواده اش را بدوش بکشدو زندگی را با شرایط امروزی پیش ببرد .

کمتر از یکسال است که بـــه تشکیل خانواده توفیق یافتم یعنـــی عروسی کردم و منزلی را که در یکی از نواحی دور افتاده شهر اســـت چهار صد افغانی کرایه گرفتم مـــن مجبور م که تنها بامعاشی کم هم کرایه خانه بدهم وهم امور دیگر زندگی را پیش ببرم ولی مشکل اساسی مـــن این نیست .

مشکل من مرض سینما رفتـــن همسرم است که باید حتما هفته یك یا دو بار به سینما برود . ازیـــك طرف به همسرم حق میدهم که با این همه زحمت و کاریکه در منزل به تنهایی انجام میدهد در هفته یکبار سینما برودو تفریح نماید زیرایگانه سرگرمی وعلاقه که همسرم بـــه تفریح دارد صرف در رفتن سینما خلاصه میشود و بس . من نمی گویم که همسرم سینما نرود و تفریح نکند

بقیه درصفحه ۴۱

سلیقه شما نماینده ی شخصیت شماست



داشتن ذوق وسلیقه در هر امری برای انسان لازمی است ونمایندگی از شخصیت اومی نمایدولی همانطور یکه شخصیت ها متفا وت است ذوق هاو سلیقه هانیز متفاوت است .

بهر حال ما گوشهٔ ازیك اتـــاق خواب راکه باسلیقه خاصی تزئیـــن گردیده انتخاب نمودیم وامید واریم که مورد پسند تان قرار گیرد .



محمد اصف قدیر زاده:

بحیث یك متعلم معتقدم که‌آن‌عده جوانانیکه هنوز دوره تحصیل راتمام نکرده اند بهترین روش آنهامطا لعه وپیش بردن وظایف درسی آنهاست زیرااز یکطرف انجام دادن وظایف درسی برای شان کمك میکند که موفقانه تحصیلات خود را تمام نمایند واز جانبی هم بحیث یك جوان وظیفه خود را انجام دهند .



عبدالرحیم

بهترین لذتی راکه از زندگی می برم موقعیست که‌در پشت ماشین صحافی اجرای وظیفه می نمایم. زیرا زندگی بدون‌کار وتحرك علاوه‌ازاینکه زندگی نیست به عقیده من جهنمی است که انسان خود را در آن می سوزاند. وباعث‌پسمانی خودواجتماع خود میگردد .

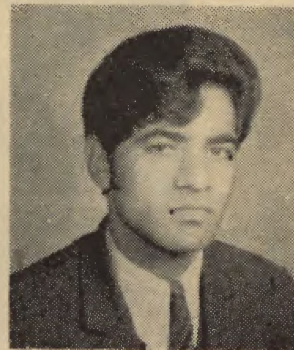
من به این عقیده هستم که کار توام بانظافت باشدزیرا نظافت‌وپاکی درپیشرفت کار نقش اساسی‌داشته وهم در بسی‌از مواردبه‌منفعت‌شخصی میباشد .

وزندگی که‌با نظافت وپاکی‌همراه باشد خیلی لذت بخش خواهد بود.



محمد سرور

جوانان که سرمایه ودارایی کشور هستند بایدمظهر واقعیت های‌جوانی باشند. ووظیفه‌دارندکه علیه‌بیسوادی وانحرا فات‌اخلاقی‌مبارزه نموده‌ودرین راه‌از هیچگونه تلاش دریغ نورزندو البته جوانان روشنفکر به این‌موضوع ملتفت اند که برای بهبود وضع زندگی اجتماع از هیچگونه فداکاری خود داری نور زند.



محمد زمان سلطانی



بهارفصل کار، استراحت وتفریح

بافرا رسیدن بهار انسان درخود نیروی بیشتری احساس میکند تا کار بیشتری راانجام دهد. وپسمانی های گذشته را جبران نموده وخودرا برای یك‌زندگی بهتر وآسوده ترآماده سازد. والبته این آمادگی مستلزم داشتن یك پرو گرام منظم درزندگی است زیرا داشتن پروگرام وهدف معین درزندگی علاوه از اینکه در تسریع کار ها مفید است انسان را ازبسی مشکلات وسر گردانی ها نجات میدهد .اما در پهلوی کارو زحمت کشی یك هفته یی استراحت وتفریحی نیز لازم است تا خستگی های یك‌هفته راجبران نموده وانسان راقادر سازد که‌با نیروی بیشتربکار هارسیدگی نماید. انسان بهر حال نظربه کاریکه‌می نماید به استراحت وتفریح دماغی وجسما نی ضرور ت دارد اما کوشش گردد که انتخاب تفریح واسترا حت شما بقسمی باشد که‌از یکطرف نیروی از دست رفته راجبران نموده واز جانبی هم واقعا یك تفریح سا لم بو د ه که برای شما فرحت وخوشی راببار آورد. شما که جوانید میتوانید این نوع تفریحات رادر هرجا که خواسته باشید تهیه نما ئید بدون اینکه در پرو گرام و عزم شما نداشتن، موتر شخصی وغیره تاثیری داشته باشد .

میتوانید یك پرو گرام منظم در اخیر هفته برای خویش ورفقای هم طبع ویابا فامیل خویش که‌از هرنظر بودن باآنها برشما خوش میگذرد ترتیب داده به تفرجگاه های نزدیك بروید وخودرا خوش نگهدارید.اگر رفتن به‌این نوع تفرجگاه هابااعضای فامیلتان مشکلات دارد میتوانید در خانه خویش نیز پرو گرامی ترتیب دهید که واقعا برای تان دلچسپ‌بوده ودرعین زمان آرامش روحی ونیروی بیشتری دهد.

بدنیست بدانیم که...

چهار چیز است که اند کش نیز بسیار است.
فقر، دشمنی ،درد، آتش .

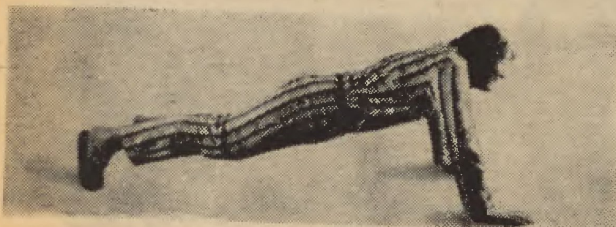
چهار چیز است که آدمی را به‌حد کمال میرساند.
گفتار راست، کر دار خو ب، اخلاق پسندیده، حق شناسی.

چهار چیز است که آدمی رادردنیا وآخرت خوار سازد.
بد گوئی، عیب جوئی، سخت روئی و دروغگوئی.

چهار چیز است که کمال‌مردمیت میشود.
با دو ستان مدارا، با دشمنـان مروت، آتش خشم خود کشتن ، سخن درشت فرو خوردن.

چهار چیز است کـه باز گشت ندارد.
اتاق افتاده، تیر انداخته، سخن گفته، عمر گذشته .

بستر نرم دشمن صحت



در انتخاب تخت خوا بتان دقت کنید! زیرا بستری که تخت آن‌خیلی نرم باشد باعث درد هایی میگردد که‌از یکطرف خیلی دردآور بوده وازجانبی هم‌غیر صحی است .

اگر چه خوابیدن واسترا حت کردن درتخت نرم ظاهرا لذت بخش است اما، از نگاه صحی کاملازیان آور است .

مخصوصا کسانیکه به درد های کمر، پاو شانه مبتلا اند استرا حت

بقیه در صفحه ۳۹

ترجمه :خلیل عنایت
ازمجله علم و زند گی

موجودیت حس ششم در پشک‌ها

اکنو ن در بسیاری از مما لك ر و ی ـ خصوصیت وچگونگی پشك هاکه‌چطورجهت‌معین خودراپیدا میکنند تحقیقا ت صور ت میگیرد. گرچه‌تاحال نظریات زیادی روی صفحـــات روزنامه ها و مجلات درباره خصو صیت‌پشکها که حـیوا ن ا هلی عـجیب خوانـده‌شـده وبه نشر سپرده شده‌است‌اما بانهم خیـلی کو تاه ومـختصر بوده و آ نـهمه ادراك راکه پشکها دارندمگر تاحال ثابت نه‌ساخته اند. آزما یشات‌که‌اکنون درباره این حیوان جریان دارد نهایت جالب و متحیر کننده است.

صاحب یك پشك روز ی پشك خودرا ـ توسط دوستش ذریعه طیاره به فاصله یکصد وهفتادکیلو متر دور از منزلش فرستادامـــا



بازده‌روزبعد حیوان در حالیکه پاها یش غرق درخون وملوس شده بود دوباره خودرابـهـ منزل صاحبش رساند.

علمای زولو ژی درباره در ك قوی ایـــن حیوان مدتهای زیادی به‌شك وتردید بودند آنها چنین می‌پنداشتند که پشکهاقدرت‌یافتن جهت‌رانداشته ونمیتوانند از یك فاصله‌دور دست منزل اصلی خودرا دریابند .

امابعد از آنکه علما خصو صیات این‌موجود اهلی‌را مطالعه وتحلیل کردند به چنین‌نتیجه رسیدند که‌این حیوان نسبت به همه حیوانات اهلی دیگر فرق کلی دارد واز اینکه پشکها چطور میتوانند تثبیت جهت کنند وچراروزها به‌تنهایی گشت وگذ ار میکنند مطالعات‌خودرا درباره ادامه دادند.

آزمایشات زیاد بلاخره مو جودیت حس ششم رادراین حیوان ثابت سا خت که‌توسط آن‌این حیوان میتواند در هر مو قعیت‌ویامحل ناشناسی که‌قرار بگیرد جهت اصلی خودرا دریابد.

حسن ششم چیست؟ ودر اساس ایـن خصوصیت چه چیزی نهفته است :

یکی ازعلمای حیوان شناسی آلما نغرب بنام‌پرو فیسور شو انگارد که آزما یشات خودرا در خصو ص این حیوان دوام میداد ـ روزی پشکش رابه فاصله ١٦ کیلو متری‌از منزلش دوربرد اما او درو قت کمتر به‌خانه بازگشت : حتی‌زمان رسیدن آن‌اززمان‌بردنش خیلی کمتر بوده واین حیـوان راه خـودرا ٩کیلو متر کوتاه ساخته بود .

عالم معاصر زو لوژی امر یکایی بنـــام فرانك موریل به مطالعه دقیق فز یو لوژی‌این حیوان پرداخت : نامبرده رشته های اعصاب مغزپشك رابااستفاده از میتود های‌الکترونی مورد آزماهش قرار داد. دکتور موریل یك الکترود بسیار نازك رابه مغز یك پشـــك که‌مورد آزمایشش بود قرار داد بعدازبرهنه نمودن آله اندازه گیر ی به تعجب مشاهده نمودکه عقرب آله شرو ع بحر کت نموده‌و پاس‌های از رشته های اعصا ب‌این حیوان‌که به‌چشمش ارتباط داشت نشان داده میشددر حالیکه این تجربه درشرایط تاریکی‌مطلق صور ت‌گر فته و هیچ نوع روشنی یارنگی درمقابل چشمان پشك و جودنداشت .

بعدا آواز های بسیار خفیف ما ورای ـ فریکانس راکه انسان قطعا آنرا شنیده‌نمـی تواند توسط‌سیگنال به پشك دادند چنیـــن معلوم گردید که تقریبا نیمی از سلول‌های مغزحیوان در مقابل این سیگنال هاحساسیت نشان دادند.

داکتر موریل بلا خره به این نتیجه رسید که پشك ها یگانه حیوانی هستند که‌دارای حس شنوایی دوم یا (گوش چشم‌دار) مـــی باشند.

در المان غرب پرو فیسور لی هاوزن‌در باره‌حس شنوایی دوم این حیوان چنین‌ابراز



پشکها تو سط برو ت های خـــو د اشیای ناشناس رادرك کرده و معلومات‌لازمه رادرباره آن پیدا میکنند .

نظر میکند که حس سا معه‌وجهت یابی آ ن - خیلی هاعالی و پیشر فته است واز همیـن جاست که اگرحیوان‌از محل اصلی اش‌بدور برده‌شودواوتوسط حس بسیار قوی و بزرگ خود آواز های منطقه اصلی که به‌گوشش‌- آشناست جهت خودرا پیدا میکند این‌نظریه‌را میتوان باجهت یابی طیارا ت‌که‌از نقاط — دوردست توسط سیگنا ل های الکترومقناطیسی رادار میدان طیاره معیین راپیدا میکند تشبیه نمود.

پشکها در مناطق نزدیك بودو باش‌خوداز حس‌شنوایی عادی کار گرفته اما همینکه‌از محل‌اصلی دور شدند از حس شنوایی دوم کار میگیرند.

مدت های زیاد در خصو ص این حیوان علماچندان تو جه نداشتند وتنهااورا یـــك حیوان‌اهلی پسندیده ومقبو ل که چشمانش ازهرحیوان دیگر متمایز است میشنا ختند قراریکه معلوم شده چشما ن آنهااز ارگان های‌عالی این حیوان محسو بشده و قدرت‌دید آن‌شش‌چند قوه دیدانسا ن هاست علم‌فزیك این تاثیر را که چرا چشم این موجوددرتاریکی میدرخشدآنرابنام فو تو لیو فیسنسیی یادمی کنند .پشکها از فاصله یکصد متری میتوانند صاحب‌خودرابشنا سند وبسیار به آسانی‌می توانند بسوی آفتاب‌نگاه‌کنند.مردمك‌چشم‌آنهابه صورت عالی میتواند تناسب نور را در شبکه چشم‌خودعیار نماید تنها یك نظریه غیرعملی به‌نظرمیرسد که پشکها میتوا نند در تاریکی مطلق ببینند ویا چیزی را درك کنندنظریات دوکتور موریل امریکایی درباره حس شنوایی این حوان مو رد قبو ل قرار می گیردو- بالاخره زولو ژیست های بسیاری از ممالك این‌نظریه راتایید نموده اند که‌حس سامعـــه این‌حیوان بکلی از دیگر مو جودات متمایـــز است.

جالب است اگر دیده باشید که پشکها پیداشدن موش را از فاصله دور درك‌میکنند وحتی از فاصله بیست متری آنـها احساس می کنند که‌موش‌درکجاست هم‌چنین‌اگر‌پشك‌در خواب‌باشدوموشی ازآنطرف‌دیوار سنگی‌پدیدار شودپشك فورا بیدار میشود ومو قعیت‌آنرا پیدامیکند.

یکی از اشترا ك کنندگا ن جنگ‌جهانی‌دوم دراینباره وحس قوی **شنوایی پشکها** داستان بسیار جالب دارد که ما برایتان اینجا نقل‌می کنیم:

یك قطعه عسکری امر یکایی دریکی از - جزایر جهـت انجام و ظـیفه ا قا مـت اختیار کردند ویکتن از جمله افراد این‌قطعه پشکی رانیز باخود داشت در یکی‌ازروزهادر حالیکه تمام افراد درنقاطمعین‌خودقرار داشتند پشك ناگهان بنای داد وفریاد وناله‌را براه انداخت وبهر سویه‌ای بعد از سپری شدن فرصت زیاد طیارات دشمن بالای جزیره‌ظاهر گردید. در حالیکه افراد خودرا درپنا گاه‌ها محفوظ‌نموده بودند بمبارد مان آنقدر تلفات زیادی‌وارد نسا خت در حقیقت پشك جـان افرادرا ازخطرنجا ت داد که‌این خودموجودیت حس‌شنوایی قوی حیوان را ثابت‌میسازد .

همچنان طور یکه همه دیده ایم تمام‌پشکها دارای برو ت‌وابرو ی دراز وزیادبوده ووجود آنها باپشم ملایم پوشانیده شده که درقسمت پاهای پیشرو وعقبی خیلی زیادی است.

زمانی پشك شناسان چنین فکر میکردندکه بروت های آن مانند مو های عادی نموکرده‌و هیچ‌کدام‌وظیفه ندارد در حالیکه چنین‌حدثـی درست نیست برو ت این حیوان خیلی‌درشت وقوی بوده‌ورشته‌های آن باجلد توسط نسـج های‌بسیار قوی پیوست شده ورشته های - باریك عروق که منتقل دهنده خون در آن است‌وجود دارد.

محققین دریافتند که پشکها ا شیـــای ناشناس راتوسط برو ت خود تشخیص‌میدهند اگربه‌شی که‌آنرا هیچ‌ندیده باشد بر خوردکند ابتداآنرالمس نموده وبعدا بروتهای خودرابه آن‌مالیدموآنرا میشناسد که بشر تاحال قادر نشده این خصو صیت رادرك و تشریح‌کند. علمامی‌گویند که پشك هامیتوانند توسطبروت خوداندازه وحرکت چیزی را در ك‌کننداگر - حتی این شی از ساحه دید اوخارج هم‌باشد. واین هم‌خد مت دیگر پشکها برای جهان‌علم است .

درحین تحقیقا ت درباره این حیوان‌یـــك خصوصیت بر جسته دیگر او را دریافتندکه هرگاه پشك را اگر از هر حالتی از بالابه پایین‌بیندازیم بالای پاها یش ایستاد میشود که‌در تصویر این حالت بخوبی مشاهده‌میشود این خصوصیت وتمر کز رادم پشك تامین مینماید.

اگرپشکی را ازبالا به پایین بیندازیم‌ازهر حالیکه خواسته باشیم حیوان ابتداموقعـیت وتناسب خودرا نسبت به‌قوه جاذبه توسطدم خودتثبیت نموده بعدا توازن جسم خودرا - نسبت به محور طولانی بر قرار ساخته ودر اخیر دمش رول استقرار جسم اورا تا مین- نموده به‌پاایستاد میشود .

علمای کیهانی خیلی سعی ور زیدندتااین خصو صیت رابالای کیهان نوردان درحین - شرایطبی وزنی درخار ج ازماورای جوتطبیق کرده ووجودآنها راباچنین قابلیت آماده‌بسازند امااطبیعت همه موجودات رایکسان خلق ننموده است.

خصو صیات ناشنا خته ایکه در پشکهاکه تا حال شنا خته نشده بود اکنون عـلمای زولوژی را وا دار به‌آن ساخته که مطالعات خودرا درزمینه متکاملتر سازند حالا تحقیقات درباره آن‌دوام دارد که پشکها چرا خرخر مخصوص میکنند وروز ها چرا یکه‌وتنهاگشت وگذارنموده وشبها بساط بزم ونشاطرایکجایی برامی اندازند.



پشك دراين تصوير تثبيت جهت ميكند.



ازهر ارتفا عیکه پشکهـــا از بـــالا به‌پایین بیفتند بالای پاهای خودقرار میگیرند پشك ها حیو ا نـا تی اند بـــا حس ششم‌که خصو صیات فو ق العاده زیادی‌نسبت به‌هرحیوان دیگر دارند .

بقیه صفحه ۳۷

بستر نرم

کردن درین نوع تخت بکلی مضربوده از یکطرف درقسمت پیشرفت‌این‌نوع دردها کمك می نماید واز جانبـــی تداوی آن مشکل میگر دد.

توصیه دوکتوران درین او اخـــر اینست که استراحت در تخت نرم که‌باعث تو سعه دردها میگرددبکلی غلط است .

خواب واستراحت در تخت کـــه سطح آن سفت وسخت باشد خیلی برای صحت انسان مفید است. برای اینکه ازصحت کامل برخوردار باشید این توصیه را فراموش نکنید کـــه استراحت دربستر که تخت‌آن‌سخت باشد برای سلامتی تان مفید است.

گویا ن‌به پا می ایستند . و دیگر به دور شان حلقه می شوند و بیت هارا یکجایی‌تکرار می کنند از شوری گران مشهور مربیگث ، لندی ، سید کمال ، میرآباد میان مردم شهرت داشته و محبوبیت فراوا ن کسب کرده‌اند .

در خوست مکتب متوسطه لیسه دارالمعلمین و مکتب میخا نیکی و مکتب هایی ابتدائی مو جود است .

مکاتب نسوان نیز در خد مت‌فرزندان خوست تدویر گرد یده است تعلیم در مساجد هنوز وجود دارد و بیشتر به خواندن کتب دینی می پردازند ، دختران دهکده ها در خانه ها جمع میشوند وتو سط زنان باسواد ده ،تدریس میشوند.

پروژه های دهاتی در با سواد ساختن مردم وبهبود وضع زندگی آنان زیاد موثرافتاده است.

عر سی های‌خوست با دهل واتن زنان و مردان همراه است . فیر تفنگ از مراسم حتمیست . ساز های محلی ، رباب، سر نده



اینان بدستیاری هم معماران برج‌وبارو ها ی بلند وقلاع مستحکمی‌هستند که در کمر هاو قلل‌شامخ ومیان انبوه جنگلات با مهارت نظربایی میکند .

ارموینه نیز خریدارانی دارد محمد ـ صدیق روهی و روهین از شعرای جوان آن ناحیه اند که اشعار شا ن در جراید وطن به چاپ رسیده‌است .

از هنر مندا نیکه آواز خود را نوسطرادیو افغانستان به گوش مردم رسانده اند .گل زمان ، میرسلام وجمیل قابل یاد آوری اند ...

درگی:

از جملهٔ ولسوالی ها و مناطق زیبای خوست یکی هم درگی است.

سراسر پکتیا ، پو شیده‌ازجنگل است واین ثروت بزرگ ، مردم خواری کش دلیر، آنولارا در آغوش پر فیضش به نکویی پرورده است . دره های عمیق و کو هستان بلند بیش از همه در بکار انداختن‌دلیری ها و نیروی کار وزحمت مردم‌حصه گرفته است . مردمان آن سر زمین مانند همه باشندگان کشور عزیز ما باطبیعت به‌جنگ بر خاسته وسینه سنگهای را نرم کرده اند .

با نیروی بازو زمین را شگا فته تخم افشانده و حاصل برداشته‌اند . قریه‌های درگی ،حصارك ، سینکی، اوژله، اتمان،اُنریزی، بنداخیل، کوچون خندکی وریزی ،سور کوت وغیره همه باجنگلهای همیشه بهار پوشیده اند تابستان دراین قریه ها گرم و زمستان سرد می آید بهار اینجا ها نهایت گوارا وروح انگیز است . گلهای کوهی بر سینه صخره ها و کنار شیله ها رنگهای دلپذ یری‌می بخشد وبوی تند و حشی شان‌سکوت هاو آرامش هارا از هم می پاشد.

قریهٔ درگی بر دشت خشک نامرطوبی قرار دارد .سینکی ، اتمان ونریزی در میان کوه های «تیر له دریژله» واقع است بنداخیل دردامن سیتی و قسمتی از نریزی کو شین کند بنا شده‌است . بین خره وسیتی خندکی واقع است . حصارك را کوه های ستره خره سرِ اوړی، بی‌ترای وجلالی در میان گر فته‌است .

در جنگلهای سیتی ، در ختان لمنځه ،نښتر ، سراف ، څیړی ، کړوند، څنغوزی، پیدا میشوددر کوه سراوړی ، سیړی ، بنون ،ثیره‌ونی مامونی ،لړوه ،خوږیکی گرگر وغیره پیدا میشود. هر چندجنگلهای انبوه سراسر کوه های آن جارا پوشانده است مگر باز هم دامنه های برخی ازاین کوه ها جاهای عر یانی دارد که کا بابته های کوهی پو شیده است وازاین بته‌ها نیز مردمان آنجااستفاده ها می برند .

از جمله بته های کوهی در تیرگی یکی‌برړه است که‌از آن ساجق می سازند و برای بهتر سا ختن‌تنباکوی نصوار نیز ازآن کار می گیرند .از سپړونی صرف برای سوختاندن استفاده می کنند غړنگوه وشنشویی نیزبرای‌خوراك بزوسو ختاندن بدرد میخورد . در ستره خره سز گک



غوره گل ،سنگ ودیگر مسأله‌تعمیرابه محل کار اینطور انتقال میدهند

بقیه صفحه ۳۰

جراحی مغز مشکل ترین...



بخاطر تلا شهای میر من نر سیسیا نتس وهمکارانش است که اندری نفر (وسط)مانند اطفال دیگر فعالیت وبازی میکند .

فعالیت نیورون آفت رسیده رابدو ش مــی گیرند.

جراح مغز در اخیر گفت :ماشینها با انسان درتضاد نیستند بلکه باوسیستم مغلق‌ترانسان اتومات‌رامیسازند که این بطور وسیعی‌پوتنسال بشرراتزیید بخشیده وبوی توانایی شناخت بشتری رامیدهد. حالا آلات الکترو نیك‌درتمام کلینك ها بکمك انسان قرار دارند ولی عمل جراحی توسط انسان صور ت میگیرد ،هیــچ چیزی‌باحساسیت انگشتان ،تجربه وتوانایی‌او برای اتخاذ تصمیم آنی دریك لحظه‌غیرمترقبه رقابت‌کرده نمیتواند .

میر من نر سیسیا نتس در۲۳ جون ۱۹٤۱ یعنی درست دراوایل جنگ عمو می‌دوم‌از — پوهنځی طب مسکو فارغ التحصیل شدوبعداز ظهرهمانروز دریك شفاخانه جراحی مغــز شروع بکارکرد جراح جوان‌صد ها عملیات‌را بالای افسران وعسا کری که درجنگ صدمه های‌دماغی دیده‌بودند انجام داد بعداز ختــم جنگ وقتی تحصیلات عالیتر خود رادر رشته جراحی مغز تکمیل کرد توسط دکتور ارندت جراح مشهور مغز بهمکاری دعوت شد.

باافتتاح اولین کلینیك جراحی مغز اطفال دراتحادشوروی سوفیــا بصفت رئیس تیــم دکتوران آنجا تعین گردید.

بحیث یك جراح سابقه دار مغز وی‌در — کانگرس بین المللی ایکه در برا تیسلاوابر گزارشده‌بود نمایندگی کشور خودرا بعهده داشت.

(ختم)

بقیه صفحه۳۶

مشکلی دارم که...

ولی بااین معاش کم‌و اقتصادضعیف چطور امکان دارد که هم سینما برویم وهم دیگر مخارج راپوره کــنــیــم . در حالیکه منزل مانیز از شهر دور است وما اگر بخواهیم سینما برویم باید تکسی سوار شویم و دو با ره باتکسی بر گردیم و شما میدانید که کرایه تاکسی هم بلند است و اقتصاد ما اجازه نمیدهد که ازین نوع‌مصرف های بیجا نمایم .

خلاصه اینکه همسرم باید حتما حداقل هفته یکبار به سینما برود زیرا با کاریکه در خانه انجام‌میدهد خود را حق میدهد تفریح نماید .

خوب : از یکطرف همسرم راحق میدهم که حداقل هفته یکبار سینما برود وبه گفته خودش تفریح نماید ر از جانبی هم اقتصاد ضعیف مــا اجازه چنین کاری را نمیدهد .

از یکطرف به همسرم علاقه دارم وبه خواستهٔ او احترام‌میگذارم واز طرف دیگر این مشکل اقتصاد برای من درد سری ایجاد نموده است .

شما بگوئید چکنم ؟

پرسندهٔ عزیز ! بهتر است کــه بدون در نظر داشتــــن احساسا ت شما نسبت به همسر تان بـــاو صمیمانه این مشکل را در میـــان بگذارید که با داشتن اقتصادضعیف این امر برای شما مشکلاتی را ببار خواهد آورد .

امید واریم همسر تان با فهیم کــه دارد تایك مدتی که خدا بخواهدوضع مالی تان بهتر گردد از رفتن سینما خود داری نموده و کوشش نماید که زمینه تفریح و استراحت را در خود خانه برای خود مهیا سازد .

به‌امید زندگی بهتر شما

بقیه صفحه ۲۷

جنگل های سبز ...

های نصواری ورزد قابل تراش وجود دارد که برای ساختن ظروف وقسمت های‌زینتی عمارات‌قابل‌استفا ده‌است.

دردرگی کاریز و دریایی بــرای آبیاری وجود ندارد بلکه چشم مردم به‌سوی باران وحوض های خـــو د ساخت شان است . آب آشا میدنی مردمان قریه درگی نیز از همیـــن حوض ها میباشد وهمین قــلــت آب سبب آن گردیده که بعد از دو یاسه ماه نوبت آب به‌یك خانواده برسد .

این مردم در نشیبی کوه ها بـــا زحمت فراوان کردهای کم مسا حتی برای کشت ساخته اند و کسیکـــه بیش از نیم جریب زمین دارد زمین دار بزرگ محسوب میشود .

در درگی ، جواری جو وتنباکو ، شلغم وزردك کاشته میشود . مردم بز ، گوسفند ، گاو وشتر می‌پرورند. پرگی ، خوریکی ،گرگره وجلغوزه ازجمله میوه های آنجا ست. شکار خیز زدن ، نشان زدن ، خسی ،ینده از جملهٔ بازی ها و سر گرمی هـــای همه مردم وخا صه جوا نان‌آنولا یت محسوب میشود .

خره شگه وغندی‌دو موضوع برگزاری جرگه های مهم قومی است . بعد از جرگه چندارنگی یا نماینده تعییـــن میشود تا فیصله جرگه رابه معر ض اجرا گذارد . جزا هائیکه از جانـب اعضای جرگه تعیین میشود بیشتـر به مرور ایام شکل معین وثابـــت را گر فته است وبرای خطا هـــا مختلف طبق معمول جزا های معینی تعیین میشود و هیچکس از فیصله های جرگه سر باز زده‌نمیتواند .

کمپل سازی ، شان بافی ، جراب بافی ،میچن سازی در آنجا رایج است. سا ختن مرزی ، گو ر وی، پونه، شکور ، سوزی ، ترازو ، چار پایی و ریسمان نیز جزوصنابع دستی آنجاست یك مکتب ابتدایی در درگی وجود دارد درین منطقه‌وحواشی وتوابع آن نیز موسسات تعلیمی در خدمت تنویر فکر وپرورش فرزندان کشور آماده شده است.

مردمان صاحب ذوق درگی ،دهـل سرنده‌و رباب می نوازند واین‌آلات موسیقی را خود شان می سازند . شوری که محافل شعر خوانی است درا ینجانیز در عروسی ها معمـول میباشد .



تر جمه: فایزه اسحاق

خواب‌های سیاه‌وسفید

هنگا میکه ما خسته میشویم چه واقع میشود؟

زمانیکه ما عضلات و دماغ خودرا بکار می اندازیم احساس خستگـی مینمائیم. اینکه چگو نه خسته می شویم برای ما واضح نیست، مـگر به عقیده علما بهترین و سیله‌جهت رفع خستگی خواب است. زیرا یك قسمت دماغ‌مابا ذکاوت ارتبـاط دارد بیشـر بخـوا ب نیـاز مند اسـت که این قسمت پیچیده تـر یـن سیستم دما غی ما را تشکیل میدهد اگر ما نخوا بیم این قسمت دماغ ما که به استرا حت بیشتر محتاج‌است صدمه خواهد دید.

خواب یك مسئله حیا تی است. تجربیات طبی ثابت ساخته است‌که پس از گذشـت روز ها عضـلات حرارت بدن و ضر بان قلب یـك شخص بدون خواب بحا لت نور مل باقی میماند، مگر پس از۲٤ ساعت بیخوابی قشردماغ صد مه می بیند. باید تو جه نمود در هنگا میکــه احساس مینمائیم بایست کمتــر بخوابیم. نو شیدن آب و دیگرمایعات ازقبیل‌آب‌لیمو، آب‌نارنج و آب دیگر میوه جات و شیر قبل از خو ا ب مفید است. نو شیدن مایعات قبل‌از خواب جسم را کمك میکند که تمام مواد فاضله رابر طرف سازد.

به تجر به ثابت شده آنا نیکــه بیشتر میخوا بند، کسانی استندکه کار های بیشتر دماغی یا جسمانی‌را انجام مید هند. خستگی پس از انجام کار زیاد باعث میشود که مارا برای خواب آماده سازد.

چرا اطفال نسبت به بزر گسالان بیشتر میخوابند؟

اطفال از زمانیکه چشم بد نیـــا میگشایند مرا حل زیادی را میگذراند تااینکه نمو نموده و بزرگ میشوند. بسیاری از مراحل نمو در اطفال در دوران خواب صورت میگیرد.زمانیکه طفل بسیار کوچك میباشد. بجـز بخواب، خوراك وهوا بدیگر چیزنیاز ندارد طفل پس از آنکه از خــواب بیدار میشود شیر ویا خوراکی که برای نموی جسمانی اش ضرو رت است برای اوداده میشود. پس‌ازآنکه طفل دوباره پس از تغذیه بخــواب میرود آنچه خورده است، در دو ران خواب ساختمانهای استخوا نبند ی عضلات وپوست اطفال رانمو مید هد

چرا صبح ازخواب بیدار میشویم؟

در سا عات اول شب خواب مـا آنقدر عمیق و سنگین نمیبا شد،مگر پس از گذشت چند ساعت رفته‌رفته بخواب عمیق فرو میرویم. زما نیکه مابقدر کافی خوا بیدیم با آواز یکه ممکن چند ساعت قبل که خواب ما عمیق و سنگین بود آنرا شنیـدن نمیتوا نستیم باآن از خواب بید ار میشویم و یا رو شنی صبح با عث بیدار ساختن ما از خواب میگر دد. ممکن ماآن ز مانیکه از خواب عمیق می‌برائیم خواب ببینیم. هفتاد وپنج فیصد از خوابها ئیکه دیده میشود زمانی بوقوع می پیوندد که جسم ما کاملا مسترح بوده، بقدر کافی‌خواب کرده باشیم.اشخاص مختلف بــه اندازه های مختلف خــواب ضرورت دارد تا با صحت بوده احساس‌خوشی نمایند زمانیکه‌جسم‌ما کاملااستراحت نمود به آسانی میتوان از خـــواب بیدار شد.

چرا خواب میبینیم؟

برای قر نها مردم معتقد بودند که خواب پیا میست از طرف خدا وند مگر بعدا علما واضح ساختند کــه خواب از یك قسمت از مغز نشئت میکند که هنوز در حالیکه در بستر خواب هستیم آن قسمت بخـواب نمیرود. که این قسمت مغزرا دماغ شعوری میتوان نا مید.دماغ دوقسمت دارد شعوری و غیر شعو ری. دما غ شعوری ما را بکار های ما ر هنمائی میکند که چه باید بکنیم واز چــه بپر هیزیم. در زما نیکه ما میخوابیم این قسمت دماغ نیز بخواب میر ود. مگر در این زمان دماغ غیر شعو ری به فعالیت آغاز کرده بیدار میماند، چشم دید های ما را از زمان گذشته که فرا موش کرده ایم بخاطر ما می آورد ویا آرزو های ما را بشکـــل

بقیه صفحه ۲۳

کودکستان



اکنون درپرتو آفتاب جانبخشای جمهوری در پهلوی سایر مسایـــل اجتماعی توجه زیادی به طبقه نسوان کشور گردیده ومازنان می توا نیم خدمتی بهتر وخوبتری‌را برای‌مملکت عزیز وهمو طنان انجام دهیم، البته درقدم اول مسؤلیت بیشتر بردوش آن‌عده زنان بادرد وآگاه جامعه است که‌درك نموده اند زنان درین کشور درچه شرایطی زندگی می کنند وچه مراحلی راعقب گذاشته اند این زنان چیز فهم وآگاه که اکثرا درشهرهـا ودرمراکز تربیوی وعلمـــی زیست دارند لازم است به نمایند گـــی از اکثریت زنان دهاتی وکوچی هاوغیره برای بدست‌آوردن این اکثریت‌مطلق برزمند ودینی راکه این عده ای زنان محروم برگردن ایشان‌دارند ادانمایند زیرادر شرایط کنونی تعداد زیادزنان ماز کاروان تمدن سخت عقب مانده ازسواد اطلاعی ندارند درجهل وتار- یکی وغفلت بسرمیبر ند، بارمیبرند، درو میکنند، قلبـــه و مـا لــه مـــی نمایند ودر عوض سرزنش می‌شوند وپاداشی جز رنج‌ها ومشقات کشنده وآزار دهنده ندارند. مگر باز هـــم باوجود این همه رنج هاو تکالیـــف مسؤلیت خود رامنحیث مادر، همسر وآموزگار فراموش نکرده میکو شند تاپیوسته مصدر خدماتی ارزشمندو افتخار آمیزی برای بشریـــت شده‌و وظایف شان هر گز به پایان نرسیده وپیهم درین گذرگاه به‌مسؤولیت‌های زنان افزوده می گردد .

وی در حالیکه قدری احسا ساتی بر آشفته به نظر میر سیدبرای‌اینکه موضوع راعو ض کرده باشیم، گفتم میرمن ولی لطفا عقیده تانرا در باره مودو مودپرستی که‌متا سفانه دامنگیر یك‌عده دختران افغان میباشد ابــراز کنید.

گفت به‌موضوع‌جالبی تماس‌گرفته ایدوآن اینکه مود پرستی وتقلید از مود بیشتر دامنگیر زنان شهرنشین وتحصیل کرده ماگردیده که متا سفانه روز بروز برتعداد ایشان افزود مـــی شود .

اگر اعترافی به عمل آید درسایه عقل وبصیرت دیده می شود که‌تقلید از مود های بی جا وبی مورد وآرایش زننده چون، مانکن هاو ستاره گـــان سینما ، ماسك سازی‌وظاهر گرایی‌در زندگی عده‌ای چنان راه یافته که در اثرتقلید وپیروی از مودهای غربی‌ودر خود فرو رفتن واز دنیا بی خبر بودن وقت زیاد خویش راتلف نموده وبیم آن میرود که‌درچنگال این شکل‌گرایی نقش خویش رادرست ایفانه نمایند ومسؤو لیتی راکه در مقابل مادروطن دارند فراموش نمایند .

چنانچه رهبر انقلاب و بانی نهضت نوین زنان در افغانستان به مناسبت سال بین المللی زن چنین ار شاد فر مودند «افراط درهرچه‌باشدنتیجه خوب ندارد، تقلید ظاهری وبیجـاو تجمل پسندی بحد مبالغه‌که مناسب به‌سویهٔ اقتصاد وروحیه انقلاب ملی مانمی باشد تصور نمی کنم بسیار معقول وپسندیده‌باشد» در سی‌است بزرگ ودر کیست از واقعیت ها که امید واریم سر مشق خوبی‌برای این خوا هران مودیست وپیروان مد های زود گذر گردیده وکاری نکنند کـــه وجایب ملی‌ورسا لت تاریخی خودرا فراموش نمایند چه بهتراگر ازمقوله «زیبایی درسادگیست» پیروی‌نمایند ونـمونـــه از شهامـــت ، افتـــخا ر صفا، وصمیت باشند .



کودکستان بعداز دامان پر شفقت والدین‌اولین پرورشگاه اطفال می باشد .

خواب‌های سفید

عکسی که حقیقی معلوم میشود درمی آورد.

هرگو نه معلو ما تیکه ما درقسمت خواب بد ست می آوریم ما را بیشتر مد یون زیگمو فروید میسا زد .

زیگمو فر وید داکتر اتـریشی کـــه علاقه داشت تا درباره فعا لیتهـــای مغز بداند. او واضح ساخت که‌آنچه خواب دیده میشود و اینکه خواب‌چه مفهومی دارد ومو ضوع بکلی از هـــم متفاوت است. فروید معتقد بود که ما خواب می بینیم برای اینکه‌بخواب بمانیم. همچنین وی عقیده دا شت که خواب دیدن ما را از آواز ها ودیگر مزاحمت و نا راحتی هایکه باعـــث بیدار ساختن ما از خواب میگردد ، محافظت مینماید.

اکثرا زمانیکه معده ما زیادپرباشد یعنی زیاد خورده‌با شیم خواب‌میبینیم پس از آنکه یك‌خواب بپایان میرسد، هرگاه بخواب بیشتر ضرورت‌داشته باشیم دو باره بخواب عمیق فـــرو میرویم.

بعضا چنین واقع میشود که مـــا خوابی می بینیم مگر زمانیکه‌ازخواب بر میخیزیم خوابی را که دیده ایـــم بخاطر نمی آوریم. بعضی و قت هم خوا بهای وحشتنا کی میبینیم که‌حتی پس از آنکه از خواب بر میخیز یم تمام روز احساس خو شی میکنیم.

خوابهای ما چه رنگ میدا شته باشد؟

بسیاری از خوابها سیاه و سفید است. بعضی ها عقیده دارند کـــه خوابها عمو مارنگ رو شنی‌میداشته میباشد . بهر صورت‌هرگاه‌یك‌خواب بیرنگ و یارنگـــ روشـــن دا شته باشد ما نمیتوانیم از فقدان رنگ آن آگاه‌شویم. زمانیکه ماخواب می بینیم پس از آنکه بر میخیزیم تحت تاثیر آنچه در خواب دیده ایم قرا ر میگیریم.

آیا حیوانات نیز ما نند ما خوا ب میبینند؟

شاید حیوانات نیز در زمان‌خواب مانند انسانها خواب ببینند. اگرشما گاهی‌سگی رادرحال خواب دیـده و متوجه شده با شید در اثنای خواب دفعتا خود را جمع کرده ویـك آواز برمی آورد ویا گاهی سگها پا های شانرا طوری در خواب حر کت‌میدهد که گویی میخوا هند بدوند. شا ید آنها درخواب میبینند که خر گوشی را دنبال میکنند. حیوانات‌آنطور یکه درحال بیداری احساسات شانرابـا حر کات تبارز مید هند، ز ما نیکه در خواب بسر میبرند احسا سا ت شانرا با حر کات بدور میدهند.

آیا ماهی ها نیـــز در زیـر آب چشمانشانرا بسته و خواب‌مینمایند؟

ماهی هانیز خواب میکنند مگـر آنها نمیتوانند که چشما نشا نر ا ببندند، برای اینکه ماهی ها پلـك ندارند. ممکن ماهی ها بطور صحیح خواب نکنند. مگر زما نیکه در زیر آب آرام میگیرند، مسلما آنطور یکه ماخواب میکنیم، استرا حت‌مینمایند.

هرگاه درباغ وحش مارهارا دیده باشید، شاید متو جه شده با شید که آنها با چشمان باز خیره نـگاه میکنند. در حا لیکه ممکن است‌دران زمان خواب با شند. مارنیز ما نند ماهی پلك ندارد که در هنگام خواب آنها را بر هم گذا رند.

تریستان او ایزوت

خلورمه برخه

پلاره ! تریستان ځانته را وغواړه او دځان سره یو ځای ورته ځای ورکړه دده نه سخت سری پهلوان ما هیڅ نه‌دی لیدلی او ستا هیواد دغه راز میړنیو ته زیات ضرورت‌لری.

دوك هویل وروسته له هغی چه دخپلو خلکو سره یی د تریستان په برخه کی خبری سرته ورسولی تر یستان یی ځانته‌راوغوښت اوورته یی وویل !

ای دوسته هر څومره چه تا ونازوم اویا عزت درکوم ستادمیړنتوب په مقابل کی بـه ډیر کم وی ځکه چه تا زموږ تللی خاوره‌دد ښمنانو نه بیرته تر لاسه کړی ده او ددی کار پاداش به داوی چه خپله لور تاته درکړم اوته یی قبوله کړه .

تریستان وویل :

زه حاضر یم چه هغه په‌نکاح قبوله‌کړم .

اه ولی تریستان ددغی خبری اظهار وکـړ هومدغه خبره وه چه دده دمرګ وسیـــله وګرځیده .

دواده شپه را ورسیده دتریستان ملګرو دده جامی دغاړی نه وایستلی او ځنګه چـه لستونی یی تنګ ونوپه ډیر زور سره‌یی دده له‌لاسه وایست چه له‌ډیر فشار نه دده هغـــه زمردی ګوته چه ایزوت ورکړی وه په ځمکه ولویده تریستان په تعجب ورته وکتل او هغه یی‌ولیده اودایزون مینه ورته‌راپه زړه شوه‌اوپه دی ښه پوهیده چه خطایی کړیده‌ذده‌میرمنی چه دده اندیښنه ولیده‌نو په ډیره حیا یی‌ورته وویل :

ای زماد ژوند ملګریه ماځه‌ګناه کړی ده‌او ولی می‌ښکلوی .

تریستان وویل :

ګرانی ګراره شه ماعهد کړی دی چه کـه واده می وکړ نو تریوکال پوری خپلی‌میرمنی ته نه‌ورنژدی کیږم .

که داسی وی‌نوزه به هم دزیات تحمل نه‌کار واخلم دطلایی ویښتانو خاونده .. ایزوت په تنتاژل کی؛ په خپله کوټه‌کی ناسته اوتریستان به‌یی یادولواوساړه ساړه اسویلی به‌یی‌کول. غیر له‌دغی اندیښنی نه یی‌بله لیاره‌نه‌در لوده اوتر څوچه ساه یی‌په بدن‌کی چلیږی‌تریستان مینه نه شی هیرولی .

اویوازنی ارزو یی‌هم داده‌اودوه کاله‌کیږی‌چه‌د خپل‌مین داحوال نه‌خبره‌نه‌ده‌اونه پوهیږی چـه چیرته به‌وی‌اوپه کوم هیواد کی‌به ګرځـــی آیا ژوندی‌به‌وی اوکه ځنګه‌آه‌زماګرانه‌تریستان.

تریستان‌که‌څه‌هم‌دایزوت‌نه ډیرلیری پروت‌و نو داورته معلومه شوی وه چه ایزوت‌به‌زما په‌جدایی کی مرګ‌ته‌نژدی شوی وی‌زیدخپلی ایزوت دلیدنی کتنی خیال ورته پیداشو اوبی له دی چه دچاسره دی‌یی په‌دی باره کی څه مشوره کـړی وی‌ددغه‌ښارنـه ډبانـدی ووت زاړه اوشلیدلی‌کالی یی واغوستل او پلــــی روان‌شو ځکه‌هغه‌خلك چه‌په‌عاجزی سره په‌لیاره روان وی څوك‌ازارنه شی ورکولی دو مره‌لیاره یی‌ووهله‌ترڅو ددریاب غاړی ته‌ورسید اوخلکو ته به‌یی ویل :

ای ملګرو خدای‌موددریاب دڅپونه‌په رو غ صورت وبا سه کوم خواته روان یی‌دتنتاژل په‌لور .

که هغی‌خواته ځی‌نوماهم دځان سره‌واخلی. شپږ.مه‌ورځ‌کښتی دتنتاژل‌بندرته‌ورسیده خولاره بنده‌وه تریستان دکښتی نه‌رانکته شواودلیاروی نه یی‌معلومات‌ورلاسه‌کړچه مطلبی‌سړی‌په‌(دژ)کی دی‌اودلته‌یی‌لوی جشن‌نیولی‌دی تریستان تری وپوښتل :

دمیرمن دیزوت نه‌څه خبر لری‌اوکه نه؟

ولی نه‌هغه دمدام دپاره غمجنه ده تریستان دایزوت دنوم په اوریدلو سره سوړ اسویلی وکیښ اوپه‌دی‌اندیښنه کی‌شو چه دمر ګ‌نه هیڅ باك نشته .

ای ایزوت دابه‌سم نه‌وی چه ستا دمینی په‌لیاره‌کی مړشم زمادهری ورځی ژوند یومرګ دی‌اوپه‌پای کی‌داسی‌خبره غوټه‌کړه چه‌له‌ځان نه ملنګ‌جوړکړی اودالیونتوب به عینا هوښیا ری وی نوخپل طلایی ویښتان یی وتراشل کنداو کچکول یی غاړی ته واچول اوخپلی څیر ی‌ته یی‌بله بڼه ورکړه ترڅو ونه پیژندل شی‌اوپه دی‌توګه خپلی محبوبی ته‌ځان ور ورسوی‌کلاته دننوتلو په‌وخت کی‌یی‌خپل ډانګ‌له‌سره‌تا وکړ اوپه لیونیو خبرویی شروع وکړه‌ډیر زیا ت خلك وربا‌ندی راټول‌شول‌ترڅو یی په‌دغه‌شوراو زوږځان دهغه‌مخ ته ورساوه هغه‌چه‌ملنګ‌ولیدنو پوښتنه یی‌ترینه وکړه ای‌دوسته‌دلته دڅه‌شی پسی راغلی یی ؟

– په‌ایزوت پسی، له‌ځان‌نه‌زیاته رابانـــدی ګرانه ده.

هغه‌په‌دی خبری زیات وخندل‌او لیونی ته‌یی وویل:

که‌چیری خپله‌ښکلی‌ایزوت تاته‌درکړم ته‌ور سره څه کوی‌اوچیری به‌یی بوزی .

هغه پاس‌آسمان ته‌یی‌بیاهم‌اوپه هغه‌بلوری‌کور کی چه‌د ایزوت دپاره می‌جوړکړی هغه به‌له ځان‌سره یو ځای کړم.

هغه وویل ته څوك یی؟

– زه تریستان یم چه‌له‌ځان ایزوت را باندی ګرانه‌ده‌او دمرګ تروزځی پوری به‌په‌دی غزم‌و وفادار پاتی یم‌تریستان ټول هغه څه چه دده‌او دایزوت په‌منځ کی‌تیر شوی ویوپه‌یوبیان‌کړل دیزوت‌چه هره‌لحظه‌دتریستان‌نوم‌اوریده‌اسویلی به‌یی‌ایستل اولړزی‌به اخستله په‌پای‌کی ایزون خوله خلاصه کړه اوویی ویل –

–چپ‌شه! ته‌دی‌ته راغلی‌یی چه‌دخپل لیونتوب نتیجی دلته‌ښکاره کړی ربښتیاده چه‌زه‌مست‌یم اودومره یم چه‌هیڅ‌هو ښیارید لی نه‌شم.

ځنګه‌چه ایزوت داخبری واوریدی او بی‌له دینه بل څوك ورباندی‌نه پوهیده خپل‌سر یی‌په زنګون کیښوده‌اودخپلو ماموړینوسره‌یی‌یوځای ښکار ته بوت.

ایزوت خپلی خونی ته‌لاړه‌او په‌چپر کـن کیښناسته اوزیاتی اندیښنی ورباندی غلبـــه کړی وه او برانژی ین ته‌یی‌اوښکی توپی‌کړی برانژی‌ین .. په آرامی سره ورته وویل:

– نه‌چه په ربښتیا سره تریستان‌اوسی.

– زه باور نه کوم ماونه پیژندلو .ای‌ګرانی دوستی ورشه هغه وګړ وه اووه یی ګوره‌چه هغه‌پیژندلی شی .

تریستان دبرانژی ین‌دهغی نوم په خوله‌یاد کړه اوهغه‌په بیړه سره ایزوت ته راستنه‌شوه ترڅوواقعیت ورته واوروی نو لیونی ورپسی ورمنډې کړی اوویی ویل رحم را باندی وکړه کوټې ته ورننوت اوپه ایزوت باندی یی‌سترګی ولګیدی غیږه یی خلاصه کړه خوایزوت پـه ډیره‌کرکه له ځان نه‌وشاړه تریستان په‌بدل آواز ورته وویل :

–هو داچه زه تراوسه ژوندی پاتی یم‌هغه یوازی اویو ازی سینا مینه ده او دا – ربښتیاده چه‌که مینه که‌خنړونه پیداشی نوبیا ژر دوشی ته رسیږی اوه ګرانی ایز و ت‌هغه ورځی دی یادی دی چه ما تاته دلاس ګوته درکړه هغه دی په یادده او که هغه‌دی لـه ګوتی‌نه‌ایستلی ده اوبیازماهغه کو چنی سپی هوسران چه تاته می امانت سپارلی و ژوندی دی دوکه‌وژلی دی،ډی‌ته هغه‌سپی‌ډلته‌راوله‌هغه به می وپیژنی .

–برانژی‌ین ته خو هوسران تر ماپوری‌راوله ممکن هغه می‌وپیژنی ،برانژی ین هوسران حاضر کړ ځنګه چه هو سران تریستان‌آواز واورید نو زنځیر یی دبر انژی ین‌له لاســـه خوشی‌شو اود خپل‌خاوند په پښو کی‌ولټیده.او دډیری خوښی نه یی ورسره په‌مستی لاس پوری کړ تریستان په چیغو وویل –

آه ای هوسران تادهغه چاچه ماته زیاته ګرانه وه ډیر هرکلی وکړ نه پو هیږم‌چـه خپله ګوته چه ماته یی دخدای په امانی‌پـه ورځو کی تحفه راکړی ببزنی اوکه‌نه ایزوت بیهوشه شوه اودتریستان په غیږ کی‌ولویده اوکله چه‌په حال شوه نو تریستا ن‌نه‌غیږکی نیولی وه دوښکلو له به‌یی.

تریستان ایزوت په غیږ کی تیولی وه‌او ورته یی وویل –

تریستان ایزوت‌په غیږ کی نیولی‌وه‌اوورته سره یوځای تیری کړی‌په آخرنی ورځ‌تریستان ایزوت په غیږ کی نیولی وه او ورتـه‌یـی وویل:

پاتی په ٥٢ مخ کښی

از داستانهای مغرب معین

ببینیم خدا چه‌میکند

قسمت دوم

دوساعت بعد تراکتورهاکه رنگ سرخ روشن داشت‌دریك صف درحالیکه بین شان بیش‌ازشش انچ فاصله نبودقرار داده شدند وعقب هرکدام آن‌یك قولبه بشکل شاخی ها(جنگال) باتابه‌ها رسك وصل گردید. آنگا جانی‌به دوویت گفت: همه‌درست‌شد. بیاوبنگر همه شان دریك‌صف درست مثل‌یك تابلوی زیبامینمایند. آنهاهردو درآفتاب ایستاده وبه تراکتورهای سرخرنگ شان‌که جلوه فریبنده داشت میدیدند .

دوویت گفت. زیبا است. واقعا زیباست وبااین‌گفته روی‌بانت یکی ازتراکتورها که نزدیکش بودبادستش تپ تپ زد و آنگه گفت اسپها راببین جانی - جانی باشنیدن کلمه اسپ سراسیمه پرسید اسپهای چی ؟ درمیدان فروش (نخاس) دهکده ومیدانی که فرداچارشنبه روز فروش مواشی است نزاع کهنه وجدید درگیر است دوویت اضافه کرد همینکه تراکتور هاداخل مزارع میشود اسپها ازمزارع خارج میشوند، این گله اسپ شاید آخرین اسپهای محل باشدکه بفروش میرسد وازهمین جهت من تراکتور هاراآفتابی ساخته وبنمایش گذاشتم من چون شنیدم که تعدادی ازدهقانان اسپهای شان رافروخته‌اند این رسك راقبول واین تراکتور هاراوارد گاراج کردم تاجای خالی اسپها رادر مزارع پر کند، امااین رسك تقریبا یك رسك حساب شده است . اوبچه جانی ! تومیدانی که تجارت خود رسك است ومن مقصدم ازقبول رسك که برایت‌گفتم همین بودجانی گفت: آیاباکی دارد اگرمن باری بروم وآنهاراتماشاکنم. چی راتماشاکنی‌جانی؟ اسپهارا .... نه باکی ندارد وبرو واگر فروشنده هارادیدی یك یاچند تای شان را اینطرف بیاورکه این نازنین هارا ببینند . (اوازتراکتور ها قسمی حر ف میزد پنداری دختران زیبای کدام کورس یانمایش رابه‌کسی معرفی میکند .)

قرض معامله نمیشود اما شرایط فروش خیلی سهل خواهد بود بروجانم بااین گفته بادست راستش به پشت جانی تپ‌تپ‌کرد .

اسپها همه حیوانات پیر وفرسوده مزارع اطراف بود وبین شان اسپی که‌بدردخورباشد به نظر نمیرسید، عموما اسپها لاغرو ناتوان مینمودند . سرهای شان پائین وروی پاهای جلو شان خمیده بود رنگها، بور، کهر،سیاه وغیره بود وحیوان جانداری که بتوان ازبین‌بین انتخاب کرد بچشم نمیخورد .

وقتی جانی به محوطه اسپها نزدیك شدو بازویش راروی چوب بند محوطه انداخت . یك اسپ، یك مادیان کهرکه قبلا نظرش‌به‌آن نخورده بود بالادیده وبطرف جانی پیش آمد، وقتی‌مادیان‌کهربیك‌متری جانی‌رسیدایستاده‌پوزش رابطرف دستهای جانی پیش آورد، پرخانه های بینی این مادیان فراخ وباز بود وازطریق آن مقداری ازهوای گرم نفس (دم) خود را آهسته بردستهای جانی دمیدوچشم های خودرا که یکی آن سپیدی بیشتر ازحد معمول داشت بطرف چشمان جانی گرداند یك اسپ او باز بفکراسپ شد وباخود زمزمه کرد :-

یك اسپ - بخاطر داشته باش سمتی‌گفت آنجا هنوز خدایی هست . ماداکتر هابااین‌عقیده آمده‌ایم. ببینیم خداچه میکند. در اثنایی که جانی ومادیان بهم نظاره میکردند وچشمهای هردوی شان بهم حرف میزد مرد لاغر وبلند بالایی باونزدیك شده گفت : (گوشت سگ) این اسپها فقط برای توشه وخوراك سگها سزاوار است وبیش ازآن تادیه قیمت برای اینهاماتم است . ومن به همین فکر آمده ام که این اسپ هاغیر ازینکه برای تعدادسگ وگربه خانگی غذاتهیه کند دیگر بدرد نمی خورد بین اینها خوب وخراب نیست فقط باید چاقی و لاغری شان را دید مستر همه همین است امروز مردم درمورد فقط فربهی ولاغری ا ین اسپها قضاوت میکنند وباید هم چنان باشد. جانی باشنیدن این کلمات مردقد بلند لاغراندام روی خودرا بطرف اوگردانده پرسید ازشماست ؟

بلی ازمن یك وقتی من معامله اسپ میکردم، البته اسپ های خوب اسپهای اصیل اسپ های شایسته زین کردن وسوار شدن، اسپ های گادی، مادیان های نسلی ونریان نسلی اسپ های نژاد خوب واصیل . ولی چه باید کردفعلاهمین اسپها میسر است .

فکرمیکنی من اینرا می پسندم ، این‌راگفته سرخودرا بطرف جانی دورداده گفت: مرد من اسپهارادوست دارم . این یکی رابگیراین مادیان یك‌مادیان‌خوب استودربین‌این‌جوپه‌همین مادیان کمی اصلیت دارد . توخود میدانی- اسپهای کهر کمتر عیب داشته میباشد ومن اسپ چشم سپید (سپیدی بیشتر ازحدمعمول) راخوش دارم وببین‌که این اسپ کور نیست. مردازین راگفته وانگشت خودرا بطرف چشم مادیان پیش بردکه مادیان بادیدن دست نزدیك چشم خود چشمش رابست ، آنگاه دلال (معامله کننده) اسپ هاگفت دیدی که مادیان کورنیست چشمك زد .

جانی فکرمیکرد ، شاید .. خدا- خداسمتی رافرستاد- خدامادیان کهررا فرستاد وخدادلال اسپ رافرستاد - خدابه هندریك دوویت‌گفت: بمن بگویدکه اسپها برای فروش آمده است شایدخدا درین بین حکمتی ورمزی نهفته است من چه میدانم ؟ شاید بارسیدن بااین نتیجه ازدلال پرسید- شمااین مادیان رامیفروشید - بلی .

میفروشم . البته که میفروشم - و هر چه زودتر بشما تابه قصاب که برای صابون یا خوراك سگ وگربه آنرا کشتار کند .

خوب چند میفروشی ؟ قیمت آنرابگو .

میدانی مستر امروز اسپ هارا چگونه میفروشند ؟

نی چگونه میفروشند ؟..

تولکی - برای وزن مثل مسکه ، پنیر، گاه یاآهن کهنه ودرین صورت اسپ خراب نیز عین قیمت اسپ خوب رادارد . برای گوشت وبه‌سنجش‌گوشت واسپهای امروز غیر از آن ارزشی هم ندارد، ومااینها رادیگر اسپ‌گفته نمیتوانیم . مردم فقط بنام غذای سگ وگربه خریدوفروش میکنند، دلال آب دهنش رابانتفر، بروی خاك افگنده گفت: اسپهای پیر ،اسپهای ازبین رفته وازکار برآمده .

مادیان پیر نیست زیرا برایت اطمینان داده میتوانم این مادیان نه ساله است واقلا‌نه‌سال خوب این چیزی است که فعلاداریم امااین دیگر ازوقت کارش تاپیری مانده ودرنه سال اگر خواسته باشی میتوانی نه (کره) ازش بگیری قبلا ازاو نسل گرفته اند تااین حصه برای‌من ثابت است . اگربه اسپ نریان‌نسلی وخوب جفتش سازی ممکن چیزی صاحب شوی اماگمان میکنم حوصله مردم این وقتها کم شده وبرای گرفتن کره اسپ یك سال انتظار کشیده نمیتوانند مردم امروز همه چیز رانقدا نقدودست بدست میخواهند وباز برای کره آن سه‌سال دیگرببینندتاکره قابل سواری یا کار شود. اما درواقع ثمر ولدتی‌که در نتیجه چارسال انتظار بدست می آید خیلی بزرگ ودوست داشتنی است اما مردم امروز این حوصله راندارند .

جانی پرسید . خوب قیمت این مادیان چند است ؟

دلال گفت: سی پوند آقا واین قیمتی است که‌برای من تمام شده چیزی کم یابیش امانباکی ندارد من ممکن ازفروش دیگر اسپ ها چیزی بدست بیاورم که فروش این یکی رابه سر خرید تلافی کند .

خیلی خوب. برای من نگاهش دار تاپول بیاورم - این وقت باخود اندیشید مساعدتی ازهندریك میخواهم شاید قبول کندکه سی پونداز اجرتم راقبلا تادیه بدارد وبعدا وضع کند. چطور ؟ تاپول آوردن انتظار میکشی ؟..

بلی منتظر خواهم ماند، بهر حال من باید تاانجام فروشات فردا منتظر باشم ، وتومرا میتوانی درهوتل پیداکنی ، اگرسراغ مرابنام فرانك سپیرو بگیری سپیرودلال اسپ ها مرا خواهی یافت .

وقتی جانی دور خورد که برود سپیرو باو گفت: گوش‌کن آقا این یك معامله‌است ومعامله بادرستی وایمان داری درین معامله شما چیزی ازدست نمیدهید ، مادیان رابر کمی درتغذیه وسیرنگهداشتنش کوشش کن چند وقت‌علمت رابیاور اگر نپسندیدی هرروز که دو باره آنرا آوردی من ازنزدت باکمی مفاد میخرم، مردشما چیزی نمی بازید ومعامله ای مثل این امروز هادردنیای ماکمتر دیده میشود.

(هندریك) دوویت وقتی شنید که جانی (۳۰) پوند رابرای خریدیك مادیان میخواهد خیلی خندید وگفت مردفکرکن این سال ۱۹۵۹ است اسپ رادیگر میخواهی چکار کنی ...؟

جانی گفت: یك مادیان خوب است، یك مادیان کهرتر باسپیدی چشم بیش از حد معمول که صرف (۹) سال‌عمردارد، برای غذای سگ هاخوب است همه اش این ... دوویت گفت

مرد بهوش هستی یاچگونه ؟- فکر میکنم شوخی‌میکنی ، پول قرض میگیری تا مادیانی

بقیه در صفحه ۵۳

داستان

این‌هفته

ناله‌ای از تاریکی

از: همایون کریمپور

آنوقتی که خیلی کو چك بو د م خانهٔ ما در کو چه ای باریك وتنگی که دو طرف آنرا دیـوار های پیش بر آمده و گلی احاطه کرده بود،واقع شده بود. صبـح ها بسیـار زود، هنگا میکه آفتاب چهرهٔ زرد رنگش‌را از پشت دیوار های بلند بالا میاورد، **به کوچه میر فتم. حسن چوچه هـم** میامد. و قتی که صو فی پدر گلك ازخانه می بر آمد، گلـك و دل آغا برادر اندرش از خانه بیرون‌میشدند وهمانجا نزدیك در وازه می‌ایستادند. نظر به احترامی که نزد ما داشتند، عوض آنکه آنها پیش ما بیا ینـد مامیرفتیم نزد آنها و بانوك پنجـه قول میدادیم. بعد شروع میکر دیـم به دنده گلك. غانچ بزر گی بـرو ی کوچه میکندیم. پیش از شر وع‌بازی گلك ودل‌آغا «میر» میشدند، من و حسن‌چو چه دست در گردن هـم انداخته، دور میر فتیم. ده، دو ازده دقیقه بالای گذا شتن نام گفتگو می کردیم، بعد از آنکه نا مها گذا شته شده بود، بر میگشتیـم نزد گلـك ودل آغا.

من با صدای بلند می گفتم:

«کی گیرا خمچه،کی گیراخشت؟»

وبا گوشه چشمم به دل آغا کـه همیشه یك چشمش را تنـگ نگهمیدا شت، اشا ره می کردم، او مو ضوع را می فهمید، پیشد ستی کرده می گفت:

«خمچه! خمچه!».

ومن میر فتم پهلو ش میا یستادم گلك با او قات تلخی میگفت:

«باز ای خلطه کشال طـرف مه شد.»

و آمرانه می افزود :

«بیادگه !»

حسن چو چه که پا های لاغر ش در بین پاچه های گشاد پطلونی کـه سابق به پدرش تعلق داشت ، گم شده بودبا کمروئی‌وخجا لت‌درحالیکه رنگش به شدت سرخ میشد،میرفت پهلوی گلك‌می ایستاد. گلك یـك پارچه تیکر را گر فته یك طرف آن رانم می کرد ومی گفت :

«بگو کدا مشه میگیری ؟» وتیکر رابه هوا میانداخت ، تیکر در هوا چرخ خورده ، دو باره بسوی زمیـن میامد .

جواب میدادم !

«تر خدا ! تر خدا !»

گاهی. نوبت به آنها میرسید و گاهی هم به مادو نفر. تیکر بعضی اوقات یك بغله در کناری می‌ایستاد، هر دو یکصدا فریاد میزدیم :

«سول شد! سول شد!»

او دو باره تیکر رابه هوامیانداخت تادیر وقت دنده کلك میکردیم. وقتی خسته میشدیم شروع میکردیم بـه «دکمه برد» روز ها ی که دکمه هایم رامی با ختم، دکمه های پرا هنـم‌را می کندم .

پیراهنم هیچو قت دکمه ندا شت. مادرم برای پو شانیدن سینـه ام ، پیش روی پیراهن را محکم بخیـه میزد. ظهر وقتیکه آفتاب در سینـه آسمان ایستاد ونیزه‌های سوزنده‌اش را در تن های مان فرو میبرد،خسته وعـر قـر یزان دسـت از بـا زی کشیده ،بخا نه میر فتیم، به‌مجردیکه نان از گلوی ما پائین رفته بود دو باره بر میگشتیم کوچه . لحظه ای چند بزیر سایه دیوار ها میایستادیم تا آفتاب اندکی کنار برود .

بیهوده گوئی میکردیم ، چر ت میزدیم . از آرزو ها یمان می گفتیم حسن چوچه میخواست راننده شود دستش را مثل فر مان مو تر گـرد میکرد دو قدم عقب میامد بعـد بـا سرو صدای زیاد پیش میـرا نـد، بادها نش صدای‌موترا تقلید میکردم وبعد باسرعت دور میشد. گلك اورا مسخره میکرد.

«حالی تو میخائی مو تر وان‌شوی هه ؟»

«هادگه !»

«کدای همی وقد وقواره؟»

حسن چوچه سرخ میشد ، سرش راپائین میانداخت و می گفت :

«مره چی کده ؟»

گلك پخ میزد، با آواز بلنـــد میخندند ومی گفت :

«هیچ هیچ! یکروز مردم ببینه که یك موتر ده تیره از دور میا یه امـا موتروانش درك نداره !

وای موتر وان چه شد ؟ مردم از ترس هر طرف بگریزن ،اما یکدفـه ببینی که چوچه جان از او پایا ن شوه نگو که چوچگك ده پشـت اشترنگ بوده ومالوم نمیشده !»

چوچه با کمرو یی نگا هی به‌اومیکرد وبابی جرائتی می گفت :

«تو خو غیر ازهمی گپ دگه چیزه یاد نداری .»

گلك یکروز به من گفته بود:

«تو چیکاره میشی ؟»

گفتم:

«هر چی که شدم ، میشم!»

گلك گفت:

«حتماً خر کار خات شدی .»

درجوابش خاموش مانده بودم. امـا روز دیگر که این گفته را تکرار کرد، جواب دادم :

«اگه خرم تو باشی ،بد کـــا ر نیس !»

به شدت عصبانی شده بود ، مـی خواست به سویم حمله کند ،اما عذر خواستم !

بعد ازین گفت و شنود ها ، رشته سوال وجواب به جاهای دیگرکشیده میشد، گلك می پر سید:

«قاسم بچیم چاشت چی‌خوردی؟»

با ترشرویی می گفتم:

«نان و گندنه !»

بعد رو می کرد به چو چـه مـی گفت :

«حسنك تو؟»

«بود دگه‌یك چیزی که بخـورم.»

«مثلا چی ؟»

«خو بود دگه ، میمانی مـــاره یانی ؟»

او هیچوقت ازینکه چه خورده ، حرف نمیزد ، مثل اینکه می شرمید . اما گلك شله بود ، خوش داشت تـا بداند رفقایش چاشت چی‌خورده‌اند. ولی وقتی من‌از خودش می پرسیدم:

«توچی خوردی ؟»

بالحن رضا مندانه و غرورآمیزی میگفت :

«شوروا !»

وبعد حریصانه لبان چربش رامی لیسید ، مزه میکرد و زمانی هـم زبانش را بیرون میکشید دوردهنش را زبانك میزد وبا نگا هی پیـر و مندانه ای که تمسخر و استهزا در آن موج میزد به من وچوچه مـی نگریست .ولی دل آغا اینطور نبود، هرگز خوش نداشت خوردنی های لذیذی را که خورده بود برخ مـا بکشد .

یکروز که هوا به شدت گرم شده بود و خورشید باحرارت می تا بید ، من گلك ، دل آغا وحسن چوچه‌گردهم جمع آمده بودیم .هوا گرم وخفقا ن آور بود. با خستگی وبیحا لـی در سایه‌دیوار بالای خاکها لم‌داده‌بودیم. گلك زیر چشمی ، دزدانه مرا نگاه میکرد، وقتی نا خود آگاه چشمم‌به‌او می افتاد ،باعجله رویش را بـــر میگرداند . یکبار دفعتا پرسید :

«گلك بچیم ، راسته بگو تـــو میخا یی چیکاره شوی؟»

حدس زدم خیالی در سردارد،مثل همیشه جواب دادم :

«هیچ کاره هر چه شدم میشم

واو گفت :

«حتماً خر کار !».

برای دو مین بار جواب دادم :

«اگر خرم تو با شی، بد نیس!»

ناگهان از جا پرید ، آمد مقابلم ایستاد :

«چیزی که گفتم ، نشنیدی؟»

«میز نمت !»

پوز خندی زده، پر سیدم:

«میتانی ؟ ای گز وای میدان ،

درای !»
«کلنگك نکو ، به خدا میزنمت!»
باقهر گفت :
«مفت شد !»
دل آغاز با عجله پیش دو یـــد و گفت :
«هـه ،چی می کنین ، دیوانـــه شدین؟»
رو به طرف برادر خود کـــرده ، گفت :
«همو گپ و همی جواب ، چـرا جنگ میکنی ؟»
گلك ، دل آغا را عقب را نـــد ه گفت :
«برو تره غرض نیس! »
دل آغا خامو شانه او را نگاه‌کرد. گلك روبه من کرد و گفت :
«دفۀ آخرت باشه ، اگه‌نی رویته می پرانم !»
یکقدم پیش رفته، مقابل سینه‌اش ایستادم :
«بزن اگه مرد هستی ؟»
مشتهایم را آماده دفاع بهم گره کرده بودم . گلك باخشم و نفر ت گفت :
«بشرم بچیم هرروز نان‌وچای و نان گندنه میخورین ، حالی تو خوده کدمه برابر میکنی !»
ناگهان وجودم سرد شد ، یخ‌کردم دلم‌لرزید ، حالم برهم خورد ، مـــی خواستم با پنجه هایم اورا خفه کنم. دست هایم سست شده بود ، سرم دور میزد ،بدنم مور مورمیکرد .
لحظه ای مبهو تا نه گیج ومنگ او رانگاه کردم . بعد بر گشتم بـا بیحالی و دلزدگی عجیبی ، مثل‌اینکه در خلای عمیقی سقوط کرده باشـم بسوی خانه براه افتادم .
مادرم لباس می شست ، تغارۀ گلی پر از کف صابون مقابلش ر داشت . کار همیشگی اش همین بود لباس های مردم را جمع میکرد،میاورد در حویلی تنگ و تاریك خود ما می شست .
کمی آنطرفترخواهر شیر خواره‌ام بالای زمین خاك آلود نشسته ، گل میخورد !
وقتی مادرم مرادید گفت :
«ایله به‌ایله که یك روز وختـــر به‌خانه آمدی !»
خاموشانه به‌کنار خواهرم به‌زمین نشستم ، غم بر قلبم چنگ زده بود، بغض راه گلویم را تنگ کرده بود .
خواهرم شصت دستش را بد هـــن گرفته ، کودکانه بسویم لبخندمیزد.
نمیدانم چه شد که یکبار بی اختیار سیلی محکمی به گو نه اش نواختم.
فریاد درد آلودش به آسمان رفت . مادرم متوحشانه از جا بر خا ست، در اثر عجله اش سماوار آب چپـــه شد .
فریاد زد :
«ده قار خدا شوی بچه ، چرا او طفل ماصومه زدی ؟»
ودر حالیکه دامنش را با دست‌بلند نگهدا شته بود عقبم دوید . با عجله فرار کردم، بکوچه رفتم او قا تـم تلخ‌بود . پشیمان وسر افگنـده‌از کاری که کرده بودم آهسته آهسته در کوچه قدم بر میداشتم ، در آن طرفها حسن چوچه دیده نمیشـــد اما دل اغا پهلوی گلك، بـر وی لخك دروازه نشسته ، بیت‌میخواند وقتی چشمش به من افتاد،برخاست با مهربانی سویم آمده ، گفت:
«تو حام قار هستی ؟»
بدون پاسخ دادن به گفته اش ، نگاه تنفر آمیزی بسوی گلك‌انداختم دل آغاتوپ هفت پوسته اش رامقابلم انداخته ،گفت :
«بگی شوت کو!»
چشمانم را به زمین دو ختـــم . او گفت :
«دگه قار نکو ، زود شوت کو!»
بالاخره طاقت نیاورده ، با لگـد محکم توپ را بسویش روانه کرد م. با صدای بلند خندید مرا هم خنده گرفت دهان گلك هم باز شـــده ، گفت :
«بیا که آشتی کنیم!»
انگشت کوچك دستش را بسویم پیش آورد تمام تنفری را که تا آ ن لحظه ازش داشتم ، یکباره از دلـم بیرون ریخت . در حالیکه رویـــم را بسوی دیگر گرفته بودم ، دستـم را پیش بردم وبد ین ترتیب مادو ـ باره آشتی کردیم .
ازآن‌روزبه بعدهر وقت که‌از من می پرسیدند :
«چی خوردی چاشت ؟»
بدوروغ جواب میدادم :
«برنج !»
ویا :
«شوروا !»
وبعد لبهای خشکیده ام راچرب چرب مزه میکردم تا آنها باور کنند.
بعد از آن دوستی ما محکم تر شد به ندرت باهم بگو مگو میکردیم و گاهی به خانه شان میرفتم .
یکروز ظهر وقتی از بازی خلاص شدیم ، دل آغا گفت :
«امروز چاشت مهمان ماستی !»
بهت زده اورا نگاه کرده پرسیدم:
«چی گفتی؟»
او گفته اش را تکرار کـرد.در حالیکه به سختی خو شحالی خود را پنهان میکردم ،گفتم :
«باشد میریم ،اما اول میرم خانه ره‌بگو یم»
گفت :
«برو ماما طلت هستیم !» باعجله خانه رفته دو باره بر گشتم . گلك گفت :
«گفتی ؟»
«ها ، بریم !»
حسن چوچه آنجا ایستاده بودو خامو شانه به مانگاه میکرد . بسوی او نگریسته از دل آغا پرسیدم:
«یام بره ؟»
در عوض ،گلك جواب داد :
«نی بابا اوخلطه کشاله کسی چی میکنه !»
رنگ حسن چوچه زرد شد ،لبهایش لرزید،درحالیکه‌لبخندر نگ پریده‌وزهر آلودی ، بر لبانش نشسته بود ، نا امیدانه بسوی او نگریست . مـــی خواست چیزی بگوید ولی کلمات در گلویش یخ بست . بی توجه به او در حالیکه از خوشی در لباس نمی گنجیدم ، گفتم :
«خی بریم !»
«بریم !»
هر سه براه افتادیم ، سعی‌میکردم نگاهم را از چوچه بدزدم ، چند قدم که جلو رفتیم ناخود آگاه چشمم به عقب بر گشت حسن چوچه در حالیکه وانمود میکرد هیچ توجهی بماندارد‌به تعقیب ما میامد .گلك با سنگد لـی گـفت :
«برو گمشو تود گه چرامیائی؟»
حسن جتکه خورد ، رنگش سرخ گردید ، باصدای لرزان و خفه ای زیر لب گفت :

بقیه در صفحه ٦٣





لوریس حیوان شبگرد میمون نما است .رفتارش بطی وچشمان آ ن به‌ساخت نعلبکی میبا شد .چشما ن این حیوان جاذبه خاصی دارد وحتی تاثیرات افسو نگری به آن نسبت میدهند. همچنان میگویند که چشمان لوریس بیمار یهای مخصوص چشم راشفا میدهد .
لور یس نسبت به دشتها وبیا بانها در جنگلات بیشتر دیده میشو دواز حشرات و میوه جات تغذیه می‌نماید. ملخ، بعضی از پر ند گان کوچك وبقه نیز مورد استفاده لوریس‌قرار میگر ند .

دنیای اسرار آمیز
حیوانات

فیل درموقع جنگ میتوا ند که باشك های خوددعاج‌زخمهای‌خطر ناك بطرف مقابل وارد سازد فیل درجمله بهترین حیوانها ی شنا گر خشکه قرار دارد .
يك فیل به خواب کم احتیا ج دارد. مدت‌خواب‌فیل تقریبادرشبانه روزنیم مدت‌خواب‌انسان‌است‌فیل بیشتروقت‌خود را صرف جمع آوری غذا مینماید فیل دريك شبانه روز پنجصد پوندسبزه وبرگ بمصرف میر ساندودر يك روز در حدود سی تا پنجا گیلن آب مینو شد .



لگ لگ‌رنگه در حدود یك متـــــر ارتفاع دارد ونول آن دراز ،محدب و متمایل به پایین میبا شد این پر نده‌بیشتر در ساحل دریا های بز رگ یعنی در جاها بیکه خر چنگ وبعضی‌انواع دیگر حیوانات خو رد دریائی‌به کثر ت وجو د دارند به مشا هد ه‌میرسد چون از آنها تغذیه مینما ید در جریان پرواز بالهای خود را دربالای قسمت عقبی خود هموار نموده‌وخود را به حالت قوسی ویا بطرف‌آسمان بلند می‌سازد در هنگام پرواز از بهم خوردن‌بالهای‌قوی ونیرو مند آن آواز های زیاد شنیده میشو د .لگ‌لگ بیشتر در ارتفاعا ت نسبتاً زیادی پرواز میکند تا از تاثیر گرمی هوا درامان با شد .

تخم مار دربین یك لفافه نازك‌قراردارد این تخمها بصورت محتا طا نه درمحل معین گذاشته میشوددر درجه معین وکافی حرارت نگهداری میگردد تاچوچه مار ازبین آن‌بر آید . ما ردر مدتیکه تخمها آماده چو چه دهی میشود در اطراف آنها حلقه میزند . مارهای آبی‌تخم های‌خودرادر داخل وجود خود نگاه میدارند یك مار بین‌پنجاه تا صد دانه تخم میگذارد .



از ورزش های کشور های غربی

رگبی سپورتی که از دهات برخاسته

مترجم: عطا (راد مرد)





بازیکنان هردو تیم در میدان مسابقه واقع در استدیوم مرکزی (شهر تریپولی) ظاهر گردیدند. تیم فرانسه بادستهٔ ازگل وتیم افریقای جنوبی باتکه پارچه سه رنگ که نمایندگی از بیرق کشور فرانسه مینمود در مقابل همدیگر قرار گرفتند که بعد از تبادلهٔ دسته گل وتکه پارچه وارد میدان شروع وآغاز مسابقه را اعلان نمود.

بازی رگبی خطرناك و در عین حال دیدنی ودلچسپ است، چه بیش از سی نفر در بدست آوردن وبه چنگ زدن توپ بیضوی شکل چنان مشغول اندو چنان عرق افشانی می نمایندکه هربیننده را اگربدین سپورت چندان علاقمند هم نباشد سخت علاقمند وشیتفه آن میگردد.

سپورت یا بازی رگبی مبارزه ایست میان مردان نیرو مند یکه به خاطر بدست آوردن توپ بیضوی شکل می رزمند، مبارزه ایکه موفقیت درآن برای بازیکنان خالی ازدلچسپی نیست. رگبی ورزشی است که از دهات سر چشمه گرفته است.

درمیان تیم فرانسه جان لودرف که فعلا در روز دو لیتر مشروب می نوشد» (این مطلب را جراید غربی درسال ۱۹۵۸ به نشر سپرده اند). نیز دهقانی بوده که هر وقت شب وروز با کار جسمانی ارتباط مستقیم داشته لذا بازیکن نیرو مندی است.

در تیم افریقای جنوبی شخصی که خیلی عالی در خشید جان نام دارد وی بیست وسه بهارزندگی را گذشتانده از قدرت جسمانی برخوردار است و به غرض تقویهٔ بیش از حد جسماً هر روز بیش از بیست کیلو متر راه را با دوش و خیزطی مینماید و در مسابقا تیکه ظاهر میشود تمام جریان مسابقه را با جدیتی که خاصهٔ وی است دنبال می نماید.







در میان اعضای تیم.

موفقیت باکسی است که توپ را، به چنگ بیاورد.

سن مانتیو کپتان تیم فرانسه

بازیکنان در اوقات فراغت به فلمبر داری می پر داختند.

بعد از ختم مسا بقه.

بقیه صفحه ۳۳

ازقبیل(گاردجوان) (بازگشت واسیلی بور ت نیکوا) ... به‌او داده بود. فکر میکنم من‌برای مردیوکووا موجودی قابل تحمل بودم و لی اوبرای من برعکس .

آنوقت من برای اولین بار محو هر نوع حرکت ، ژست ونگاه های اوشدم . ازبرکت همین مواهب توانستم که‌نقش خودرا در اولین اشتراك خویش موفقانه انجام دهم‌وخودم را شایسته ایفای نقش های عمده‌یافتم.

من توانستم به‌بسیار سهولت با او در اولین فلم خود شرکت کنم واعتراف می‌نمایم که در نخستین فلمی که‌درآن نقش هیرو را بازی کردم طالع بلندی داشتم که هیرو ئبن آن مردیو کووا انتخاب‌شده‌بود .

مرد دیوکووا آرتیست بانظم وپر حرار ت است. او هرمطلبی را از جملهٔ اول در ك میکند ودرهمان لحظه حاضر است در برابر لینز کمرهٔ فلمبرداری قرار گیرد وبه هنـــر نمایی آغاز نماید. ولی من یك آرتیست‌تیاتر هستم که‌برای هرکاری باید تاملی کنـــم وبدانم که چرا من اینجا یاآنجا قرار گرفته‌ام وچرا درآن لحظه آنطرف نگاه کردم ؟بصورت عموی باید هرکاری راقبـلا تنظیم نما یـم ومغزم رادیر مدتی بکار اندازم تاآنکه‌جرات داخل شدن روی ستیـج را پیدا نمایم. این معتللی اعصاب نونا راسوها ن میز دوبسیاری ازاوقاف سبب می شد تاباهم دعوانمائیم‌باوجود این هم برای فلمبرداری فلم (رئیس) بـــه مردیوکووا احتیاج مبرم داشتـــــم . بد ون مردیوکووا قادر نبودم نقش ایگور رادرآن‌فلم بازی کنم واو بود که‌یگانه رفیق وهمکار من قرار گرفت.

خیال میکنم که‌استعداد ونبوغ‌مردیو کووا هنوزهم مکملا برمـلا نشده‌است . اورا فقـط درآن نقش هایی می گمارند که‌نامبرده بـــی اندازه قوی است. خوبست که‌درین اوا خر اورادر فلم های کمیدی جاداده اند. مردیوکووا درفلم (عروسی بالزا مینوا) بسیار خـــوب درخشید درین فلم اویك مادا م به‌تمام‌معنی جلوه گرشد.

بصورت کلی باید اظهار کردکه مردیوکووا تیپ کمیك مخصوص بخود دارد. او همیشه شوخی می‌کند واز مزاح دست بردار نیست وهمواره باتمام جدیت میتواند طی مزا حـها وشوخی هایش نقایص ونقاط ضعف انسانها را انگشت‌گذارد.

به‌عقیده من بعضی از رول های کمیـــدی مردیو کووا درفلم های‌چون (سی‌وسه)و(دست های‌برلیانتی) موفقانه ایفا شده‌است . تاچه اندازه ای درین فلم هاحقایـق زند گـــی منعکس گردیده‌است. مرد یوکووا این نقش ها را باکمال مهارت ایفا کرده وخصوصیات یك هنرمند واقعی رادر آن منعکس نمو د ه است.



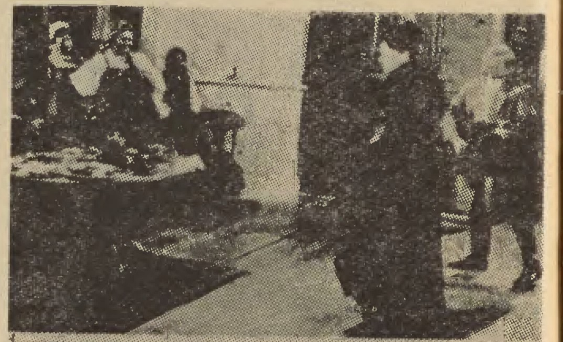
نونا درفلم (خانهٔ پدری)



نونادرفلم (سرزمین بیگانگان) باوالیانوف



نونادرفلم (سرگذشت ساده)



نونادرفلم (جنگ وصلح)



نونادرفلم (دست های برلیانتی)



نونا در فلم (عروسی با لزامینو ا)



نونا درفلم (بازگشت نیست)

د ٥٢ مخ پاتی

تریستان او



لاس اوپښی درباندی وتړ لی. زمونږ مینــه داسی ده چه نه‌ته بی له مانه مری اونه‌زه‌بی له‌تانه اوزه په دی پوره پو هیږم چه دواړه‌به یوځای‌په‌یوه خمکه سره حق ته سپارل کیږو خوافسوس چه دواړه په‌دغه‌زمانه کښی ناکام پاتی‌شوو ښایی چه‌ته زما له مرګ نه‌خبرنه شی‌اوکه چیری زه ستا له مر ګ نه‌خبره‌شم نوزه هم ژوند ی نه‌شم پاتی کیدلی.

طوفان ور ور کمیده او(ایزو ت) کښتـــی ددریاب غاړی ته رانژ دی کید له خودتریستان دستر ګو دیدخپل‌خاصیت له لاسه ور کړی‌و اونه‌یی شوای کو لی چه نور دد ریاب غاړی ته‌وګوری.

په دی‌و خت کښی دده ښځه دو همه‌ایزوت ورنه راور سید له‌اوورته‌یی وویل چـــه په‌کښتی کښی نور کښتی وان سپور دی‌او ژرژر راځی له دینه معلو میږی چه ستا ـ محبوبه ورسره‌نه‌دمراغلی .

تریستان لړزی وا خیست او وه یی ویل تاته معلو مه شوه چه همغه کښی‌هو همغـــه توره کښتی ده درو غ‌خونه وایم.

تریستان مخ دیوال ته واړ اوه او ویی ویل‌نور نورو ح ته په تن کښی ورکولی .دځان‌سره‌یی دری ځلی وویلی...ای زماګرانی ایزو ت ای زما ګرانی ایزو ت‌ای زماګرانی ایزو ت اوپه حق‌ورسیده.

دطلایی و ینښتا نو خاوند ی ایزو ت‌ښځه په‌خمکه کښېنوده او له کښی نه را ښکته‌شوه اودژړا اوماتم کړیکی یی‌غو ږ ته ورسیدی. ددغه‌ځای دخلکو نه یی و پوښتل .

ـدغه ویرا وماتم دخه شی دی .

یوسړین ږ یری سړی ور ته وو یل. ای میرمنی نن ور ځمونږ دلوی ماتم سره مخامخ یوزمونږ میړنی او توریا لی مین (تریستان) مړشوی دی هغه دناتوانانو او غریبا نـــو ملګری ودده مړینه ډیره بده بلاوه‌چه زمونږ‌به برخه‌شوی ده.

د(تریستان) په ګو ته کښی دده میر من دوهمه ایزوت ورته سر ته ناسته وه اود ـ فریب نه ډکه ژړا به‌یی کو له ایز و ت‌ځنګ ته‌ورغله اوورته‌یی وویل .

ـته ترینه پاخیږه چه زه هم خپلی سړی اوښکی ورباند ی تویی کړم زه‌له تانه زیاته ددی‌حق‌لرم چه‌ور باند ی اوښکی تویی کړم ماته‌له خپل ځان ګران واو بی دده نه‌ژوند نشم‌کولی.

(پای)

ای محبو بی : نور باید لاړشم دا ځکـه چه نور رسوا کیږم اوباید تیښته وکړم‌چه‌په دی صورت تاهیڅوخت نه‌شم لیـدلـی زمـا مرګ رانژدی‌دی اوستانه به‌لیری په مینه کی مړ شم.

ای ګرانه ماهم دځان‌سره بوزه ته په‌خپله‌هم پوهیږی چه درسره ځم نو ماډدی ماتم خانی نه‌زروباسه .

تریستان دایزوت سره خدای پامانی‌وکړه‌او ترینه روان شو محافظینو ورباندی حملـــه وکړه خوده ورته وویل :

وروڼو ماولی شړی ددغه عمل نـه‌ځـه ګټه‌اخستلی شی زه په خپله‌لدی ځای‌نه‌وځـم اودلته نورکار نه‌لرم.

تریستان کار هه ته‌رسیدلی وچه‌مجبوره‌شو سره دهغو غمونو چه په‌زړه کی یی‌درلوډلډ خپل ګران ملګری کا هرون سره یوځا ی‌د بادیس په مقابل کی وجنګیږی اوپه دغه‌جنګ که‌په لومه‌کی چه‌ده‌اوډډه وروڼو ورته ایښی وه بند پاتی شوتریستان ددوی اوورونه‌ووژل اوپه‌خپله‌هم ژوبل‌شو خوپه‌ډیر تکلیف سره‌یی کارهه..ته ځان ورساوه ډیر زیات طبیبان‌ور باندی‌راټول‌شول خوهیچاونه‌شوای‌کولی چه‌سم تشخیص‌دی وکاندی دتریستان وضع‌ورځ‌په‌ورځ خرابیدله اوپه‌دی وپوهیده چه عمر یی سرته رسیدلی دی نوویی غوښتل چه‌په دی‌تیرعمر ګی خپله ایزوت بیاهم وګوری مګر څنګه‌یـی کولی‌شوای چه هغی خواته لاړ شی‌دا ځکـه چه دمرګ‌خواته نژدی شوی ونوځکه یی ....
کاهرون ځانته راو غوښت او ورته یی‌وویل.

-ای ګرانه ملګریه زه په دغه محیط کښی بی‌لتانه کوم بل دوست نه لر م او یوازی ته‌یی چه‌ماته دی ډاډ او تسکین راکړی دی. ژوندمی‌تباه شوی او یواز ینی ارزو می‌داده چه‌خپله(ایزوت) وګورم خو څنګه کولی شم چه‌په‌خپل عزم بریالی پاتی شم کاشکی‌چــه خوك می پیژندلی اوپه هغی پسی می‌ورلیږلی وای. اوپوهیږم چه هغه حتما راتلونکی‌ده‌دا ځکه‌چه‌زه ورباند ی ډیرګران یم.

- ته اندیښنه مه کوه زه‌ستانیاز سرته رسوم خودو مره ووایه چه دایزو ت نــه‌څه غواړی .

تریستان ځواب ورکړ دغه ګوته درسره واخله دازما او ډهغی تر منځ نښه اونښانه ده‌ته یوازی دو مره وکړه چه دغه ګوته‌ورتـه وښیه اوهر کله چه هغی داګوته ولیـــده نوورته‌ووایه چه یوازی ته‌یی چه هغه‌تـــه سفاور کو لی شی ور ته‌زیاته کړه که چیری رانه‌شی نوزه دژوند نه لاس وینځم.

نوزما کښتی دځان سره واخله یو سپین کښتی وان‌دځان سره کړه اوبل تور نو که چیری هغه درسره را روانه شو ه نو دسپین کښتی وان سره سفر وکړه او که چیری‌سفر ته مجبوره نشوه نو دتور کښتی وان سره‌را روان شه دوهمی ایزو ت چه ده ورسره وعده هم‌کړی و د درواز ی نه دده خبری واوریدلی خوداچه د ښځوکینه زیاته وی‌اوځنګه چــه

زرمینی کیږی په همغه اندازه ډیر ژرزړه - توری‌کیږی هم کینه یی د محبت نه‌زیاته‌ده‌په مینه‌کښی میانه رو ی کو لی شی خو په‌کینه کښی نه‌شی کولی.

کاهرون دمزل وروسته (تنتاژل) ته ورسید اوایزوت ته دتحفی دور کو لونه‌یی وروسنه‌د (تریستان) ګوته ورو ښودله اوکله چـــه (ایزوت) خپله ګوته ولیدله زړه یی په سینه کښی په‌ټوپکو شو او «کاهرون» ګوښه کړه‌او هغه ورته وویل -

-ای ښکلی میر منی ستا تر یستان‌دزهر لرونکی توری دز خم نه نارو غه شو ی‌دی اوبوازی ته‌یی چه‌دهغه‌علاج کو لی شـــی (ایزوت وژړل) او په عاجزی سر ه یی وویل

-ګرانه دوسته زه ستا سره روانه‌یـــم سباله و خته باید ستا کښتی چمتو وی په داسی حال کښی چه د«ایزوت » بنه‌ژیړه وه‌په کښتی کښی سپره شوه کښتی‌له‌بندرنه ووته او تریستان به خلك ددریاب غاړی ته راتلل تر څو د(ایزو ت) را تګ ورته‌معلوم شی‌غیر له دینه یی بله ارزونه درلوده‌اخرچه مجبور شونو ویی ویل چه ما دد ریا ب‌غاړی ته ورسوی چه‌په خپلو ژړو سترګو باندی‌خپله ایزوټ وګور م. ای دنظرخاوندانو داستان ولوئی چه ده‌ینی او محبت ځاځکی ترینـــه داری و هی.د(ایزوت) کښتی که دد ریاب غاړی‌ته‌رانژ دی شوی هم ده خو طو فان ډیره لړزولی ده اوکله چه کښتی دطوفان په‌ځپــو بنده‌شوه، ایزو ت چیغی شرو ع کړی.اوو یل به‌یی.

-زه خومره بد بخته یم چه دخپل خوږ - آشنا (تریستان) دیدن نه شم کو لی ا ی - تریستان کاشکی یو ځل م‌ی بیاستا ســره لیدنه کتنه شوی وای‌نوبیابه م‌ی دمرګ‌نه‌څه باك‌نه‌درلود. ای ګرانه زه پو هیږم که‌چیری تاته زما دراتلو خبر درشی نو مرګ به‌ذی

پاتی په یو پنځوسم مخ



راکه برای غذای سگ هابدرد میخوردخریداری کنی فکرت بجاست ؟ چه میگویی ؟.

جانی گفت: فکرم خیلی هم بجاست وخیلی هم‌مصمم هستم، من درامرخرید این مادیان هرچه داشته باشم قمار میزنم واین مادیان رامیخرم، هندریك گفت: تومیخواهی این‌اسپ رادرمسابقه اسپ دوانی - بدوانی .

جانی گفت: میخواهم هندریك .. هندریك گفت چه وقت وچگونه ... جانی جواب دادمن میخواهم این مادیان رابامرگ در مسابقه دوش بگذارم - میدانی بامرگ وپولی که روی آن شرط بسته ام نیزخیلی بلند وگزاف است.

دوویت گفت: مردمثل اینکه عقلت را از دست داده ای - آدم هوشیار که این حرفهارا نمیزند.

جانی گفت: من عقلم سرجایش هست اگر دیوانه هم شده (ستمی) داکتر دیوانه شده، بلی داکتر (ستمی) فکرمیکندکه اگر برای‌هلن دخترم یك اسپ بخرم اوچانس بهتری خواهد داشت‌که ازمرگ ومحرومیت فعلی نجات پیدا کند .

باشنیدن این کلمات دوویت لازم ندانست دیگر باجانی چنه بزند- کذافوری بکس‌جیبی‌اش کشیده وشش عدد نوت پنج پوندی از آن خارج وبطرف جانی‌گرفته - گفت جانی اینست پول وقرض هم نیست توبرای من بیش ازآنچه وظیفه‌ات ایجاب میکند انجام داده‌ای - جانی گفت: هندریك من پولت رادوباره ادا میکنم .

هندریك گفت: خوب جانی دروقت وزمانش هنگامیکه دوباره به پای خود ایستاده شدی وقدرت یافتی فعلاکارت را اجرا کن جانی‌دست خودرا دراز کرده پول راگرفت وباچشم وچهره ودست ازدوویت اظهار سپاسگذاری کرد .

دومرد درحالی ازهمدیگر جدا شدندکه هر کدام دراحساسات وهیجا نات خود مغروق بودند- اینان درهمدیگر شان صفات وخصایلی یافته بودند که تاکنون به آن متوجه نشده بودند- هیچکدام شان قبلا فکر نمیکردند که‌آن دیگر قلب واحساس وعاطفه داردو اینجاثبوتی ازآن عواطف و احساسات بصورت صریح وواضح بمشاهده میرسید .

جانی مستر سپیرو رادر بار هوتل جاکاندرا درحالی‌که گیلاس بیردریك دستش بودوبادست دیگر روی گوشهای یك سگ خانگی بزرگ دست میکشید یافت جانی درکنار او روی یك چوکی نشسته وپول هارا‌روی میز گذاشته‌گفته، اینست سی پوند قیمت مادیان .

سپیروگیلاس بیر راازدستش ماند وپول ها راشمرده درجیب بغلش گذاشت وگفت : خوشحالم- مادیان خوبی است .

شما آقای ... (جانی گفت ... جانی بلاکت) میدانیدکه هنوز وقت این مادیان نبود که به دست سلاخ بیفتد .

آقای بلاکت ماهمه به این مرحله میرسیم، انسان، اسپ، سگ، هر کدام از موجودات حیه باید یك روزبه پیری بیحالی وآخرعمر خود برسد امااین روزباید واقعا روزآخروپیری وازپاافتادگی وپایان منزل باشدنه نیمه راه یا سرآغاز زندگی سرآغاز ... آری ... من در جنگ یك پسرم راازدست دادم اوتنها نزده سال داشت واوداشت مردخوب - مرد زندگی- مرد مبارزه ومردروزگار میشدکه جنگ طومار حیاتش رادرهم پیچید - این چنین مرگ ها تاثردارد مرگهای بی هنگام وبی وقت .

جانی گفت: ازهمین بابت است که من ... بابت چیست مستر بلاکت ... من این مادیان رابرای همین میخواهم- خوب پیش برو مستربلاکت- بگوبه من‌بگوبرای چی‌میخواهی؟.. برای دخترم- دخترم ازپاهاشل است وداکتر می پندارد اسپ سواری ممکن برایش مفید واقع شود. من تنها متعجب ومشوش هستم اگراوخودرا روی اسپ نگهداشته بتواند . میدانی‌باپاهای مفلوج نمیشود روی اسپ قایم شد. این فکردرحالیکه پنداشته میشود بحال دخترم مفید باشد خطراتی نیز برای او درقفاء دارد ...

آقای سپیرو دست خودراروی زانوی جانی گذاشت گفت: مستربلاکت اوزنده است همین خودچیزی است چه چیزی بهتروبزرگتر از آن همینکه زنده است زیاد است -نعمتی است- شکرش رابکن پاهایش خوب میشود ... حتما خوب میشود .

جانی برخاست هردو مردبهم دست دادند- جانی متوجه شدکه امروز با هرکس دست میدهد - باری اوبه مسترسپیروگفت: میخواهم چیزی برایت بگویم واگربخندی میزنمت بشنو شوخی نیست امروز خداترابمن فرستاد - خداترا فرستادکه این اسپ رابمن بفروشی . بعداودور خورد وازبار بیرون رفت - سگ‌که این موقع دمش رااینطرف آنطرف حرکت میداد متوجه مستر سپیرو شده باو نزدیك شده و خودرابه پطلون وپاهای سپیرو نزدیك ساخت.

حال جانی فکر رساندن مادیان به‌خانه اش بود، ازاینجاتاخانه اش تنهاپنج میل فاصله بودجانی با (فرانز) جوانی که وقتا فوقتا کار هایی رادرگاراج انجام میداد رساندن مادیان راقرار داد کرد جانی گفت من ترابه نخاس (محل فروش مواشی) میبرم میگویم چه وقت مادیان رابايد بگیری وبه منزل مابرسانی .

خیلی خوب (صاحب) ولی اجرت یك روزمرا باید بدهی- معامله جوش خورد- جانی اجرت یك روزه فرانز رامتقبل شد ونیز پذیرفت‌که فرانزرابه موترخود دوباره به‌گاراج برگرداند. برای جانی امروز روزخوشی مثل روزکرسمس بوداو می پنداشت اگرهمه روزهای سال کارها طبق دلخواه وباین خوبی انجام شود زندگی چه‌کیف آورولذت بخش خواهد بود. ساعت پنج باختم کاردرگاراج جانی فرانزرا برداشته باخودبه نخاس برد ومادیان راتسلیم شدند- گرفتن مادیان هم مشکل نبود- توگویی مادیان

ناتمام



از دیپلوم انجنیر سر وری

تحقیقات علمی کف شناسی
و انگشت نگاری عصری

تا الحال یك سان بودن نشــانانگشتان دو شخص مختلف بــرا ی هیچ کس معلوم نیست . با گذ شت زمان تغیر نمی خـــورد. از نقش انگشتان برای شناخت آثار عتیقــه استفاده کرده می توانیم . میتــود پالیدن نقش انگشتان به سیستــم اتومات صورت می گیرد .















درعلوم امروزی به و فر ت د یده شده است که پـدیـده جـد یـد جای پدید کهنه را اشغا ل کنـد. سر گذشت (داکتلو سکو پی)انگشت نگاری هم همین قسم میباشد .

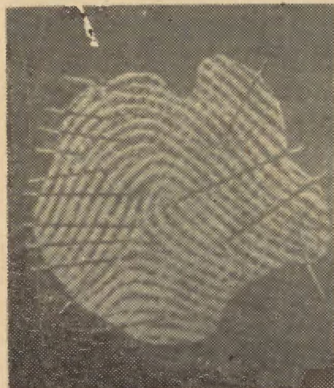
واضح است که در سر زمین شرق هنــوز هــزار سال قبـل از امروز ا یـن علـم شهـر ت دا شــت . و فقـط در قـــر ن ۱۹ ا یـــن علم از کشور های شرق به ارو پــا قدم گذاشت . یکی ازمتخصصیـــن مشهور این ساحه «لوکار» است که بنام پدر انگشت نگاری شهــر ت داشت .

در چین ، جاپان و کوریای قدیـم هنوز در قرن هفتم عیسوی انگشتان رنگ شده خود را به اسناد مهم مــی چسپاندند . نقش انگشت بحیــث امضای شخص قابل اعتبار بود . در رمان های جنبی که درقرن دو ازدهم عیسوی گفته شده راجع به پیــدا کردن قاتلان از روی نقش انگشتان ذکری بمیان آمده است . بــا نقش انگشتان فال بینی از روی نقــش کف است (کف شناسی) ار تبــاط بسیار محکم دارد. در ازمنه قــد یم به کف شناسی مردمان یو نان قدیم یهودیان قدیم وهندو یا ن قــد یــم اعتقاد کامل داشتند .ازین مردمـــان فال گیری از روی خطوط کف است بالعموم در سرا سر جهان انــتشار پیدا کرده بود .

کف شناسی در کف دست سه خط اصلی را بنام حیات و طبیعــت مسمی کرده و هم چنان هفت برآمدگی پست وهموار را در کف دست بنام سیارات سموی ، آفــتاب ، زهــره مر کوری سا تورن، مشتری، مریخ و مهتاب مسمی کرده بودند . نظــر به عمق ورسم های خطوط کـــف دست سر نو شت شخص را تعییــن می کردند . بطور مثال خط طویـــل حیات از زندگی طولانی ،پیچ وخـم های خططبیعت از صاحب شدن چندین خانـم و غیـره نما ینـد گـــی میکر د نظر به شکل بر آ مد گـــی بسیار بزرگ می دانستند که تحت نگهداشتن علایم کدام سیاره انسان بدنیا آمده است . بطور خلاصه گفته می توانیم که نظر به قطع شـــد ن خطوط ، قرار گرفتن آنها نظر به یك دیگر ونزدیك شدن آنها بر آمده گی هه اجازه میداد که راجع به آینده و اقبال یك نفر قضاوت کرد . چــون کف شناسی طرفداران زیادی داشت لذا به کمترین وقت ساحه استفاده زیادی را پیدا کرد .

انگشت نگاری عصری به ســـه خاصیت مهم نقش پوست دست اساس گذاری میشود این سه خاصیت عبارت از شخصی بودن، غیر قابل تغیر دادن وامکا نات مقایسه کردن میباشد. تمام کار های اساسی ذریــعه دستـــان صورت گر فته وجای بی رنـــگ انگشتان دست درهر شی هــمو ار وصاف که شخص جانی به آن تماس گرفته است ثبوت میگردد.

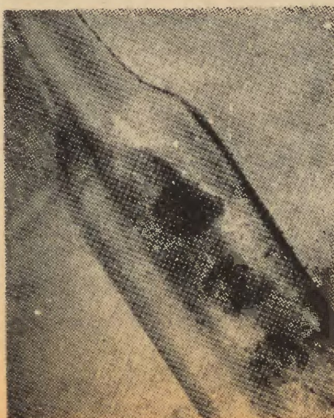
بعضی از جنایت کاران زرنگـــك وهو شیار گاهی ازمکرو حیله کــار گر فته واز دستکش استفاده مـــی نمایند زیرا به عقیده آنها دریـــن صورت جای انگشتان دست در روی اشیاء باقی نمی ماند .در فرانســه می گویند که جنایت فقط در دستکش ها پنهان می باشند. دردرس هـــا ی مربوط به امور جنائی متخصصین اغلبا مثال هایی را می آورند که مجـــرم برای نگهدا شتن اثــرانگشتــا ن از دستکش استفاده مینمایند . شخص دزد در ا ثـــنـــــاى د ز د ی د ســــتــکـــش را پـــو شـيـد ه وبعد از دزدی کردن دست کش رادور می اندازد. سگـــك هـــا ی پـــو لیس میتوانند دست کش دزد را یافته ودر نتیجه خوددزد را پیدا کنند درفرانسه عین حادثه صورت گر فته بود.سگ های پولیس به کمك دستکش دزدرا پیدا کرد مگر دزد از دزدی کردن انکار کرد. بعدازآن دستکش را به دست دزد کرده ومعلوم گردید که نقش روی دستکش به صورت بسیار دقیق به نـــقـــش انگشتان شخص دزد مطابقت مـــی نماید . درین وقت دزد مذکور مجبور شد که اعتراف کند ومحل پنها ن کردن اموال سرقت شده رابه پو لیس نشان بدهد .





تفاوت درخطوط سرانگشت دونفر بوضاحت تشخیص می شود .

بقیه در صفحه ۵۹





شاخه گل

شبی با خود ترا در خلوت میخانه میخواهم
لبت را بر لبان خویش چون پیمانه میخواهم
غروب زند گی آمد بیا ای عشـــق افسونگر
که خواب مرگ نزدیکست ومن افسانــه میخواهم
نشان پایداری نیست گرد هـــر چمن گشتن
ترا ای شاخهٔ گل بر تر از پر وا نه میخوا هــم
نباشد جز دل و یران من شایستهٔ عشقت
ترا ای گنج نا پیدا در این و یرانه میخواهم
مرا بیگانه میدانی بخود ای آشنای د ل
ولی من بیتو عالم را بخود بیگانه میخواهم

جان بلب رسیده

یا که بر اه آر م این صیــد د ل رمیده را
یا برهت سپا ر م این جان بلب رسیده را
یا ز لبت کنم طلب قیمت خو ن خویشتن
یا بتو وا گذارم این جسم بخون تپیده را
گر ز نظر نها ن شو م چو ن بره گذر کنی
کی ز نظر نهان کنم اشك بر ه چکیده ر ا؟
گر دو جهان هو س بو د بی توجه دستر س بود
باغ ارم قفس بو د طا یر پر بریـــد ه ر ا
خیز «بهار» خو ن جگر جا نــب بو ستان گذر
تاز هز ا ر بشنو ی قصهٔ نا شنید ه را

زبان شعر



تک بیت ها

دوش جانبازی مارادید ورنه پیش شمع
اینچنین در سو ختن پروانه بی پروانبود

* * *

درشب هجر تو شر منده احسانم کرد
دیده از بس گهر اشك بد امانم کرد

* * *

داستان شب هجرا ن تو گفتم با شمع
آنقدر سو خت که از گفته پشیمانم کرد

* * *

ز هشیارا ن عالم هر که رادیدم غمی دارد
دلا دیوانه شو دیوا نگی هم عالمی دارد

* * *

زلیخا یا فت عمر رفته راازصحبت یوسف
زسودای محبت هیچکس مجنون نخواهدشد

* * *

دیده تاشد همنشین باچشم مست سرمه دار
لب فرو بستم صدا از من نمی آید دگر

* * *

درآن نفس که بمیرم درآرزوی تو با شم
بدان امید دهم جان که خاك کوی تو باشم

* * *

دردبی عشقی ز جانم برده طاقت ورنه من
داشتم آرام تا آرام جانی دا شـــم

* * *

زغار ت چمنت بر بهار منت ها ست
که گل بدست تو از شا خه تازه ترماند

شب بهار

بوی بهار بمشام میرسد . اولین گلهـای خفته سراز خاك بیرون کرده اند میان ابرها فریاد پرندگانی که ازسفرزمستانی بازگشته‌اند بلند است .

دلم میخواهد از خوشحالی فریاد بـزنم . دلم میخواهد بی اختیار گریه کنم . راستی آنچه می‌بینم راستست . آیاممکن است رویای کهن دردل شب تحقق یافته باشد .

ماه و اختران در آسمان لبخند میزننــدو میگویند ... آری !..

گلهای سرخ زمزمه کنان و بلبل سحـری فریاد زنان تکرار میکنند ...

آخر امشب بهار آمده است .

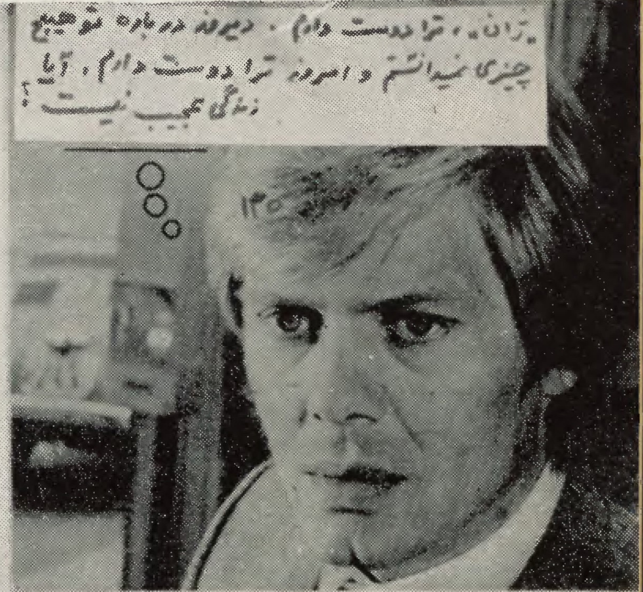
از: (ایشندرف شاعر آلمانی)

هوس

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل

تا اینجای داستان خواندید :

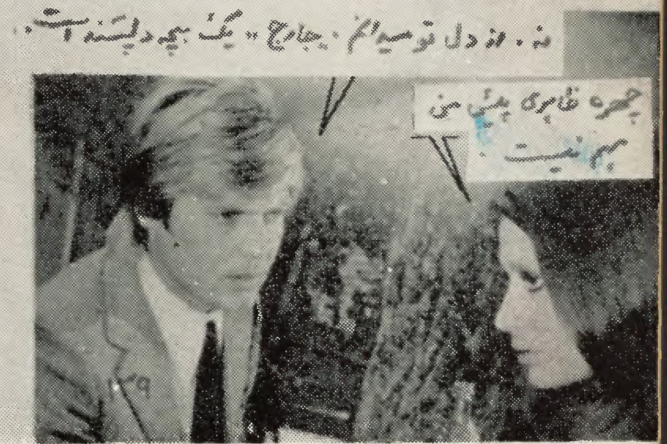
(ژان) به خانه دوستش(بیتی) میآید(بیتی) اورا نزد دوستانش میبرد واورا به ایشان معرفی میسازد در ضمن این معرفی (ژان)با (برنادر) دو ست صمیمی (بیتی) آشنا میشود .(برنارد) بعد از گفتگو با(ژان) ،از وی خواهش میکند که به خانه‌اش برود . اما «ژان» این خواهش را رد میکند. فردای آنروز (ژان) به خانه میباشد (بیتی)نزد وی میاید واز او میپرسد که آیاگاهی عاشق شده است واینك دنباله داستان :

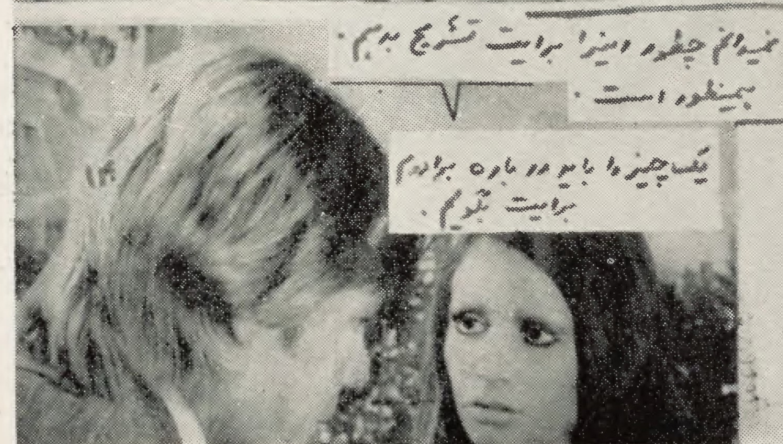


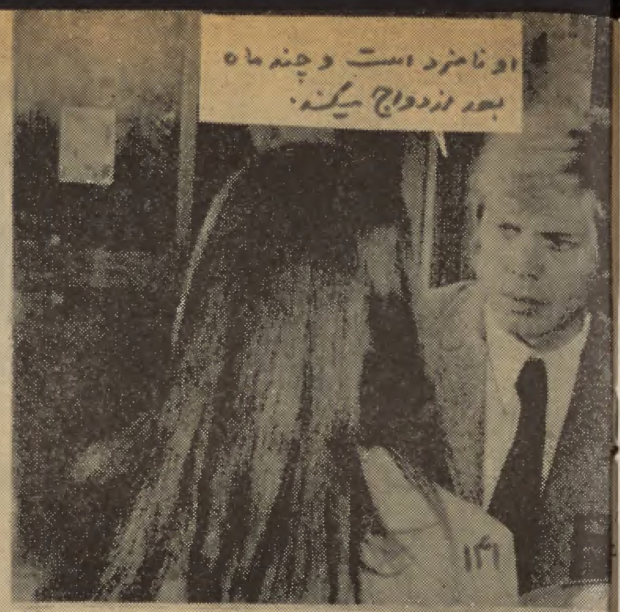






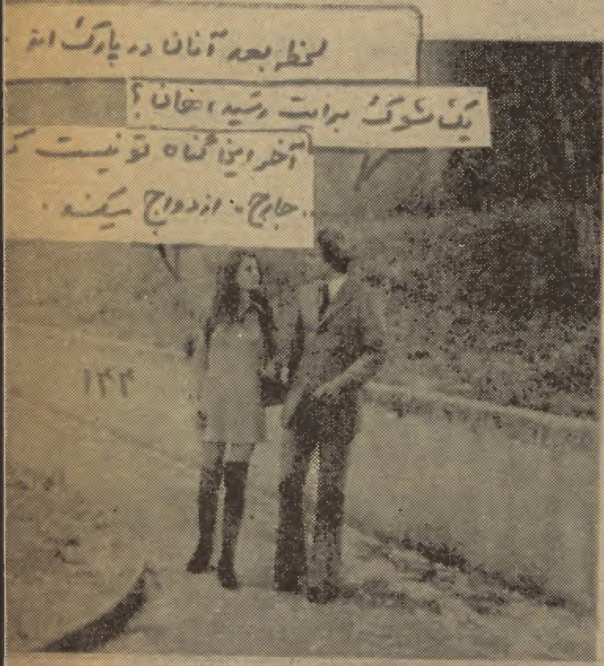





او نامزد است و چند ماه
بعد ازدواج میکنه.
۱۴۱


البته معذرت میخوام، اما باید منم
ازاین موضوع خبر میشدم.
تو انسان خوبی هستی.
۱۴۲


لطفاً صورت حساب را
بیاورید.
فوراً میآوردم، آقا.
۱۴۳


لحظه بعد آنان در پارک اند
یک شوک برایت رسیده خانم؟
آخر این گناه تو نیست که
جاج، ازدواج میکنه.


نامزدش چطور است؟ مقبول
جوان؟
او ۲۳ ساله و زیباست.
آنها واقعاً عاشق یکدیگرند.
۱۴۵


۲۳ سال. چه سن خوب! پیو، چرا جوا
اینطور زود میگذره؟
غمگین نباش.
بقیه دارد



نو شتهٔ ژرف بین

توافق روحی

حکیم چپرا سی عقب در وازهٔ آمر شعبه نشسته و به فکر عمیقی فرو رفته است:

- من اورا دوست دارم ولی او مرانه، شاید هم دو ست دا شته‌باشد ولی هیچگاه اینرا احساس نکرده‌ام چرا به او بهتان میزنم که مرادوست ندارد؟

همانطوریکه رفتار او، گفتار او، خنده ها و تبسم های نمکین او دل از دلخانه ام جدا میکند شاید قد و اندام من، بروت های خنجر ما نند من، اخلاق حمیده و صفات پسندیدهٔ من نیز در او بی اثر نبا شد. اگر اینطور نیست پس چرا و قتی دراتاق کارش کسی نمی با شد و مرابافشار زنگ احضار می کند بامن به ملاطفت صحبت می کند و حتی‌بعضی اوقات برویم لبخند هم میزنند و همینکه شخص مزا حم دیگری پید ا میشود با کلمات آمرانه ای مرا وادار میسازد از اتاق خارج شوم .

چقدر رشکم می آید و قتی عقب دروازه نشسته ام و می بینیم که‌یکی ازماموین را نزد خود خواسته‌وبا او حرف می زند شاید به آنها هدایاتی می دهد و تمام سخنان شان روی مطالب و ظیفوی میچر خدوهیچ امکان ندارد که با همچو لطف و خوشروئی که با من سخن میزند با آنها نیز صحبت کند ولی باز هم‌به دلم بس نمی آیم و حسادت می‌کنم.

نه مز خر ف میگویم. او حتمامرا دو ست دارد و حتی به امورخانوادگی ام علا قمند می شود تاحال چهار بار است که از من پر سیده ما د ر سر سپیدم چه حال دارد؟ مگر چند روز پیش تر صد افغانی برایم نداد که‌بروم برای مادرم دوا بخرم ؟

او چقدر به خودم و فا میلم علا قمند است. واقعا زن عا قلی است. اگر همین عقل و فرا ست نمی بود او میتوا نست به این مقا م و منز لت برسد؟ اودانا است. فهمیده‌وباهوش است. او از چپرا سی بودن من عار ندارد چه فرق می کند که من کی هستم. آ خر من یك انسانم.یك انسان شریف ومهم تر از همه اینکه عاشق بی قرار اویم. این کا فیست که می بیند از او امرش قلبا اطاعت می‌کنم، اتاقش را پاك و ستره میسازم، به وقت معین بالای وظیفه ام حاضر می شو م.وواقعا من یك مرد ایده‌آل او هستم.

اوهم برای من یك زن ایده آ ل است ازهمان و قتی که مقرر شده ام تابحال هیچ کج خلقی از او ندیده آم همیشه برویم خندیده و بعضی‌اوقات حتی به دیگران نیز از من تعریف کرده است.

او انسانٌ محجوبی است جرات ندارد مستقیما با من سخن بزند وانچه در دل دارد بمن بگوید او در غیا ب ازمن خو شی میکند و تعریف مرابه هر کسی دیگری مینما ید حتی به سایر چپرا سی هامی گو ید که آنها هم باید روش مرا تعقیب کنند.

شاید این سخنان را بخاطری میزند که رگ غیر ت مرا بجو ش آورد ولی نه اینطور نیست او می خواهد با ابراز همچو تعریفات و تو صیفات آتش نهانی عشقش ر ا فرو نشاند .

من این سخنها را می دانم . او عاشق من است ومن عا شق او ، او مرا دو ست دارد و من او را! ماباهم توافق روحی داریم. اگر توافق‌روحی نداریم پس چرا و قتی او را خند ه میگیرد دهن من هم پس میرود و تا آنکه خندهٔ اوخلاص نمیشود دهن‌من هم پیش نمی آید.

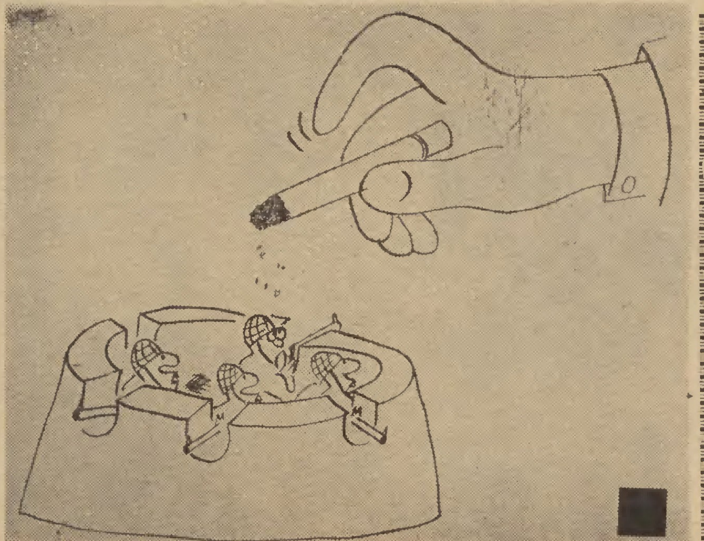
واگر توافقی بین ما رو حا وجود ندارد پس چرا بالای اشخا صی که او قهر میشود واز اتاق خارج شان میکند و یا به نحوی ازانحا سرزنش شان میکند من هم از آنها بدم می آید و دلم نمی خوا هد رنگ شانرا ببینم.

ما دو جسمی هستیم که‌یك رو ح داریم. و شاید اینطور هم نبا شد. بخاطر اینکه چند دقیقه پیشتر که نزدش رفتم و گیلاس آب را برا یش دادم و قتی آب را مینو شید ومن متوجه فرو رفتن آب ازگلو یش‌بودم. راستی چه گلوئی. قورت های آ ب زنده زنده در گلو یش معلوم میشد. به‌من بانگاه های مر موز میدید... پس چرا همینکه آب را نو شید و گیلاس را بمن داد مرا به‌خشونت از اتاق بیرون کرد . فکر میکنم بخاطری بود که دستم پشت دستش تماس کرد. نه ، نه هیچ امکان ندارد که اینطور باشد. اصلا اونمی خواهد تابع احسا سات خود شود او مرا از اتاق خارج ساخت بخا طر اینکه نمی توا نست بر خود تسلط داشته باشد. پس چرا متعا قبا گو شی تلفون را برداشت وبه مدیر ادا ر ی تلفون کرد. کا ش مثل همیشه عقب در پرده ایستاده میشدم ومی‌شنیدم چه میگوید...

حکیم چپرا سی در همین فکرغرق بود که صدای مدیر اداری او را بخود آورد:

- حکیم تو سر ازامروز ازین و ظیفه برطرفی! وبعوض تو شریف مقر ر شده است.

ژونلون



بدون شرح

بقیه صفحه ٥٤

تحقیقات علمی کف شناسی

انگشت نگاری با متخصص مذکور یك شوخی بسیار سختی را بازی کرده بود .

موضوع ازین قرار بود که به تاریخ ۲۱ اگست ۱۹۱۱ از لو زان نقا شی لیونارد او پنچی که عبارت از «مونالیز» بود ربوده شده بود. به محل وا قعه وزیر داخله، قاضی القضات، قوماندان عمومی پولیس برتیلون متخصص امور جنائی فرانسه حاضر شده بودند ثابت شد که شخص مجرم (دزد) تابلو را از دیوار سالون کاری کشیده و آن را به زینه عقبی برده و در آنجا تابلو را از چوکات آن خارج ساخته و تابلو را ربوده است . چو کات تابلو بجایش باقی مانده بود ودر شیشه چوکات برتیلون نقش انگشتان شخص دزد را پیدا کرد . بعد ازآن این تحقیقات و تعقیب پولیس صور ت نگرفت زیادتر از دو سال گذشت وراجع به تابلو کدام خبری به نشر نرسید . به تاریخ دوم دسا مبر ۱۹۱۳ شخص بنام لیونارد (نام اصلی آن وینجنسو پیروجی بوده‌است) به عتیقه شناس فلورانسی الفرید و هنری پیشنهاد کرد که تا بلوی «مونالیز» را بخرد وخودش با تابلو آمد . درین وقت پیروجی را بندی کردند .آن تشریح کرد که تابلو را چه قسم دزدی کرده بود . مقا یسه نقش انگشتان دست آن با نقش انگشتانیکه بر تیلون بر داشته بود نشان میداد که این تابلو را همان نفر دزدی کرده بود . در آن وقت به اثبات رسیده بود که پیروجی قبلا چندین مرتبه از طرف پولیس پاریس گر فتار شد ه بود و هم چنان در دو سیه بر تیلون نقش انگشتان بیروجی موجود بود . طوری که مطبو عات همان وقت پاریس نوشته کردند « برای پیدا کردن دزد پولیس فرانسه دو سال مشغول بود درحالیکه آنها می توانستند شخص مذ کور رادر ظرف دو ساعت پیدا کنند.این موضوع اعتماد را از متخصصین مشهور بر تیلون سلب کرد .

خواص دومی مشهور نقش ونگار پوست در انگشتان عبارت از غیر قابل تغییر خوردن آنست . نقش انگشتان درطفل که هنوز بدنیا نیامده باشد پیدا شده ودر تمام حیا ت غیر قابل تغییر میباشد . بطورمثال پروفیسر انسان شناسی درپوهنتون هالی آقای ویلکر نقش انگشتان خود را در سال ۱۸٥٦ ثبت کرد . بعد از ٤۱ سال پیروفیسور مذکور سر از نواین تحقیقات را تکرار کرد و در نتیجه تحقیقات معلوم گردید که نقش انگشتان هیچ تفاوتی پیدا نکرده‌است. ثابت بودن نقش جلد چندین مر تبه معاینه گردیده است : متخصصین امور جنائی انگشتان خودرا در آب جوش داخل کرده و پوست انگشتان را سوختانده وذریعه تیزاب قوی به انگشتان آسیب می رسا ندندمگر پوست تازه که به جای پو ست آسیب رسیده نمو می کرد هم تغییر نخورد ونقش سابقه را تکرار می کرد .

چه قسم می توان زمان پالیدن را کم ساخت ؟ متخصصین امور جنائی وانجنیران اتحادشوروی برای دومین مرتبه سیستیم اتومات پالیدن را ساخته اند . برای تشخیص از تمام رسم جلد بند اول انگشتان استفاده نگردیده وفقط ازمحلات قرار گر فتن خصو صیات خواص علا یم استفا ده بعمل می آید . باثبات رسیده است که محل قرا ر گر فتن این‌مشخصات در هر شخص مختلف میباشد . در محل قرار گرفتن علایم هر نشا ن انگشت فقط گذاشته وبعد از آن از نشان های مذکور عکس برداری می نمایند .

وقتیکه تثبیت کنندکه نقش انگشتان مربوط به‌کیست آن‌را جابه جابه‌همان سیستم شفر کرده وپنها ن مینمایند. درمحل قرار گر فتن علایم عناصر عکاسی راگذاشته و به همین قسم فلم را از دستگاه سینمائی عبو ر می دهند . دستگاه سینمائی به صورت اتومات در صورت مطا بقت کردن محل نقطه در نقش و عناصر عکاسی در پرده توقف می نماید .

عمیق تر راجع به مو ضو عات تخنیکی درینجا بحث نکرده و فقط کافی است متذکر میشو یم که این قسم دستگاه در ظرف پنج دقیقه سی هزار نشان انگشتان را مقایسه می نماید .

به نقش انگشتان نه تنها متخصصین امور جنائی دلچسپی نشان داده‌اند . بطور مثال در ۱۹۷۰ یك باستانشناس سو یدنی اعلان کرد که به آرزوی استفاده ازانگشتان برای مطالعه ظروف قدیمی در سر زمین یونان می باشد.

با استفاده از میتود تعین عمر کارهای دستی به فکر تعیین‌عمر همان قو م (طایفه) وزمان جا شد ن آن در یونان قدیم بوده‌است .

میتود تعین تقریبی جنسیت (زن ومرد) و عمر انسان نظر به نقش انگشتان موجود میباشد . عمر انسان نظر به تعداد حجم خطوط در واحد اندازه گیری (پنج ملی متر) تعیین می گردد .

بطور مثال در اطفال خورد سن در واحد اندازه گیری ۱٥ـالی ۱۸ خط ودر بیست سالگی ۱۰ .خط دیده میشود . تعیین جنسیت نظر به‌نقش انگشتان دارای کدام میتود معین نمی باشد .

بقیه صفحه ۳٦

احساس حقارت چیست؟



نوجوانی برای آنان باقی مانده اند. مثلا کافی‌است براثر مختصر شباهتی بین‌اعضای صورت افرادوحیوانات بانان اسمای عجیب وغریبی اطلاق کنند مانند احمدکر گدن- محمود روباه وامثال این اسما که این‌خود بالای روحیه اطفال وجوانان تاثیر نمود،در درواقع طلایی ترین دوران زندگی برای بعضی ازکود کان بمنزله‌دوره‌ایست که‌درآن مهلك‌ترین ضر به‌ها برپیکر عواطف آنان وارد می آید وخود را ازهمان زمان درمانده ویازبون‌وسر افگنده می‌یابند . که‌در حقیقت باعث عقدهٔ حقارت در وی می‌شوند.

عواقب ونتایج احسا س حقا رت:

احساس کهتری(حقارت) وقتیکه بر اثر عللی که ماآنهارا وبااختصار خاطر نشان ساختیم شدید می‌شود در وجود کسی که‌به‌آن دچار شده رنجی جانگزا وانلو هی جانگاه بوجود می آورد حالا باید دید که فرد در برابر این رنج چه‌عکس العملی ازخود نشان میدهد وچگونه میکوشد تاخودرا ازگزند آ ن مصؤن بدارد ویا بالاخره به‌چه تر تیب خویشتن رادر برابر خطرات احتما لی آن‌حفظ میکند ؟

الفرد اولر روانگا ومشهور که ابتدا همکار وهم عقیده زیگموند فروید بود وبعدا از ا و جداشد ومکتب مستقل رابرای خود بو جود آورد احساس حقارت را اساس نظریهٔ خود قرار داد ، وآنرا انگیزهٔ واقعی تقریبا کلید رفتار های غیر عادی قلمدادکرد.

درمان یا چاره احسا س حقارت:

هنگامیکه در فردی احساس کهتری (عقدهٔ حقارت) بوجود آمده وویرا آزارمیدهد چاره چیست ؟چه باید کرد تا و ی‌از زیا ن آن رهایی یابد.

نخست آنکه کهتری (عقدهٔ حقارت) بهر صورتی که‌ظاهر شود خواه بصورت کمرویی تنبلی ویا بروز ناگهانی خشم وتند خویی وخواه بصورت خیال بافی باشکال گونا گون درهرحال نباید بروی شخص مذکور آورد .

واز جانب دیگر شخصی که ازاحساس‌حقارت رنج می‌برد مورد طعن‌وسرزنش قرار داد ونیز نباید فراموش کردکه قسمت اعظم رفتار این نوع افراد بصورت غیر ارادی و ناآگاها نه است .

پس باید بااین نوع‌اشخاص ازراه سرزنش وبد رفتار ی رفتار نشود بلکه آنها راتشویق کرد وامیدوار ساخت وکوشش نمود تا اعتماد بنفسی راکه ازدست داده اندباآنان باز گردانید وآنهارا درموقع ومعرض مو فقیت وپیشرفت قرار داد.

هیچ انسانی نیست که‌هرقدرهم‌بی‌نصیب باشد نتوان دروی استعداد کو چکی یافت وآنرا زیربنای این اعتماد بنفس قرار داد وویرا دوباره بشرایط رفتار سالم بازگردانید براطرافیان ومربیان است که هنر خودرادرراه باز یا فتن چنین جر قه در فردآد می‌بکار اندازند وازآن بنفع وبهبود وی بهره‌برداری کنند .

فال حافظ

شنبه

۱ـ دوش از مسجد سوی میخانه آمدپیرما
چیست یاران طریقت بعد ازین تدبیرما
۲ـ کنون‌که میرسد ازبوستان نسیم‌بهشت
من‌وشراب فرح بخش و یار حور سرشت

۳ـ عیب رندان مکن‌ای زاهد پاکیزه‌سرشت
که‌گناه دیگران برتو نخواهند نوشت
٤ـ همه‌کس‌طالب‌یار استچه‌هشیاروچه‌مست
همه جا خانهٔ عشقست چه‌مسجد چه‌کنشت
٥ـ گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت
٦ـ نا امیدم مکن از سابقهٔ لطف ازل ـ
توپس پرده چه‌دانی‌که که‌خوبست‌وکه‌زشت
۷ـ صبحدم مرغ چمن باگل نوخاسته‌گفت
ناز، کم‌کن که‌درین باغ‌بسی‌چون‌تو شگفت

یکشنبه

۱ـ آن ترك پری چهره‌که دوش ازبرمارفت
آیا چه خطا دیدکه از راه خطا رفت
۲ـ ای دوست بپر سیدن حافظ قدمی نه
زان پیش که گویند که‌از دار فنا رفت

۳ـ مستم‌کن آنچنان که ندانم زبی خودی
در عرصهٔ خیال که آمد کدام رفت
٤ـ مدامم مست میدارد نسیم جعدگیسویت
خرابم می‌کند هردم فریب چشم جا دوبت
٥ـ شراب‌و عیش نهان چیست‌کار بی‌بنیاد

زدیم بر صف رندان هرچه بادا باد
٦ـ روز وصل دو ستدا ران یاد باد
یاد باد آ ن روز گاران یاد باد
۷ـ تنت به ناز طبیبان نیاز مند مباد
وجود نا زکت آزردهٔ گز ند مباد

دوشنبه

۱ـ زقاطعان طریق این زمان شوند ایمن
قوافل دل‌و دانش که مرد راه رسید
۲ـ بوی خوش تو هرکه زباد صبا شنید
از یا ر آ شنا سخن آ شنا شنید

۳ـ ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید
وجه میخواهم و مطرب که میگوید رسید
٤ـ دامنی گرچاك شد درعالم رندی چه‌باك
جامهٔ در نیکنامی نیز می باید درید
٥ـ معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوشست بدین قصه‌اش دراز کنید
٦ـ ساقی بیاکه ازمدد بخت کار ساز
کامی که خواستم ز خدا شد میسرم
۷ـ ذخیره بنه از رنگ‌و بوی فصل بهار
که میرسند زپی رهزنان بهمن‌و دی

سه‌شنبه

۱ـ زبانت درکش ای حا فظ ز مانی
حدیث بی ز بـا نان بشنو از نی
۲ـ بجان دوست که غم پرده بر شماندرد
گر اعتماد بر الطاف کار ساز کنید

۳ـ پند حکیم محض صوا بیستو عین‌خیر
فرخنده آ نکسی‌که بسمع رضا شنید
٤ـ شکسته وار بدر گاهت آمدم که‌طبیب
بمو میا یی لطف تو ام نشانی داد
٥ـ درخت دوستی بنشان‌که کام‌دل ببار آرد

نهال دشمنی برکن‌که رنج بی شمار آرد
٦ـ روان تشنهٔ ما را بجرعه ای دریاب
چو میدهند زلال خضر ز جام جمت
۷ـ باغ مرا چه حاجت سرو وصنوبراست
شمشاد خانه پرور ما ازکه کمتر است

چهارشنبه

۱ـ زکار ما ودل غنچه صد گره بگشود
نسیم‌گل چودل اندرپی هوای تو بست
۲ـ غم جهان مخورو پندمن مبر از یاد
که این لطیفه عشقم ز رهروی یا دست

۳ـ از زبان سوسن آزاده ام آمد بگوش
کاندرین دیرکهن کار سبکباران خوشست
٤ـ شربت قندو گلاب ازلب یارم فرمود
نرگس اوکه طبیب د ل بیمار منست
٥ـ یار من باش که زیب فلك‌و زینت‌دهر

ازمه روی تو واشك چو پروین منست
٦ـ سهو وخطای بنده‌گرش اعتبار نیست
معنی عفو و رحمت آمرز گار چیست
۷ـ دلش بناله میا زار و ختم‌کن حافظ
که رستگاری جا وید درکم آزا ریست

پنجشنبه

۱ـ هرگه‌که دل‌بعشق دهی‌خوش دمی بود
درکار خیر حاجت هیچ استخاره نیست
۲ـ پنج روزی‌که درین مرحله مهلت‌داری
خوش بیاسای زمانی که‌زمان این‌همه‌نیست

۳ـ مباش درپی آزارو هرچه خواهی کن
که در شریعت ما غیر ازین‌گناهی نیست
٤ـ حافظ ببر توگوی فصاحت که مدعی
هیچش هنر نبود وخبر زین هم نداشت
٥ـ توئی‌که برسر خوبان‌کشوری چون‌تاج

سزد اگر همهٔ د لبران د هند ت باج
٦ـ حافظ گرت زپند حکیمان ملا لتست
کوته کنیم قصه که عمرت دراز باد
۷ـ جما لت آ فتاب هر نظر باد
ز خو بی روی خو بت خوبتر باد

جمعه

۱ـ سلامت همه آفاق در سلامت تست
بهیچ عارضه شخص تو درد مند مباد
۲ـ طیره جلوهٔ طوبی قد چون سرو توشد
غیرت خلد برین ساحت بستان تو باد

۳ـ بس تجربه کردیم درین دیر مکافات
با درد کشان هرکه در افتاد بر افتاد
٤ـ همای اوج سعادت بدام ما افتد
اگر ترا گزر ی بر مقام ما افتد
٥ـ درین باغ‌ازخداخواهدگرپیرالمسرحافظ

نشبند برلب جوئی و سروی درکنار آرد
٦ـ زخوف هجرم ایمن‌کن اگرامید آن‌داری
که ازچشم بداندیشان خدایت درامان دارد
۷ـ ر و شنی طلعت تو ماه ندارد
پیش تو گل ر و نق گیاه ندارد

کوتاه . دلچسب . خواندنی

معدی: نریمان (ن)

افکار بزرگان

«وظیفه شناسی به منزله سارو جی است که ساختمان اخلاقی انسان را به هم چسپانیده نگاه میدارد.»

(مادام جیمئون)

«رضایت وجدان فقط بعد از انجام وظیفه حاصل میشود»

(اسمایلز)

«نه فتح، نه عظمت، هیچکدام غیر ازوظیفه»

(نلسون)

«بزرگترین کمال برای مردآنست که وظیفه‌رابخاطرو ظیفه بجابیاورد.»

(کانته)

«وظیفه جاده کوهستانی است بسوی خدا»

(راید ژونش)

«خوابیدم وخواب دیدم زندگانی جمال وزیبائی است، بیدار شدم فهمیدم زندگی عبارت از وظیفه شناسی است.»

«کانت»

«ارزش اخلاقی بسته به تعداد وظایفی است که آدمی انجام‌میدهد»

(موریس متر لینگ)

«دردنیا هیچ چیز قابل آن نیست که انسان بخاطر آن زنده باشد مگر خدمت گذاری وانجام وظیفه»

«ولینگتون»

«وظیفه آن چیزی است که ازدیگران توقع انجامش را داریم»

(ویلو)

«وظیفه را درجهٔ اول باید شمرد وثمرهٔ که از آن باید چید در درجهٔ دوم»

«کونفوسیوس»

«اول باید بشر را سرمست انجام وظیفه نمود سپس ازحقوق بشری دم زد.»

«ژنرال کنیز نو»

معنی درهنرسنگهای گرانبها

الماس نشانه ـعشق پاك و آشتی

عقیق نشانهٔ ـ پاکی و صمیمیت وراستگوئی.

لعل نشانهٔ ـ خلوص کامل ووفاداری به عهد و پیمان.

یشم نشانه ـ شهامت وجرات‌وعقل.

یاقوت نشانهٔ ـ وجدان پاك وروح حقیقت جو.

زمرد نشانهٔ ـ عشق کامل وامید به آینده مشترك.

زبرجد نشانهٔ ـ عشق شدید وجاودانی.

فیروزه نشانهٔ ـ پیوند کامل دوروح و دو بدن.

مرجان نشانهٔ ـ بیزاری ازهجر و عشق آتشین.

مروارید نشانهٔ ـ آمادگی برای هر گونه فدا کاری.

فخراج نشانه ـ بیزاری ازبیوفائی و دوروئی.

فال حافظ



خوانند گان گرامی !

درهر روزاز هفته که میخواهید فال بگیریدبه‌تصویر بالا توجه نموده یكحرف از حروف نام خودرا انتخاب کنید وآنرا از دایرهٔبزرگ‌پیدا نمایید .(فرق نمی کند که حرف اول باشدیادوم‌باشدیامثلاپنجم) درزیر همان‌حرف‌مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفیدو سیاه میباشد ودر داخل‌خانه‌های سفید آن‌سه‌عدد ثبت شده است ازآن سه عدد هر کدام راکه دلخواه شماست انتخاب کنید وآنگاه‌به‌همان شماره در زیر نام همان روزاز هفته مراجعه کنید وجواب خودرا اززبان حافظ‌شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم‌خودراکه‌میم است انتخاب واز جمله سه عددی که‌در زیرقوس مربوطه به این حرف دیده می‌شودبیت «۷» را اختیار نموده اید. باید به بیت مربوط به روز یکشنبه درصفحه فال‌حافظ‌مراجعه کنید.

درباره‌ٔزنان گفته‌اند:

ـ همیشه راز از هر نوع‌که‌باشد بر قلب زنان سنگینی می کند.

«پو شیکین»

ـ حتی قوی ترین مردان نیزگاهی تحت تاثیر جاذبه زنان قرارمیگیرند، نه تنها در دورهٔ معاصر بلکه درقرون های گذشته هم پیش آمد های ناگوار فراوان دیده شده و اگروضع غیر ازین می بود، تاریخ، قابلیت خواندن را نمی داشت.

«سکار وایلد»

ـ قلب زنان پرتگاهی است‌که‌عمق آنرا نمی توان اندازه گرفت.

«اگوست کنت»

آنچه بزرگان جهان بوده‌اند

واگنر، نابغه جهان موسیقی مردی کوتاه قدبا سری بسیار بزرگ وبدن علیل بود، در خودخواهی نظیر نداشت و در هر موردی چه مهم و چه بی اهمیت، خودراحق به جانب میدانست و طرف مقابل را باداد و فریاد وادار میکرد که به حقانیت او اعتراف کند. همیشه از هر کس که امکان داشت پول به قرض میگرفت و لی در ادای آن تعلل می نمود، اما همان پول رامثل ریگ خرج میکرد، بادوستان فداکار نبودوازدیاد گردن‌دشمنان باکی‌نداشت با دوستان حتی باهمسر خود بیوفائی می‌نمود.



پرنده عکاس

قصه ای از غصه ها

تهیه وترتیب از مریم محبوب

زیاد کو شیدم بتوانم به آنا نیکه لطف کردند با فر ستادن نامه ها غم شانرا با ژوندون در میان بگذارند مساعدت وکمك کنم وبعضی ازنامه ها را هم به تا کید خود فر ستنده بی پاسخ نشر کنم. و لی عده ای برای ما نامه نو شتند و یاد آوری کردند که جواب نامه‌ها زیاد قا نع کننده ودر خور قبول بعضی‌ها نیست واز جانب دیگر عده ای هم یاد آوری کردند که ما فقط میخوا هیم نا مهٔ ما نشر گردد و بس.

اکنون باتذکار این مطالب به آنا نیکه خوا ستار پاسخی به‌نامه هایشان هستند کو شش میکنیم به مشورهٔ دیگر همکا ران، جوابی که بتواند راه حلی را نزدیك بوا قعیت ومنطق زند گی رو شن سا زد تهیه کنم‌در غیر آن تنها با نشر نامه‌اکتفاء خواهیم کرد.

درین‌هفته‌ازجمله نامه های‌وارده نامهٔ داریم ازیك خوا نندهٔ عزیز ازولایت جوزجان اومی نویسد .

من‌خودم دختر بیسوادی‌هستم‌آنطور که حتی نمی توانم نا مم را بنو یسم ولی ازبس‌ناچار ودرمانده شد م و نتوا نستم مشکلم را به خودی خود حل کنم. تصمیم گر فتم سر گذشتم را به شما بنو یسم ولی در این قسمت هم مشکل دیگری به مشکل خودم افزود شد یعنی در عین بیسوادی نمی توا نستم با شمامکاتبه کنم بالاخره بعد از جستجو زیاد دختری را پیدا کردم که شمهٔ ازدرس وتعلیم بر خور دار بود. ومن به‌کمك او این نامه را برایتان فر ستادم.

وقتی که طفل بودم، زما نیکه دنیای کوچك و جهان محدود کودکانه ام صرف در آغو ش گ رم مادرخلاصه می شد، آنزمان که از هستی خو د خبر نداشتم و از لذایذ دنیا فقط شیر ما در بکامم میریخت و نگاههای محبت آمیز او مرا به مستی می‌آورد وتا دست وپا بزنم و یا لبخندی تلافی شب زنده داری های اورا بنمایم در آنوقت ... بلی در آن آوان مراشیرینی خوری کردند شیرینی دادند، رقصید ند، هلهله کر دند، شادمانی وسرور بر پا نمودند ولی از عروس خبری نبود ، عروس بی خیال و فارغ از اندوه روز گار در آغوش ما درش لبخند بر لب داشت .

این پسر که نا مز دم شد دوزاده سال از من بزر گتر بود بعد ها که بجوانی ر سیدم درك کردم که پدرم دربدل مقدار پول گزافی که از پدر پسر گرفته بود مرا فروخته‌است.

وقتی بزرگ شدم آهسته آهسته چشمانم توا نست مردمان دوروپیش خودرا بشنا سد، احساس کر دم که یکی از این آدمها که زیاد تر ازدیگران به منزل ما رفت و آمد میکند نامزدم است... وه که چه و حشتناك و غم آلود بود قبول کردن این فاجعه وپذیرفتن این درد که از ریشه وبیخ آهسته آهسته با من پر ورش یافته بود وهمگام بامن بزرگ شده بود باورم نمی آمد که نامزد داشته‌باشم وناچار ازترس پدرم و محیطی که در آن‌زیست داشتم پذیرفتم که او نامزد منست. در آنوقت سیزده سال داشتم. گر چه باز هم دختر چشم وگوش بسته یی بودم و گر چه باعدهٔ محدود که وقت ونا وقت بامن د ر تماس بودند یعنی فامیل خو دم.دیگر باهیچکسی آشنایی نداشتم. و لی. شاید قبول نکنید که چگو نه توانستم مردی را دو ست داشته باشم. اما این کار شد گرمی نگا ه مردی وجود وزندگی مرا ازبادهٔ خیال لبریزکرد وبدریای پهناوری مسافرم ساخت. او پسر خاله ام است.

وقتی «ایکس» رابا «زید» مقایسه میکنم سخت در شگفت میشوم که چگونه میتوانم از ایکس دل بکنم . باور کنید سخت شیفته اش شده‌ام نمی دانم چکنم. شاید هر گز نتوانم گره از مشکلم باز کنم. از جانب‌دیگر پدرومادرم در صدد هستند که مجلس عروسی من و نامز دم را بگیرند اکنون از شما میخواهم هرچه زودتر به‌نامه ام پاسخ دهید به انتظار رهنمایی و جوا ب .

ف، ع از جوز جان:

خواهر عزیز !

نمیدانم چگو نه پا سخی میتواند راه حلی برای مشکل شما با شد . زندگی هزاران پهلو دارد و در کنار این هزاران، هزاران در دو رنج وهزاران خو شی و سرور نهفته است. نظربه دلایلی که برای ما نوشته بودید و با عطف توجه به قیودات و تعصبات خشکی که نمی توانید تحت تاثیر آن شما مسئله دو ستی تا نرا با فامیل درمیان بگذارید باید بگویم‌که این مو ضوع را با شخصیکه پدر وما در تان به‌او زیاد احترام قایلند مطرح کنید تا از این راه بتوانید به مشکل تان راه حلی دریابید و در صورت دیگربهتر است این وظیفه را با آنکه مطلوب تان هست بگذارید تا او با خانواده خود درمیان نهد وازآن طریق اقدامی شود که‌هم شما به آرزو بر سیدوهم خانواده تان ملتفت شود که نبا ید با سر نو شت و زندگی انسانی‌آنهم فرزندخود، بازی کرد وبلا تکلیف وبی‌مبالات ماند.

باامید موفقیت و رستگاری شما

بقیه صفحه ٤٧

ناله ای از تاریکی

«از پشت شما کی آمده ؟»
دل آغا گفت :
«بریم ماره به او غرض نیس .»
به چشمان چوچه نگر یستم ، حسرت بار بود ولبریز از آرزوی یاس آلودی .

داخل خانه شدیم ، آنها مرا به اطاقیکه مقابل دروازه کوچه قرار داشت ، رهنمائی کردند . بوی خوش واشتها آوری فضا را انبا شته بود. دلم مالش می رفت ،به شدت احساس گرسنگی میکردم . گلك دستر خوان را هموار کرد، آفتا به لگن آورد بالای دستها یم آب انداخت دل‌آغا غوری برنج وکاسه قورمه را آورد . اشتهایم به شدت تحریك شده بود . کنار دستر خوان چهار زانو زده ،خود را به غوری نزدیك کردم . دستم راپیش بردم تا لقمه‌ای بگیرم .اما ناگهان متوجه سایه ای که دم دروازه ایستاده بود ، شدم بدانطرف نگاه کردم .حسن چو چه آنجا ایستاده بود زرد زرد ازلا ی پنجره بسوی مانگاه میکرد ،ازدیدن او دلم فرو ریخت ، حالم دگر گون شد . التماس کنان به گلك گفتم:

«نان حو زیات اس ، بروهمورام صدا کو !»
گلك نگاه خشمگینانه ای بسوی او افگنده ، فریاد زد :
«بی پدر نمیری ، بیایم ده جانت !»

آرزوی نیمه مرده حسن بکلی مرد قیافه رنج کشیده اش‌پژمرده تر شد ، به زحمت خود را کنار کشیده واز آنجا گریخت . بخو بی احساس میکردم او آن لحظه چه حالی داشت تنم سرد شد .

اشتهایم سقوط کرد ، خیال کردم ضربهٔ گیج کننده‌ای نا گهان بفرقم فرود آمد .

خودم رابه جای او احساس کردم نفرت عمیقی در دلم زنده شد .ازگلك به شدت بدم آمده بود .

حسن رفته بود بادلی پر غصه وبی امید و من دانستم که چه رنجی کشیده است .

گلك او را سنگدلانه رانده‌بود ، دردش رابا تمام ذرات وجودم احساس میکرد م .

دیگر نتوانستم تحمل کنم، دستم را که با تماس به غذا چرب شده‌بود به پیراهنم پاك کرده بعد از گر فتن کفشهایم ،دوان دوان در حالیکه دو جفت چشم متعجبانه با نگا هشان بدرقه‌ام میکردند از آنجا گریختم وبخانه آمد م . مادرم هنوز نان نخورده بود ، کنارش نشستم و چشمان اشك آلودم به نان های قاق دستر خوان خیره ماند .

بقیه از صفحه ٢٥

گاوبازی

می‌شود، اما «میشل» که در این کار ودر مقابل شدن با چنین گاو های و حشی مهارت دارد، انتظار میکشد تاحیوان تا آخرین اندازه سر گیج شود بعد از آن نو بت می رسد به وارد آوردن ضربه های پیهم تا حیوان را از پا در آورد، در طو ل مسابقه شرط بندی نیز از جمله خصو صیات بارز مر دمان کشو ر اسپا نیا است، از همه بیشتر جالب اینکه زما نیکه مرد مسابقه دهنده گاو را تحت ضر بات پیهم قرار میدهد، صدا های تشویق آ میزتوأم با خو شحالی تما شا چیان آنچنا ن فضای استدیوم را فرا میگیرد که گویی محشری برپا گردیده.





از البوم ژوندون

در عکس بالا مقوله معر وف«کاسب دوست خدا ست» تمثیل می شود او مردیست که‌در پیرا نه‌سرهم‌بارمنت فرزندانش را نمی بردو از قوت بازو ومزد شست خود لب نانی برای خود وخانواده تهیه میکند.
درعکس اول مردی را می بینیدکه یاد کجروی های جوانی‌اورافریفته وعمر عزیزش را بابازی پروبال بودنه‌گم میکند.

انیس

ژوندون

رئیس تحریر : محمد ابراهیم‌عباسی
مدیر مسؤل عبدالکریم رو هینا
معاون : پیغله راحله راسخ
مهتمم: علی محمد عثمان زاده .
تیلفون دفتر رئیس تحریر ٢٦٩٤٥
تیلفون منزل رئیس تحریر ٢٢٩٥٩
تیلفون دفتر مدیر مسوول ٢٦٨٤٩
تیلفون‌منزل مدیر مسوول ٢٣٧٧٣
سوچبورد ٢٦٨٥١
تیلفون ارتباطی معاون ١٠
تیلفون منزل معاو ن٤٠٧٦٠
مدیریت توزیع ٢٣٨٣٤
آدرس : انصاری واټ
وجه اشترا ك :
درداخل کشور ٥٠٠ افغا نی
در خارج کشور ٢٤ دالر .
قیمت یك شماره ١٣ــ افغانی

دولتی مطبعه


دسیف‌الدین لودین کتابتون
کتاب پرلیسی شمیره